



کتابخانه
کتابخانه
۱۳۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتابخانه الجغرافیه	
کتاب	
مؤلف	
مترجم	
موضوع	
شماره ثبت کتاب	۵۲۲۳۷

۱۶	۴۵۷
----	-----

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷

کتابخانه
کتابخانه
۱۳۳۵

۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه الفایة الجفرانیة

کتاب

مؤلف

مترجم

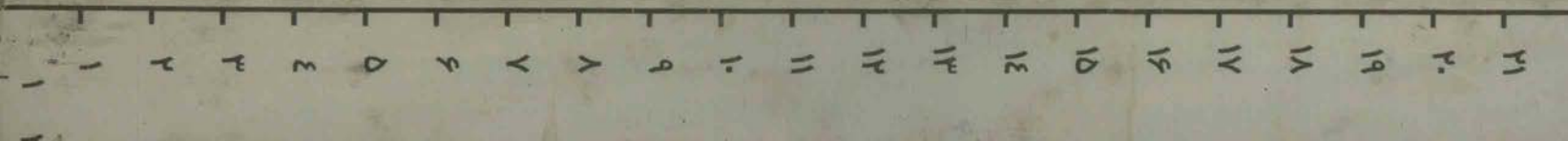
موضوع

۸۶۶۶۷

شماره ثبت کتاب

۵۲۲۳۷

۱۶	۴۵۷
----	-----



کتاب الحیراتی
 ص ۱۴۰

(۲۰۲)

تتمه کتاب الحیراتی و اولیاد آنکه با هر یک چهار فصل است
 و مفاد آنها در بعضی نوبت و بعضی غلط نگاشته از کتب دیگر
 غرض غلطها را برکنند پس نویسنده بگویند تا اصلاح نماید
 در بعضی کتب است که این است که تملک زمین بخوانند تا ایند اعلان

در بعضی کتب اصلاح کند تا در این نوبت اصلاح نماید

صفحه	سطر	چنین شود
۱۹	۱۴	در رسم بافنا ما
۲۵	۱۳	مثل بخار
۲۳	۴	برق همسان
۲۹	۱۱	کوه ناصب
۳۱	۱۵	وزارت با دجله
۳۴	۱۱	حوزه وسیعی
۳۶	۱۵	سهمی فله
۴۲	۱۴	خوردن با ما
۵۲	۲	پیر یونانند
۵۵	۱۶	بودن در
۵۸		خاشیه خط دوم تراشیده شود
۶۲		خاشیه تراشیده شود
۶۲	۳	در بعضی نسخه (سطح)
۶۳	۱۵	سوز (شوش)
۶۴	۱۲	بودن در سلیمان
۶۵	۱۲	ولایت مرطبان
۷۵	۱۱	بندر خلیج
۷۲	۲	تبر معی
۷۷	۹	که شناخت
۷۷	۱۷	و در هر دو کتاب
۷۹	۱۶	شکفت
۸۵	۸	مسئله کاتب
۸۹	۷	آن نامه شده
۹۳	۱۱	در رشتان

صفحه	سطر	چین شود
۹۳	۱۳	خورد نهیایه امهرود دشاروات
۹۳	۱۴	ایمال نکله دشتی زهاتوان
۹۴	۱۱	جمع بناهای
۹۴	۱۴	دردورمانت
۹۷	۱۶	و مردم نال فرس
۹۹	۱۳	نافاصله
۱۰۱	۷	اروقه اتراب
۱۰۹	۱۷	دردو ساحل
۱۱۰	۵	فزه چله
۱۱۲	۱۰	نمشافاز
۱۱۲	۱۵	ماه کومه
۱۱۲	۱۶	عرض
۱۱۳	۳	دورنقدیم
۱۱۴	۱۵	نهر جوز
۱۱۵	۱۳	درع ارتفاع لک
۱۱۶	۳	دوردی
۱۱۷	۹	بنه کوم
۱۱۷	۱۰	ایمال احمدی
۱۱۷	۱۶	دین و انست
۱۱۹	۱۴	ناخرماله منی
۱۲۰	۱۲	خرابنا امن
۱۲۱	۱	نله رو با نایند رود
۱۲۱	۵	خلر حرد کشه ناند
۱۲۱	۱۵	زله رود بوز
۱۲۴	۱	اولی
۱۲۴	۳	امتاقلی
۱۲۵	۲	حافظت سبنا کوخان
۱۲۵	۷	جایم خود بدید

صفحه	سطر	چین شود
۱۲۶	۸	کازران
۱۲۸	۱	بک شاه شد
۱۲۸	۴	بخار هم
۱۳۵	۲	وداس سنند
۱۳۹	۷	دی ناستد
۱۴۳	۷	عشان
۱۴۴	۸	شهر خایل
۱۴۷	۷	صومکاری
۱۵۰	۱۷	جوب
۱۶۱	۱۴	دوروی بزرگ
۱۶۴	۴	نمکن کرمانت
۱۶۵	۱۱	نا ورتن
۱۷۲	۲	بر ارونا بر اداوت
۱۷۳	۲	هنک بر ما بخش ورت
۱۷۷	۲	دخول سالیک
۱۷۸	۱	لوار وزن
۱۷۹	۱	دراسنا
۱۷۹	۹	ویژو یو مار کین
۱۸۵	۱۴	بخاری تکلیب
۱۸۱	۶	محل تغال
۱۸۳	۵	مزن
۱۸۴	۳	کیشا زهنندی
۱۸۴	۸	وسا کو دور نین
۱۸۸	۱۲	وزن اینک
۱۸۹	۱۹	وسنند ناند
۱۹۳	۱۷	از سه ملک
۱۹۴	۱۶	ولار وینا
۱۹۸	۹	نوماد ناسن

صفحه	مطر	چین شود
۱۹۸	۱۱	اوغوه
۱۹۹	۶	(اضیفای) زاربانست
۲۰۱	۱۴	پورویا
۲۰۱	۱۶	موزرویا
۲۰۲	۴	تراشوال و اورانز
۲۰۳	۸	دارد و عمد
۲۰۳	۱۲	تولن و سابر
۲۰۳	۱۳	و عدله بلدش
۲۰۳	۱۷	تیموگو
۲۰۴	۲	دره ضای بی بوینکی
۲۰۵	۵	اشانقی ها
۲۰۶	۶	اسور و مازر
۲۰۶	۸	وکاناری
۲۰۷	۱۲	نیکه بانا فان بر
۲۰۹	۱۳	کوه سنبل الی
۲۱۹	۷	و اکونکا کوا
۲۱۹	۱۵	پوروسوانت
۲۲۱	۱۰	والسینوال
۲۲۵	۹	جی بر کراکاش
۲۲۶	۸	بند ملون
۲۲۷	۱۲	جزایر شانندیش
۲۲۷	۳	جمع الی ابر و انو و کاضیه
۲۳۰	۵	انها چین است
۲۳۰	۱۵	مفتخر مشهور
۲۵۱	۲	و در هند و هند چین
۲۶۰	۲۴	ضیفا شد و لی
۲۶۲	خاشیه	شیلو
۲۸۳	۳	نسف ۲۱۵ ۱۴ یا و ران

کتابت الجغرافیا فی جلد
طبعی و سناپی

بعضی اصول متوسطه در این علم
موافق وضع کنونی صفحه زمین

مخصوص

مدرسه مبارکه دارالفنون
و سایر مدارس علمیه ابتدائیه

تالیف

حسین

عبد الغفار

مجم الدوله

طهران

۱۳۱۹

حوط طبع محفوظ



نویسید و یکی فایون نامی در علم هیئت جدید در وقت
 ترجمه اسطوخودوس و بحور طبیعی و دیگر در علم جراتقال و
 غیره و چندین نقشه هم برداشتن اول نقشه دارالخلافه
 ناصری که مدت سه سال بدقت تمام کشید بطبع رسپنا
 در وقت نقشه عرض راه از طهران تا محممه و از بوشهر تا طهران
 سیم نقشه حصا و کوچیه ها ۱۹ اصلی در کاشان و پرورد
 سلطان آباد و خرق آباد و شوشتر و دزفول و محممه و حوزن
 و هراز و فلاجه و در سال ۱۲۸۴ پنجمین نفوس دار
 الخلافه نمود

و از جمله کتب ندرسی یکی در علم جغرافیا بود که در مقدمه
 آن اصولی از علم هیئت و از مواجد ثلاثه حیوانات و نباتات
 و معادن ذکر نمود و بعد شرح هر مملکت را جنلی مختصر بنیاد
 نمود حتی خود را برانزاولی در الحاق که ضمیه شرح جغرافیای
 فرانسه را بیشتر شرح داد مثل نقشه طبیعی و سنیایه و بخار
 و قلاهی و غیره با انواع مختلفه مرشم نمود محض اینکه متعلمین
 بدانند که برای مملکت ایران ما هم چنین نقشه ها لازم است
 و چون اسباب مقدمه مان آن فعلا در دست نیستند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله اجمعین
 الیومین الطاهرین و بعد چنین گوید با حقیر عبد الغفار که
 سالها دراز در مدسه مبتدا که دارالفنون مشغولند پس بود
 و برای هرینتی یک کتاب یاد و کتاب مختصر و مطول تا بنفست
 که اسباب سهل بعلم و تعلم شود مثل حساب هندسه و سیمی
 و جبر و مقابله و مثلثات مستقیمه الخطوط و مثلثات کروی و نقشه
 کتی سنجی و نقشه راضیه و اصول علم شطرنج و اجساد رساله در
 بر آورد و باز در عمارت و غیره و قلعه سازی قوی و دایمی
 و علم مختصره و مدافع و بلجانات و پلان کونه (نقشه مقلع)
 و در نکات مبری نقشه ها و امثال آنها که بعضی بطبع رسیده و
 بعضی نرسیده و علاوه بر کتب ندرسی چند کتاب در فنون

در آن نشده و آن کتاب را با نقشه در سال ۱۲۴۹ بطبع رسانیدند
 جغرافیای تفصیلی هم بعد از آن نوشتند (مجله جغرافیایی در احوال
 اروپا بطبع رسیده است تا فیصله نامه و آن نسخه اصول را بنده منفری
 و نابود و بعد از آن برای مدارس و مکاتب بنده شده بعضی از آن
 تا فنان مدارس مبر که دو سه نسخه مخصوص تر بنده را به چاپ
 نمودند اما آنها را خیلی مختصر بد و غیر کلیه بی علاوه یکی از
 آنها در رحله مختصر بعضی بیانات غیر لازم هستند اما بعضی
 به مضبوطی که بر یک بعضی دوستان مدت یک سال است در مذهبها
 تا بعضی کتب معتدله تهیه بر آمده چنانچه جلد از آنها را بطبع
 رسانیدند باینده هندی کتبه هندسه و وسبب الحساب
 و بدایه الجبر و بعد از صدور کتبه الجبر برای برآمدن آن کتابی
 نوشتند در اصول متوسطه جنلی مختصر و مفصل و مثل
 نسخه قابل مفیدات را بسط نهادند و در عوض آنها جغرافیا را
 که هیچ معمول نبود تفصیلی ذکر نمودند و احدی قبل از جغرافیا اقدام
 در ترجمه آن نگردیده بطوریکه جز اصول ندر رسی مندرج شود
 و چون خود جغرافیا را به صفایان مملکت برانرا بگوشه و در مین
 و سه نویسنده مقرر و بدفد د بده و بعد از آن لفظ ثانوی حاصل

بدرستی که از این کتابها و از کتابها که در این
 کتابها که در این کتابها و از کتابها که در این
 کتابها که در این کتابها و از کتابها که در این

بر طبقی مختلفان خود شرحی نکات جغرافیایی است و مقدم داشته
 و جغرافیای بر آن مقدم بر سایر ممالک است که در مورد شرح احوال
 بعضی شهرهای ایران را هم محض غرض بصیرت ذکر نمود بعد از
 آن پرداخت باحوال ممالک اروپا و فریقا و امریکا و اقیانوس و از یاد
 طبع جغرافی اولی که کون جلی بعین پر بند بدل در اوضاع سبب است
 عالم روی نماید در امریها اکتشافاتی شده همه را مختصر ذکر
 نمود مختصرات و مسائل کاتبه و در انوار در سایر اخباری عالم
 ذکر نمود و خیال دارد در آخر کتاب جلد دوم نیز بیخبر و فقه اصطلاح
 جغرافیا و اختلافات تلفظ بنیاد و در با اضماع بلاد ایران با طوطی
 و عرض جغرافی آنها و من الله الوافی و بعد از آن نام این کتاب خجسته
 اصولی ندر رسی در علم هیئت جدید و در طبعی عنایت مخصوص
 موایلد ازین کتاب بطبع رسانید

مقدمت از اصلیه کرکاک

عالم عبادت از هیئت مجموعه همگی **سناکاف** دن نام حجاب
 اسن از استان وزین
 حمد **سناکاف** که اجرام فلکی نیز گویند ثوابی نند سبب از انظار
 ثوابت سنار کان هستند از خود در روشن و اوضاع شان
 نند

نسبت بهمدیگر همیشه بر یک قرار باقیست سناره که از همه
بما نزدیک تر باشد اما ثابت

و افاضت با آنکه از همه کو اکتیما نزدیکتر است صله شد زمین
شد بد است (یعنی ۴۷ دروغی شش هزار دروغی است
که هر دروغی معادل باشد با یک دروغ عمی میلی منزه ایچا بقا ذکر
میشود از روی همین ما خذ است) که سبصد سال مدت
بخواهند راه آهن چایاری شبان روز برود نابا بجا برسد
ستارانی که ای که هستند که بد و افاضت میگردند و کسب نو
هم از او مینمایند و عدت ستارانی عظام هستند زمین
ما یکی از آنها است

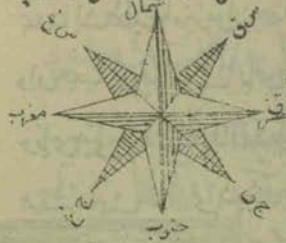
افشار عبارتند از ستارانی که در یکدیگر یکی از آن ستارانی
میگردند و کسب نو را از افاضت نمایند
ماه استمان هر دو در یک زمین است
دستگاه شمس با عالم شمس عبارتند از همان
اقاب ستارانی که بد و او میگردند
زمین و شکل آن زمین بزرگتر است و همکلیش شبیه
است بکره ها ساخنکی

صفحه

صفحه زمین عبارتند از خرد ظاهر زمین

جغرافیا عبارتند از نوصیف احوال صفحه زمین
نوصیف صفحه زمین را با بر سطح کره خشک مینمایند
انرا که ارضه کو بنده با اوقات و نقشه های جغرافیا
جهان یابی مواضع امان مختلفه زمین را از روی نظار

اصلی معلوم که شمال باشد و شرق و جنوب و مغرب فایین
اها چها نقطه دیگر هستند
فرعی کو بند شمال غربی شرق
شرق و جنوب غربی جنوب
جهان یابی عبارتند از وضع



نوجه شخص از روی چها نقطه اصلیه
دستور جهان یابی پسند که شخص چنان بایستند که مشرق افنا
یعنی ایجا که بنظر نیند میشود بطرف سناسه افندوان

وقت مغرب که محل فرود قن افنا
است بطرف چپ می افتد و شمال
رو برو واقع میشود جنوب و پشت
و حد مد بصرفا که در آن از



چشم

بجز خدا نمی آید و هر قدر که از تابش خورشید
بجراکت وضعی زمین تبدیل روز و شب اتفاق می افتد
زمین چون بدو در خود بگردد نصف نوری سطحش رو بر
افتاب واقع شود و روشن گردد و در آن نصفه روز است
و آن نصفه که روشن نیست شب است

و چنانچه بیخبر با فضا روزها و شبها در اوقات مختلفه بنا
به یک اندازه نیستند

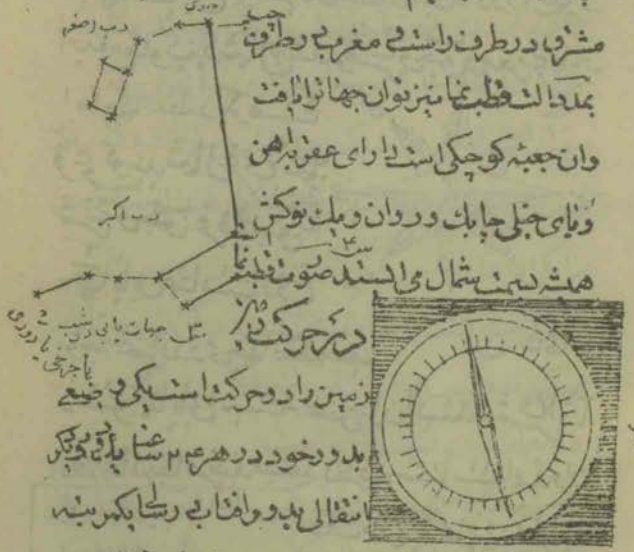
بجراکت انتقالی زمین **فضول چهار کانه** می شود
در فضول چهار کانه

در اوقات ماضی که چهار فصل است اول بهما از اول
حمل است تا اول سرطان از اول فروردین تا اول اسد تا اول
ماه جدی در وقت تابستان از اول سرطان تا اول
میزان تا اول میزان است تا اول مهر ماه سیم یا چهارم از اول
میزان است تا اول جدی تا اول مهر ماه است تا اول جمادی
در زمستان از اول جدی تا اول حمل تا اول دی ماه است
تا اول فروردین تا اول

بهما فصل کلهما است در اول این روز و شب هر دو
و هوا

چیزه دیده می شود اقیانوس است و آن خط فصل مشترک است
میباشد و زمین و فضای محیطه

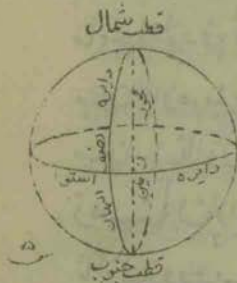
در شب صاف جهات پای از روی شماره جهات است که
که قطب نیز گویند و آن شماره روشن است همیشه ساکن و
و چون بان توجه کنیم شمال رو بر او است جنوب پس سرد



مشرق در طرف راسته مغرب در طرف
بملاک قطب نما می توان جهات را یافت
و آن جعبه کوچکی است که دارای عقربه آهن
و نای جلی جابک و روان و یک نوک
هدیه است شمال را استند صوبه قطب
در حرکت زمین
زمین را در حرکت است یکی وضع
بدو در خود در هر سه م است و یکی
انتقالی بدو و اوقات رستاخیز
هر دو حرکت زمین از مغرب است به سمت مشرق بر توالی بروج
و با اتفاق و در یک فن است یعنی که فراسم هم دیگر نیستند
این دو حرکت زمین را می توان شبیه گرفت بجراکت فرقه که کند
بجراخت

وهو معتدل و قابضان فضل محسوسه در دو
 روزها بلندتر انداز بشمار شعاع افتاب بر زمین
 نزدیک بقیام وارد میشود و هوا گرمست و قیامت فضل
 انکو در چینه است روز و شب را و ابل این فضل برابر است
 وهو معتدل و زمستان فضل از مبدی که در سنه
 و شبها خیلی بلندتر از روزها است شعاع افتاب بوضع
 خلیه مایل بر زمین می ناید و هوا خیلی سرد میشود
 در محو از زمین در وقت ^{قطب} شمال و نقطه

گردش زمین کرد خویش چنانست که کونا بدور محور می
 میخوردان خطی است که مرور کند بر مرکز
 دو طرف محور زمین را و قطب کونیم
 قطبه که بطرف جنوب واقع است قطب
 شمال کونیم و قطبه که مقابل او است قطب جنوب
 هر دو نقطه از صف زمین را که در مقابل
 هم واقع باشند مقابل هم کونیم و کونا
 نسبت بدیگر سمت القدم است مثلا قطب
 جنوب مقابل قطب شمال است و سمت القدم **طهران** نقطه



در افق نوس

در افق نوس کبیر و بجز بجز بود خاک کینست
 معتدل النهار و خط استوا و مدارات بومیه
 و در او بر نصف النهار
 محض انسان نمودن راه طلب در دو گره زمین مناسبان
 دیله اند که در او بر چند بران گره نوبت کنند
 دایره عظیمه که نوبت میشود بیک فاصله از دو قطب از او
 معتدل النهار کونیم در زمین خط استوا
 است و گره زمین را بر دو نیم کره قسمت کند و آنکه مابین خط استوا
 و قطب شمال است بنیم گره شمالی کونیم و آنکه مابین دایره
 استوا و قطب جنوب واقع شده بنیم گره جنوبی
 جمع دو برابر یکدیگر است و از آن دایره استوا رسم شوند مدارات
 کونیم تمام انها صغارا اند یعنی کوچکتر از استوا
 هر دایره عظیمه که بدو قطب گذرد نصف النهار کونیم
 هر نصف النهاری که زمین را دو نیم کره قسمت کند بنیم گره
 شرقی در طرف راست نصف النهار افتد و بنیم گره غربی
 در دست چپ
 نصف النهاری که بر او بر گذرد در فرانسویها نصف النهار

صفر و نصف النهار مبدأ کوفه اند و انکلیهها انرا که برود
خانه گر بیویج بگذرد و وسهها انرا که برود خانه نیولکوا
بگذرد و باوایان و اهل المانی انرا که بر جزیره فرغی خالد بگذرد

در عرض و طول جغرافیا

عرض و طول فایده اش شناختن موضع هر مکان است نسبت به
دیگر و یافتن فاصلهها

برای محاسبه عرض و طول دایره استوا و دایره نصف النهار
بره ۳۶ جزوه مساوی قسمت کرده اند هر قسمت را درجه گویند
عرض هر مکان عبارتست از فاصله آن مکان از دایره استوا
و این فاصله را بحسب رجه معلو میکنند از روی نصف النهار
همان مکان

در درجه و دقیقه آن درجه عرض بر طول چهارچوبه نوشته اند
و در طرف راست و چپ نقشه

عرض مکان بر دو قسمت است شمالی گوئیم اگر امکان در
شمال دایره استوا باشد و جنوبی گوئیم اگر در جنوب آن
دایره باشد

مثلا یکن خان بالغ پای تخت چین (نقشه اسپانیا)

خان بالغ دارالامان خط استوا برین دایره کشید
بجهت محاسبه عرض

دوره ۴ عرض شمالی است و ملبورن شهر بزرگ استرالیا

(افانویس) فزیت ۴ درجه عرض جنوبی است

طول هر مکان عبارتست از فاصله آن مکان از نصف النهار

صفر و این فاصله را از محیط استوا بحسب رجه معلو کنند

در نقشه آن درجه آن طول را بالا و پایین چهارچوبه

ثبت کنند نصف النهار یا دایره استوا علامت است یعنی صفر

طول بر دو قسم است شرقی است اگر مکان مفروض در مشرق

نصف النهار صفر باشد (که اینجا یا پس فرض میکنم) و

غربی است اگر امکان در مغرب آن باشد

مثلا نیویورک یا پکن و این (نقشه اسپانیا) فزیت ۴۰

طول شرقی دارد مثلا دلفی شهر بزرگ دولت مصر و پکن

(امریکا و شمال) فزیت ۸۰ درجه طول غربی دارد

در اختلاف ساعت

زمین چون بدو در خود از مغرب به مشرق بگردد نقاط محیط

استوا پیش میند رجاء و متوالیا از برابر آفتاب میگردد تا به ۳

درجه در ۲ ساعت طی شود با هر ۱۵ درجه در یک ساعت

(۱۵ = ۳۰ : ۳۰) و از این روی چنین نتیجه میشود که هر

دو مکانی که درجه اختلاف طول داشته باشد بقدر یک
ساعت تفاوت خواهد دارند

امکنه که در مشرق نصف النهار طهران باشند وقت زوال
وساعاتشان جملواست امکنه که در سمت مغرب طهران
باشند وقت زوالشان وساعاتشان عقب است مثلا
هر وقت در طهران نوب ظهر بنند در سوتر شهر
(نصف انزلی) که ۱۸ در مغرب طهران واقع است بقدر
یک ساعت از زوال مانده و در اولیان جدید شهر رود
منته (امریکای شمالی) که قریب ۸۴ درجه در مغرب
طهران است ۹۵ زوال مانده یعنی ۸۳ از عصر شب اینجا
گذشته چونکه $95 - 84 = 11$ و در یکین پانجخت
چنین که قریب ۷۰ درجه در مشرق طهران است وقت زوال
ساعت ۴ از زوال اینجا گذشته

هرگاه طول جغرافی مکانی مثل طهران نسبت بقدر طول
مثل پاریس مطلوب باشد باید ساعت این دو مکان
در وقت واحد بدست داشته باشیم و بیاید دانست
که هر دو ساعت نباید ظهر کوی باشد یعنی مینا هر دو از وقت
زوال

زوال مذکور با باشد مثالاً قبل میدانیم که وقت زوال
طهران بقدر ۳ ساعت ۱۶ دقیقه قبل از زوال پاریس است
جواب طهران در ۴ و ۹ درجه طول شرقی پاریس واقع
(چرا که $369 = 15 \times 24$) و کلکنه شهر هند را سبنا بقدر
۴ جلوساعت پاریس است پس طول شرقی اینجا ۹۰ است
($90 = 15 \times 6$) مثال دوم مطلوبی طول بوسنیوس آری پانجخت
جمهوری ارژانتین (دو امریکای جنوبی در خطی که عرض
اینجا بقدر ۴ ساعت تقریباً عقب است نسبت پاریس جواب
طول عرضی اینجا ۶۰ درجه است ($60 = 15 \times 4$)
دو مدار انقلاب و مدار قطب زمین

انقلاب زمین دو مدارند در هر طرف دایره استوا بقاصله
۲۳ نیم تقریباً وانکه در نیمکره شمالی است مدار رأس السطان
گویند وانکه در نیم کره جنوبی است مدار رأس الجبل



قطب شمال منطقه است تا که در نیمکره جنوبی است مدار
قطب جنوب منطقه البروج

بد و مدار انقلاب بد و مدار قطبین صفحه زمین بر پنج
منطقه منقسم شود که مناطق ارضه کوئیم شرق شعاع
اقتاب بر آنها از حقیقت میل مختلف بنا بد و لهذا درجات
سرها و کره متفاوت شود

اسماعیل پنج منطقه چنین است منطقه منجمه شمالی منطقه
معدله شمالی و منطقه محضه و منطقه معدله
جنوبی و منطقه منجمه جنوبی

که زمین منطقه محضه است سرد تر از همه در وسطه است
در در و معدله درجه حرارتی برود تر است و بیست

در تقیاس اندازه گرفتن راهها

مقیاس نقشه عینا نشنا از نسبت بغداد ان نقشه با بغداد
قطعه زمین که اینجا تشکیل شده و بعیناه دیگر مقیاس
میان خود کنند حقیقت

مثلا در نقشه ایران هر میلی مبره نظیر یک مایل طول واقع
و بنا بر این مقیاس یک جزو پنج هزار جزو است یعنی پنجاه

درجوع

(رجوع کنند بوسیله)

در اندازه راهها تقیاس معقول و منصف است معادل شش هزار

ذرع و یک مایل از هر مایل معادل ۹۵۷ ذرع و مبرنا مبر
(ده هزار مایل) و میل در بانی (۱۸۵۲ معادل ۱۷۷۲ ذرع)

و عقده (مزیب) ۱۴ ذرع محیط زمین چون ۳۰۰۰۰
کیلو متر است مقدار یک درجه محیط زمین میشود

ضریح ۱۷۷ = کیلومتر ۱۱۱ = ۳۶۰ : ۳۰۰۰۰۰

در جغرافیا طبیعی زمین

اول خاک و آب و تفصیل

بحر و تریکه اخرای عالم اند

صفحه زمین با مسه ربع ابر شو و احوط نمود که بحر

و اقیانوس کوئیم وان قطعه (یابوع) که باب پوشیده
بنسبت براری است (سپاهانها) و جزایر (نارچینها)
زمین که کدام را ایا از اطراف گرفته

بر و سفت بزرگی است که زمین که میتوان تمام اوضاع نمود

به آنکه عناصر قطع دریا شود و از ابر لکه کونستان کوئیم
در جزو حال سه یس دریم بر قدیم و بر جدید و بواسطه

داین

و این سه برشامل پنج جزو در بنا اند که فیشات بزرگ
 زمین باشند بوقدم شامل سه جزو در بنا است
 اروپا اسپانیا افریقا و برتجدید که سیر
 امریکائی باشد با اسم امریکا جزو چهارم در بنا است
 استرالی با جزایر اطرافش با اسم ایانوویه جزو پنجم عالم است
 ایانووس حرکت آنها و غیر از کف بحر
 بحر شود ای که بر سه جزو صفر زمین خاطر دارد به پنج
 ایانووس منتهی شده ایانووسها در نیم کره جنوبی بیشتر
 خاطر دارند تا در نصف شمالی

پنج ایانووس بر این زمین است ایانووس ساکن که
 ایانووس کبیر نیز گویند و ایانووس اطلس (نوس)
 بگوهر اطلس که در ساحل اوست و ایانووس هندو است
 صحنه شمالی و ایانووس صحنه جنوبی و ایانووس
 ساکن بزرگتر است از پنج ایانووس
 اینها بحر علی الاتصال در حرکت اند و این حرکت بر
 موجهها و جزو مدتها و مجاری بحری موه
 موج عبادت است از چنانچه که بوزیدن تا در بر صحنه است

و اینها جزو عالم است که در این کتاب گفته اند

عارض میشود

جزو مد حرکت بوقیه بلتیک و پینه در بنا است که اب
 را پی آورد و روسواحل و مشرق بکنند و بعد بر میگردد
 هر وقت اب بلند شود در ساحل بر دانا صاعده
 و مد گویند و هر وقت از ساحل بر کرد داناها بط
 و جزو گویند مدنه هر مد یا جزوی فریب است

بحار بحر می عبادت است از حرکت نامی مفرق است اینها
 سردافان قطب و اینها که مرافان مجاور است

بحاری بحری خلی معر کولف سیرم است که باها که در شرق است
 خلی او پیادا که در دارد (این اسم انگلیسی است یعنی بحری
 خلی و وجه تسمیه اش اینست که منشا و مولدش در خلیج مکران
 میشود از امریکای شمالی)

* این جزایر ایانووس اطلس و خلیج مکران با بندها شده میگردد
 در نعره باها مادر در سحره ان امریکای شمالی سیر میکند
 تا ارض جدید تا وقت سن فیما بین مشرق و مغرب روی
 بار و پیا و اینها بد و شاخه منتهی شود یکی بین سحره
 اسیلند و نوروز و دیگر در خلیج کاسکون و وجه

بیشتر حرارت زبا با آنها اوست و فلان از ریش و کثر نشو
بهر دایه با وجود حرکت دائمی آنها پس در کلیه وضع کف
هوای است و میزانش ^{بسیار} بیشتر است

اندازه ارتفاع هر مکان از براری یا جزایر نسبت به
کف بحر یعنی یکی الی بنود کوبند مثال الی بنود کوه ایتر
بیلاروغ ایلیا بقده ۱۴۸۱۰ متر است یعنی این اندازه تقاضا
ارتفاع صیانا بر کوه و کفای بحر هر کجا کوبیم الی بنود
دعاوند قویب ۶۰ متر است همین معنی باشد

در کوه هوا

کوه زمین از جمیع جوانب برده هوا را احاطه دارد با هم متصرف
(کوه بخار)

هوای کوهستان بیشتر از دو گاز از جسم لطیف ^{بسیار} متخلخل
بکی را اکثر کوه کوبند و دیگر بر ارتفاع و علاوه بر این
دو قدر لطیف است که در کوه و بخار آب هم دارد
بادها

در خط استوا که زمین اش ایجا گرم است هوای مجاورت
گرم میشود و سبک تر و لطیف تر میشود بالا میبرد و بسبب
طبقات

طبقات عالی متصرف در قطبین برخلاف آن زمین ایجا
سرد است و هوای مجاورت سرد میکند و ثقل تر
میشود و فروری کشند بسبب طبقات سفالی متصرف
میشود و استوائی میگرداند و ممانعت و خلل هوا را که بسبب
صعود هوای گرم احداث شده

پس بسبب این جزایر ایلی هوای گرم که بالا میبرد
و هوای سرد که فروری آید حرکتی در هوا احداث میشود
که آنرا باد کوبند

از جمله بارها نسیمی را منظم و یک نواخت کوبند و آنها
در بخار و سبب عملی الاضلال از قطب میوزند بسبب استوائی
بارها موسمی که بنوب میوزند کاه بسبب کاه بسبب کاه
و دیگر بارها موضعی ^{مختص} (مثلا در شهر بار)
که میوزند جز در بعضی افاق و علت بروزشان بعضی
خصوصیات کیهانی مکانی است

که در بادها هوای و باد مرکب از هر دو که بر و بر
خا در میشود افتخار بناهای شدیدا متصرف است
اقالیما

اقلیم عمومی هر خاکی (خالق هوا اینجا) شدت وضع پیدا میکند بحسب آنکه آن خاک را فاصله از خط استوا بشیر باشد یا کمتر بحسب آنکه مقدار بخار آبی که هوای اینجا دارا بیشتر باشد یا کمتر

اقلیم را بیشتر در قسم ممتاز نمواند مجری ببری اقلیم مجری مختص است با آن مجاور بحر و اختلاف در هوای مینان اینجاها در هوای تابستانش شدیدتر میشود لهذا اقلیم ملایم باشد و اقلیم بتری مختص است با آن در و دریا و اینجاها تفاوت میباشد درجه هوای زمستان و هوای تابستان خیلی زیاد است و محسوس اینجا اقلیم است

باران

بخار آبی که جزو هواست یا اثر برود که ^{ان هوا} غایب میشود بنسب منفصل و محسوس شود برمه و صیغ و ایرو و بعد با آن و بعد برف

بارانی که بر صفحه جامد زمین فرود میزند در مجرای منشا پیش کبر دیگری آنکه نفوذ کند در زمین و بعد بشکل

چشمه

چشمه سارها ببردن آید و بکراتکه بلغزد بر روی زمین وارد دریاچه شود یا وارد رود یا وارد بحری گردد

برف و هسکان

برون همان فطرت است که با اثر سردیها بر کشته است و بجا که پس اگر برف برود کوه منتر که رشد و فرو نشستن متشکل میشود بصورت یخ و انوفت اینجاها هسکان گویند (معدن یخ و یخچال)

و این قسم یخچالها آنچنانست که در حرکت نباشند بلکه رودها میشوند جامد و فرو میزنند بر دامنه کوه و با خود میکشند تخمه سنگهای بزرگ زیاد را برفها و اینجا چون بجا رفت هوا خوب شوند باعث طبعان رودها و دریاچهها گردند

اما بعضی برفها و یخها است که هرگز از قاع بعضی کوهها جدا و نابود نشوند و آنها را برف ابد گویند

در حد و استوا آید بحد ۵۰۰۰ متر از کتب بحر بلند شد تا برف ابد و بحد ۱۵۰۰۰ متر از کتب بحر بلند شد تا برف ابد لازم نیست برای برف ابد

در اصطلاحات جغرافیا

اصطلاحاتی که بر بوطاند بخوانند
 جزیره و ادال و اجوت ^س قطعه زمینی است که
 از هر طرفه با بایان خاطر نموده باشد
 بحر الجزایر یا بحر الجزیران جزوی است که بحر جزایر
 ندارد و با بحر نزدیک هم واقع شده باشند
 شبه جزیره ^س قطعه زمینی است که با از چند
 بران خاطر نموده باشد تا بیرون بیاید
 شبهه میشود بحر
 شبه جزیره کوچکی که با فرس است خالی و شبه جزیره
 بزرگ است که اتصالش به قریبینای عرضی باشد اسپا
 نقشه او پوی چسبیم در در ابضورت از ادال تا کوه
 تنگه ^س عبارتست از بند خاکی یا ریگی که محل انقطاع
 رود را بنا باشد محل اتصال و خاک باشد
 دوع و راس ^س جزوی است از خاک که پیشتر
 ناسته رود را پس اگر آن پیشتر نند باشد میکان گویند
 و گاه در طاعت اگر جنبی بلند از کف آب باشد از شش تا کوه

ساحل و سیف و شاطی و کماره
 و شیخ ^س انجری است از خاک که مجاور
 دریا است تا زمان مشروب میشود

وان بر چند قسم است بعضی سواحل پستند و بعضی
 و بعضی است که تیره ها گرد پوشانیده و بعضی در یکجا
 نرم و درشت بعضی را گل آبی پوشانیده و بعضی
 سواحل سنگی است که گاه بکمر بند بریده شده اندند
 و سواحل بر دریا و بعضی سواحل ریشه پسته ریگی است که
 در کنار دریا کشیده شده و هر قسم را از داهلش ^س
 خلیج و شاخه ^س جزوی است از دریا که درخت
 نرودند

و خلیج بر چند قسم است بعضی کوچک اند با سم صریح
 و شاخه معروفند ^س و بعضی مدخل ناریکی
 دارند و آب بمیغی و اطرافشان طوری است که کشتنها
 را از خطر باد و طوفان حفظ میکند آنها را کشتنگا
 و حر ^س گویند
 بندر و بندرگاه خلیج کوچکی است محفوظ از آب

که اینجا بعضی بناها منتهی تا آنکه کشته بشوند باین
 واطمینان اینجا اینستاده باد کبری کند و بار خود را
 خالی کند و بنا در هم بعضی اسامی خاصه دارند
 بوغاز در بند حلقی ^{س ۷۷} معبر نیک بار یک
 است که در پامان و خاک باز کرده باشد

بوغاز بر چند قسم است بعضی را فرعه و مضیق
 و بفرنگه فار و بسفر کوبند و بعضی بوغازها
 جنلی نیکند معروفانند باسم شعیب و خانق و عقیق
 اصطلاحاً شعلی برآمدگی خاک

انجرامی خاک را که با خنکانه درجه بزرگی و بلندی است نسبت
 بکف دریا برآمدگی زمین کوبند

درشت ^{س ۷۸} زمین است هموار و کلبه نسبت
 بکف دریا بلندی زیاد ندارد

فلات ^{س ۷۹} زمین است بلند و اغلب هموار و امن
 نجد و بحف نیز کوبند

نیه کوبی بلندی زمین باشد و رافان فرنگستان
 ارتفاعش از کف دریا کمتر از ۵۰۰ متر باشد و دریا



ابران کثر از ۱۰۰ ذرع نسبت بر زمینها اطرافش بلند باشد
 کوه جبل طود علم زمین است مرتفع
 نسبت باطرافش زیاده بر ۱۰۰ ذرع ارتفاع ^{۳۷}
 رشته کوه و جبال مسلسله ^{۳۷} کوهها
 چندانست بهم پیوسته و متصل هبئات ترکیب چند
 رشته کوه را مروض ^{روایع و اسیان} گویند و عقده محلی
 که تا ایجاد و روشن کوه با چند رشته بهم دیگر ملحق گشته
 اند و در سنگاه جبلی عبارتست از هبئات که
 چند رشته کوه که بیک چگونگی باشند مثلا صورتی
 و منظرشان یکی باشد و رشته هافری که از رشته
 اصیل منسحب میشوند و جهتشان خلاف جهت آن باشد
 پیشتر آن گوئیم
 موقع کوه آن محلی است که از آنجا کوه شروع به بلند
 شدن مینماید نسبت بر زمینها اطرافش
 جز و ارتفاع کوه را واس گوئیم
 واس کوه را با اختلاف وضع قله و بهال و تار
 و فرقی نیز گویند پس اگر واس کوه کوه و مسند
 باشد

باشد گاه قیبه و فانوس گویند اگر ناریک باشد
 پیکان و دندان و فاوک
 دره وادی زمین وسیع است مخصوصا بایر
 در کوه نادر و رشته کوه
 دره شبیه است بنا و دانی که خود اندو کوه دروید ^ن ^{شاید}
 معابری که از مینا پته ها و کوهها باز شده معروف است
 بگردنه و در بند و گلو
 دامنه و ضلع و شیب و پهلوئی کوه
 وسعت بیرونی است فابین واس و موقع کوه
 هبئات مجموع دامنه و شیبها و افع در یک ضلع رشته
 کوه را صعب گویند
 خط الراس ^{مگذرد} است که بوجه مجموع رؤس رشته کوه
 کوه استغشاشان ^{۳۷} بواسطه کی است بر صغیر
 زمین که از دهانه اش خاکستر و مواد مذاب بخارج می افشاند
 و آنرا بفرنگ ولکان گویند دهانه آنرا کراثر
 بیشتر استغشاشها در اطراف افانوس ساکن واقع اند ^{رکوبند}
 و آنها که از دهانه شناسونها ای بکرم می کنند ^{رکوبند}
 زلزله

زلزله و زمین لرزه نکلیجند است که در زمین
حادث میشود چه بسبب بزش آغزای طبقات تحت الارض
و چه بسبب اثر فوای تشققات

در اصطلاحات متعلقه با آنها

برای جزایر و سواحل از آب دریا مشروب میشود و آنرا
درونی شان از دریاچه ها و نهرها مشروب میشود
دریاچه بجز گول غدیر ^{۹۷} است با
است که اطرافش بحالت احاطه نموده باشد
دریاچه آب شکرین در آب دریاچه شور و بعضی دریاچه ها
که وسعت دارند مثل خزر اطلاق دریا نیز بر آنها شود
و دریاچه ها کوچکتر از آب و گول نیز گویند
و نالایه که بدینا راهی داشته باشد حر دریا نیز گویند
چشمه جزایر محلی است که انجا نهر از زمین جوشید
بپروند و جاری شود
نهرا را طبعاً جریانی است چنانچه از انجائی که از زمین جوشید
نا انجا که تابود میشود زمین شبیه است با خندان
در وجه میل و سر از برای دارد
شب

شبیه جزایر هرگاه در بعضی مواضع بصورت نزدیکان باشد
و آب چون با بخار سپید تا که همان میریزد و این ریزش با بخار
در وجه شدت و نندک با شایا مختلف میخوانند مثل زمینها
نند سیر و سقوط و ابشار

جزایر نهر کف نند باشد یعنی حوضی که آب از رویش میگذرد
و آردات نهری نهرهای کوچکتر است که ابرها است
در او میریزد

فرج دارد نهر کوچکتری است که میریزد در رودی
طنقا محلی است که نهری نهر دیگر منظمی شود مثل
فرات یا در جلد در محل نهر که از ترکیبها شط العرب
تولید میشود

مصعب محلی است که نهر در نهر دیگر میریزد
و ان جزوی از مصعب و در آنجا آب نمی بیند جز وقت مد
که زود انجا محسوس میشود بفرنگ است و تر گویند
مصعبهای مختلف در دانه ها نند گویند

هرگاه وسعت نهر مخصوصاً این دانه ها را در دانه بشکل
مثلاً باشد مثلث را بفرنگ دانه گویند ^{۹۸}
کناره

کاره های هنر زالب و ساحل کوبند و هنر را
دولب است لب راست و لب چپ

چون بنا نهادن سرازیر شود لب راست استند که بطن
راست است و لب چپ است که بطن چپ است

چون در کنار شهر یا پیشه یا نقطه معهود از آنجا خاطر
اوردیم آن جزو هنر را که واقع باشد فایس محل کوه و چشمه

آن هنر طرف صاعد گوئیم و آنجزو را که واقع باشد
بین همان محل و مصعب هنر طرف هابط گوئیم

مثال در هنر کارن برای اهل شوش و صناعت آنجزوی است
که میرود بطرف بختیاری هابط آنجزو که میرود

بطرف خجسته
هنر بختیاری و کوچکی است مختلفه دارد مثل شط و

رود و رودخانه و قادی و جوی
شط و رودخانه خلی عظیمی است که وارد دریا می شود

رودخانه هنری است که وارد رود شود و رود
بزرگ دامگاه رودخانه کوبند

قادی هنر است که اندر رودخانه جدا شود و چون هنر
خط

خیلی کوچک باشد

رودخانه هائی که اوقات بارندگی و ذوب برف با کمال
سرعت و قوت جاری میشود سبیل گویند بجای آنها را ^{مسبیل}

حوزه رود عبارت است از تمام ملکی که بهایش
در این رود در اوقات این دو جمع میشوند با آن

مشروب میشوند

حوزه دریا تمام وسعت طاقی است که رودهایش وارد
آن دریا میشوند

منطقه حوزه عبارت است از هفت مجموعه از آنکه
سرچشمه هنرها آن حوزه باشند و آنرا ^{منطقه} گاه خیلی

مرفوع اند و گاه همان کتل و ظاهر نیستند بلکه باشند
که بقارسی تیره کوبند

خط مفهم اینها آن حد است که فاصل باشد و حدود
اصطلاحاً منقطع بقباله بعضی افان

در حالک و بسته دشمنهاست که بعضی جاها را بشود که بواسطه
ولم بزیر و بعضی جاها چشمه و چشمه و گاه آنجا منقطع

به بعضی علمها داشته که کفاف معاش همان مردم ساکن

تابش ایچا را میدهند چنانکه شهر ابروسی سستیم
گویند و این اصطلاح در جغرافیا معروف و شایع شده
گویند = صحرائی است که زمین سنگسازان یا
دیگسازان بنام باران بیند بلکه هرگز و ساکنین
چنین کویرها صحراست ایچا در نیشاباد به

واحاط نام اصطلاح مصریان موضع است رکوب
که انفا فایه کماهی ایچا نایب شود و چینی با بیهارا
بفرنگه از پس گویند اصل آن مصر است بعضی

واحاط به شده جمیل مسکوز و اباد و وسیع است
اصطلاحات متعلقه با اشکال حکومت ^{نفسیه} ایچا
ایالت و ولایت مملکت حوزه وسیعی است
ملک که عرضش طبع یک ریاست باشند و بیشتر از یک

تراد و یک تیره باشند
حکومت عبارت است که در چین حوزه و ولایت
جاری است ایچا باشد

حکومت در شکل مختلف است یکی آنکه یک تن (پادشاه)
امپراطور یا پادشاه یا ولی یا فرمان فرما و امثال آن
ریاست

ریاست کند و قدرتش با اختلاف مراتب متکثر شود
و چنین شکل اسطانت گویند و بکر جمهوری
که خود ملک متصفا امور نظم در ریاست خود شود

نظریه سهیل بر بیان قدرت هر یک از مالک و بی زمین
قله و خویش را بچند حوزه سپکا قسمت نمود
و ایچا آن حوزهها را بچند اختلاف مالک تفاوت کند
در ایران و بلژیک و لاپت گویند و فرانسه و پارسی
و در روسیه حکومت در آنکس کنند و در عتبات
بزرگ ولایت و امارت گویند

در نقشه های جغرافیا

نقشه جغرافیا صغیرنکاری است که در ابعاد صورت
تمام روی زمین یا بعضی از آن نموده شده باشد
نقشه ها جغرافیا را با اسکا مختلفه بخوانند موافق اختلاف
تفصیلی که در آن نقش شده موافق منظوری که از
آن بخوانند

نقشه ای که فایده شان مخصوصا اطلاع بر احوال بلاد
و نفسیات است با اسکا معروف اند به نقشه سیاسی
و نقشه ای

و نقشه‌ای که مخصوص مرآت عرفان احوال رود و در
 باچه‌ها و کوه‌ها آنها را نقشه‌ای طبیعی گویند
 و نقشه‌ای طبیعی چند قسم است پس اگر بیشتر رودها
 و دریاچه‌ها عموده باشند تا می گویند و اگر بیشتر
 کوهستانها عموده باشد جمله گویند
 و نقشه‌ای که بیشتر فایده و مقصود در آنها احوال ذرا
 و صنایع و تجارت باشد نقشه محاسبه گویند
 و نقشه‌ای که در آنها وضع سوار و صنایع تجارت عموده شد
 باشد نقشه در بائی ^{گویند} و فایده اش برای جماعت
 ملائکان است
 و نقشه‌ای که با کمال تفصیل جزئیات لابن کوجیک را
 عموده باشد نقشه و لایینی گویند فایده آن مخصوصا
 برای صلاح منصفان بر زمین شده نظامی و زمین است
 و سه نمايش کوه و در نقشه برد و وجه است یا در پاره
 کاری به سه پاره ^{نقشه} مایه نازک و بهم نزدیک تا علامت
 ستاره‌ها باشند و یا بمنجه‌ها ^{نقشه} میزان و آنها خطوط
 باشند هر يك گذرنده بر نقاطی که يك ارتفاع شباهند
 از کف

از کف اب و با نقشه‌هایی که جبال و دریاها بمنجه‌ها
 عموده باشند نقشه‌های میزان نام گویند و نیز
 همین ^{نقشه} میزان گویند فصل اول

اسپنا طبع

وسعت موقع و همکلان

اسپنا وسعتش (۸۴ کور و یکلو متر مربع است معادل
 دو کور و ۸۴ هزار فرسخ مربع) و بقدر چهار برابر
 و پنم خاک اروپا است
 اسپان فربس جوامش واقع شده است تا بین خط استوا
 و مدار قطب شمال

چون شخص از شهر سوتون که واقع است در جنوب نرعه
 سوتون خارج شود و بجوهد دوره اسپان را طی کند
 اول وارد مپشور در بحر احمر که تکه تکه کبر حدان حاصل است
 (را فریضا) و کبر حدان آنجوشنگای عربستان (شبه
 جزیره اسپان) و بعد وارد مپشور بدربند یا ^{المند}
 و خلیج کوچک عدان انوشاد در جزوی از اوپان
 هند میشود که انرا خلیج و بحر عمان گویند

خلج عمان نکته اش بر سر حد غریب است ای جو نامی بزرگ انگلیس
یعنی هند و راه دار سنجلیج فارس (بحر اخضر)

از آنکه هر من ^{در} گورن که در نزد یکی اینجا
هند منتهی است براس گورن که در نزد یکی اینجا
انگلیسی سرند پیب واقع شده و چون از این جزیره بگذرد
وارد میشود در خلیج وسیع بنکال که تکب دارد
بر سر حد شرق هند و بر سر حد غریب ای جو است ^{که} هند چین
قطعه جنوب هند چین چینی نام این است معروف است
با اسم شبه جزیره مالاکا و این شبه جزیره به بوغاز مالاکا
(مالاکا جدا گشته است از جزیره بزرگ امپانوسه که ^{نقطه} شرق
گویند شبه جزیره مالاکا را محل انضال هند چین در
شکله قراه است که نازه خیال کرده اند از این نزع
بحری بی بند

و چون از اسر و صانینا گذشتند که منتهی الیه
شبه جزیره ملاقه است و آمده میشود
در خلیج سپام و بعد از بحر چین و بر میخورد به جزیره
چینیان هائیتان و بحرین و فر من که امرور

منطق است بر این

و بعد وارد چند دریا میشود (بحر شرقی و بحر صفر
و بحر این) و میکند رید فمابین شبه جزیره کره (خوزه)
و بحر این جزایر این و در شمال این مهربند بحرین و
ساخت این و بحر اچک و شبه جزیره سبیر
کاپچاتکار و بحر هرنگ که تکب دارد بر حدان
سبیر (اسپان) و بر حدان شبه جزیره الاسکا
(امریکای شمالی) جمع مجار مابین بوغاز ملاقه و بوغاز
هرنگ از منشعبان امپانوس ساکن اند

و بوغاز فمابین جزیره پوز و ژاپون و جزیره ساخلین
معروف است با اسم لاپروز که ملایح معروفی بوده و
از بحر هرنگ و از راه بوغاز هرنگ وارد میشود در امپانوس
میخورد شمالی که تا وسط اینجا پیش رفته است از سبیر
سبیر و از نزدیکی بند ماغده با تری است قطب شمال

در برآمدگی خاک

درشت و سبع زمین فلوان عالم و بلندترین
کوهها عالم در خاک اسپان واقع شده و هم چنین در شمال

معتبر اینجا است مثل دشت سپهر غربی در دشت بین
 المهرین (الجزیره) در دشت سهند و ککاب
 و چین که جزو آنجا صغیر و بزرگ است و از همین
 بمنزل است دشت بین اراک خزر واقع در جنوب
 جبال و دال جزو استغفار یا بحر خزر و بحر اراک
 تصرف نموده اند
 کتاب خزر بقدر ۲۶ صفر (۲۵ ربع کوه) پست تراست
 از کف دریا سپاه
 فلات مرکز که برآمد که اسپانیا با عت تولید فلات
 و سمع بی اندازه شده خیل بلند که نظر بموضعش در
 قلب اسپانیا فلات مرکز که گویند
 اطراف فلات مرکز که از هر جانب منتهی است بجز اراک
 در شمال جبال شامخ سپهر و جبال با بلونئی و جبال
 سنا یا نسل و جبال النائی و جبال الانو
 و جبال تپا نشان که فلکی نیز گویند دوم در
 مغرب فلات یا مهر سیم در جنوب جبال همایلی که
 ارفع جبال دگر میباشند بک فله اش کاور و پراگ
 میرد

میرسد ۱۱۰ مری جهام در مشرق جبال چین (لون)
 لنگ و اشنان و شنگان
 فلات مرکز را صرف نظر از این دامنه ها که هر چه از مغرب
 بسمت مشرق در دشت کوان لون و فره و فورا
 قطع نموده
 (فلات لون)

از جمله لغزای فلات مرکز تمام قطعه واقع ما بین جبال
 کوان لون و جبال همایلی را با اسم خاصه فلات تپا نشان
 گویند و ارتفاع وسطی فلات تپا نشان با ارتفاع
 قلل ارفع الپهای سوپس
 ما بین دشته کوان لون و جبالی که سر حد شمالی فلات
 مرکزی میباشد صحرا میسبع گبی واقع است که
 پست تراست از ارض اطرافش
 سایر فلات و جبال اسپانیا
 بعد از فلات مرکز که در طرف مغرب چند فلات دیده
 میشود که ارتفاع آنها پست تر است اول فلات پرا
 که در طرف شمالی منتهی است بجزبال البرز و دیگر
 فلات است که بعد فلات عربستان در
 جنوب

جنوب مدار واسلستان در خاک هند فلان دکن
 واقع است
 از جبال اطراف مرکه بعضی فروع منشعب میشود
 خاک سیبری چین و هند چین و در فلان ایران مثل
 جبال هند و کوه (ففقا ز هند) که بعضی فهمیده
 هند و کس پوششند

و بعضی از این ارتفاع چند کوه نیز در این موقع قابل ذکر
 مثل جبال ژاپن و گات ها که رشته فاهستند در سر
 حدات هند و دیگر جبال او را الی جبال ففقا
 ما بین اروپا و اسپانیا

کوه دنا و نیا نیز یکی از فلل ففقا است و ارتفاعش
 تا ۵۴۶۷ متر (۵۲۰۶ ذرع) **التفتان** عد
 جبال التفتان اسپانیا واقع شده اند در شبه جزیره
 کاپچاتسکا و در جزایر ژاپن (التفتان خود ناما)
 و اینها همه در وصلنا کلیل التفتان با حلقه لنا محیط
 اپنا نوس ساکن اند

مظها و دریاچه ها

دوره

رودها بزرگ سیبری وارد میشوند را اپنا نوس منجمد
 از قبیل آبی که بعد در رود پرتیش بزرگ میشود
 دیگر بنامی که از رود انکاره بزرگ میشود و بشما
 که سرچشمه همگی در جبال سرجدان شمالی فلان مرکه است
 در باها و خلیج بخا نوس ساکن رودها میگیرند
 یک امور است در سیبری و هوانگهو (رود صفر)
 و پانچیکان (رود ازوف) و شریک ماقیم
 اند مرچین رود دیگر در هند چین سرد است
 (سرخ رود) و مکنک و مینام جاری هستند
 و سرچشمه همگی آنها در فلان مرکه است

در باها و خلیج مانی که از اپنا نوس هند وجود آمده اند
 مورد چند و نیز در لاند یکی اپرا و واری
 رودی است در هند چین جاری دیگر برهما پوتر
 که سرچشمه اش در شمالی هم اپنا است و در میشود
 خلیج بنکاله و دیگر کنک رودی است عرض و عمق
 که از پای هم اپنا میگذرد و در محل مصبش در خلیج بنکا
 ولنا بزرگی میآید و شعبه اش تشکیل میشود

سند

سند رود عظیمی سنکه در صید شمالی هیمالیا
 تولید میشود و وارد میشود در بحر عمان دیگر جمله
 و فلزات که نزد یک جیره بهم متصل میشوند چند نوع
 با اسم شطال عربی نموده وارد میشود رخلج فارس
 همچنین سنکه هر رودها اسپا وارد شوند در بخار
 خارجی بلکه چند رود داریم که مصیبتشان در بخار داخل
 است بار در دریاچه ها مثل اسپر دریا (سیحون) و
 یا ام دریا (جیحون) که هر دو از قلات مرکزی خاوار
 شده منتهی میشوند به بحر داخل اراک بگرود و نریم
 است که در دریاچه قلات مرکزی فرو میرود
 عمده دریاچه ها اسپا بیکال است و با نخاس هر
 رود بیشتر هستند بعضی دریاچه ها بجزایر جوان هم
 کوچکتر و معروف تر آنها بحر میهن است (دریاچه استخر)
 در فلسطین شام

اسپاسپا

زباده از نصف مملکت اسپا منقطع است بدو است
 وانکلیس عثمانی و فرانسه و پرتغال و نصف بکوش
 و

دارول و بالان مستقله ریاست میکنند
 دول و بالان مستقله اسپا

ایران استخین و داین و کوه (قوره) و بعضی بالان
 در غلات ایران ^{اقبال} قعاشان و در هند چین و عربستان
 احوال مملکت ایران

* اول جغله قدیم ایران
 در روی کوه زمین کثرتی است که اسم ایران گوشزد
 اوشده باشد

اسم چیله قدیم ایران ایما پند بوده منسوبه الایم بن سنا
 (لوسان حالیه) و اسم دیگر شاشمنی منسوبه ببلاطین
 قدیم ایما شمنند (جمشند) و اسم دیگرش فارس
 و دیگر ایران و ملک عجم با عتقاد هر دو است اسم چیل
 قدیم ایما سفین بوده

حدود مملکت قدیم ایران

اهالی مدی (اذربایجان و عراق عجم) و بابل
 و لیدی (قطعه از اسپا صغیر نظیر نصف ناطون)
 سلطنت همین قطعات اسپا را میان خود قسمت نمودند

بودند

بودند تا انوقت که سپروس با اتفاق فارس پادشاه
 آنها را بر قبیله حمله نمود و همه را مطیع خود ساختند چند
 ایالت دیگر بر اینها افزود و در آنکه زمان مملکتی فریب
 داد و سبع فراوان جمع مالکی که تا امروز تشکیل شده
 حدود ملک ایران انوقت چنین بود از طرف مشرق هند
 بود بود سند و از طرف شمال بود یا کز ارب
 (سبحون) و بحر خزر و دشته فقفا ز ریگ اکثرین
 (بحر اسود) و در جنوب به بحر هند و خلیج فارس و عربستان
 و در مغرب حدودش چندان ثابت نبود چرا که از باب
 جنگهای دائمی میان ایرانیان و یونانیان علی الاطلاق
 امتداد و تغییر میکرد اما مینوان بحر اژه را (بحر الجزیره)
 که خلیج بحر ابيض است) در این سمت محدود فرود داد

نقش پادشاهی مملکت

رود فرات آن مملکت را بدو جزو مختلفه تقسیم میکرد
 ملک سمت مغرب و در مشرق بود بر شیب جزیره اسپانیا
 صغیر و بر شام و قیسی (قطعه از بر شام) و قطعه
 سمت مشرق مشتمل بود بر مالک و لغه تا بین فرات
 و سند

و سند و این ولایات مختلفه را بر ۲۳ ساتراپی (مملکت)
 تقسیم نموده بودند و نارنج این قبلیم رسد رسد
 بنیست البته یعنی این بسیار در آنها راه یافته و قبل از
 شروع بشرح احوال ساتراپیها مختصر در خصوص جلیا
 و رودها معین بر ایران ذکر کنیم
 دشنه کوه طروس (جبل کوریم) که شعبان قطعه
 از اسپانیا گرفته اند منشا نشود در خاک لیبی (لوی)
 نکه از اناطولی) و از مغرب به سمت مشرق میرود در
 پامفیلیه (قطعه جنوبی اسپانیا صغیر) چند بلند میشود
 و در شاخه مغرب از طروس جدا میشود یکی پیش طروس میرود
 در کاپادوس (قطعه از اسپانیا صغیر) و شاخه دیگر
 الماداغ خاک سیلیسی (ایالت اندلس) از شاخه جدا
 میکند و این دشنه طروس را شاخهها چند دیگر است که
 هر کدام را اسمی خاص است

رودها

مملکت پارس را شش رود بزرگ آبشاری می نمود از این
 فرات سرچشمه اش در کوه ابوس کیان داغ است یکی
 از شاخها

در تمام ممالک ایران
 و ساتراپیها
 و در تمام ایران

ان شاخها شمالی طرح من مجرایش متوجه شود بسمت
 مغرب بعد سر او بر شود بسمت جنوب متصل گردد
 بدجله و او در خلیج فارس شود این رود را سالانه طغیان
 است که از ارضه مجرای خور و اسب و خرّم و مقبر دارد
 در عهد قدیم نیکه تا عصر اسکندر بزرگ فوات را در
 خلیج فارس مصیبت مخصوص بود پس اهالی شهر عظیمی معروض
 به از شوته مجرای رود را تغییر دادند تا آب بار ارضه آنها
 نشیند پس جمله که بنگر گویندش باب فوات قوی شد
 بازی بنگر گفتندش (شط العرب) و این اسم بر خود
 دیگر از سوزبان (خوزستان) نیز بغلن میگرفت که
 ارواقین میگفتند

دجله مثل فوات سر چشمه اش در کوه ابوس است بسمت
 جنوب سیر میکنند و او در ^{میشود} خلیج فارس بعد از دریا
 فوات اوس این اسم را یونانیان میچند و در نهاده اند
 اما اوس مخصوص رودی است که از کوه ابوس خارج شد
 از مینر را مشروب نموده وارد بحر خزر کرد
 اکثر اوس (چگون ام دیبا این رود سر چشمه اش
 در جبال

در جبال اما نوس است (یعنی بر روی کوه یا همانا تپه)
 و متوجه میشود بسمت مغرب سابقه مصیبتش در خزر بود
 و امر زبیر نزد رود در پاچارال
 رود قاز سر چشمه اش در جبال مو شیبسی است
 (رشته از اسپا صغیر) و ملک کشید را مشروب
 نموده منتهی بشو به بحر اسودا کشید یعنی مسکن تمام
 کلک سند این رود از جبال اما نوس خارج شده
 از شمال بجنوب جاری میشود و وارد میشود در بحر هند

شرح احوال سائر آنها

اسپا صغیر

اسپا صغیر منقسم بشود بر سه سائزای سه نادر مغرب
 و در نادر وسط و در نادر جنوب سه نادر شمال و در
 از طرف مغرب شروع میکنند

لیدی

این دو لیدی ابتدا میونی میکنند در جنوب منتهی
 بود بر روی همانند که او را از کاری جدا ساخته بود و در
 مشرف منتهی بود بملک قریبتر می در شمال به منتهی

در مغرب بر پوله که اغلب جزو لبتک محسوب میشد و
 جلا عمل لبتک یکی مملوس بود و دیگر مزی
 انکور و معروفه داشت و سرچشمه یا کول در مملوس بود
 و این رودخانه در رود هبلوس چند نهر دیگر وارد می
 شوند در هر مملوس یک دوس که مصبش در خلیج از مریست
 و رود دیگر کینر (یا ندر صغیر) نیز در لبتک جاری
 بود

شهر سار (سارن) واقع در موقع کوه مملوس یا
 تحت لبتک بود و قبل از فتح سیروس سلاطین فرس اینجا را
 مقر خود نموده بودند و بعد از سار شهر معروفتر و زیلا
 رلفی بود هیدیا (امروز بزرگ) و بزال و طاقاری
 و لبتک نظر فیوای صناف و عندالعلم و حاصل تجار و نیز
 و تجارت در این یکی از ایالات باد فتنک مملول ایران محسوب
 میشد

ابونی

سجد لبتک در روز صد سال قبل از مسیح پنج ساطا بفر
 بونای از طبقه ابونی منصرف شده بود و مهار لبتک در آن
 و بجای آنها نشینند با این لحاظ اینجا را ابونی گفتند شهر

ابونی ایچاده عدد بود مبله دمبوت و پرتین و
 افر و کفن و لبتک و نیش و کلا زمین و قوس
 و این سه بعل و جزایر سانس و شپوس (سپوس)
 کاری (لوا منشا)

و ان از طرف مغرب منتهی است بد با رود جنوب جدا
 نالبتک میماند راست فاهالی کاری است در جزایر مجاری
 سکنا داشتند و پین شدند در سجد لبتک پس بونا یا
 اینها از فند و دانند با خلا خاک و ملکی که معروف بود
 با اسم در پید با جزایر مجاوره سپراد (منقرها) و دو
 جزیره زد و کس مغلق بودند بر کاری و رود مراند با
 بیخ و خمها پیش آن ملکر امشوب میکرد و بعد از هزار
 اعوجاج وارد بحر میشد

و کاری هشت شهر عمده بود هالیکان ناس و گوس و
 و با جزیره رود و سبع و پر محصور و تجارتخانه و ساکنان
 بشاع و اهل صنعت شهر عمده اش لندوس و بشکان ۳۰
 قبل از میلاد بوده و جزیره کس خاکه نشینند داشته همین اسم
 اینجا وطن بفرط حکیم بود انکوری داشته خلیه مشهور

میریزی (امروفلو و فریه)

وان در شمال منتهی مشرق بود در مغرب بندر یا
اره و از جنوب بلیک و در مشرق به بختینه و ساکان اولش
معلوم نیست آنچه طبع بود ندو نایسان انجا و منصرف شد

فریزی

وان فاصله اش از کایارس برودها پس بوده و یکی از ولایات
معتبره اشکاصغر محسوب شده و از هر سائزای ها بزگرتو
شهر سلان واقع در نزد یک سخنیه مآندار خاکه نشین انجا
بوده و چندین شهر معروف دیگر داشته و یکی از قطعات
فریزی ولایت کایانوی بوده که سه شهر عمده داشته اند
ایکونوم (قنیه) خاکه نشین دوم لانود بیستاد (دین)
کامایارس (سپواس)

این ولایت از طرف جنوب منتهی بود بمحیطالطرد و سران مشرق
یا منتهی و از شمال به بحر اسود و از مغرب با فدا گون و از قدیم
مشتمل بود بر ولایات واقع فابین ها پس و فرات
اهل این ولایت را بنویسان شای میخواندند و گاه شکا
ابيض نامتیز باشد با شامی اصل

جیان اصیلا انجا پیش طروس است و ارگوس و رومی کوچه
خیله بلینا است از برف پوشیده اما مولد هیچ رودی
نیست در رود معتبر انجا ها ایل سن (بلخ) و
امروز معروف به فرلار فاق (سرخ رود) و سرچشمه
اش در رشنه طروس است و وارد بحر اسود میشود و از
شهرها معروفش ما زا کا است (فیسار بهر) و امپرو
(سامسون) و طرابزوس (طربزون) و امانی
در کنار رود ابریس (بشک اورمان)
با فدا گونی (لواء فسطوف)

اگر چه در سلیک بالان ایران شمرده شده اما هرگز
در سن مطیع سلاطین نادر نشده اند و حدود آن از
رود یار تیسوس است تا رود ها پس و در شمال به
اوگتن (بحر اسود) و در جنوب به گالان و شهر معروف
تر انجا سینوی است

بختینی (قطعه شکار فی اناطولی
و صغ این ولایت نسبت به یارس در سن معلوم نیست
همین قدر می نماید که قطعه از او مطیع سلاطین ترابزوس

لبنه (لواء نکه) و باقی قبلی و پیریدی سیلایه
ساکنان این چند ولایت کوهستان همیشه خود سر بود
اندوهر رفت نواسته انداخت و نازی در ولایت
هبت نمودند

سیلایه دارد هابز که بود کثیر المحصول کند و
انگور و میوه دارد و هنر در اینجا جاری بوده سید
(فره صو) و پیرام که از طرف خارج شوند
پایتخت اینجا نارس (طرسوس)

شهر **طرسوس** (اباس) مشهور است از باب فتحی که اسکندر
بر داد در اینجا نمود ۳۳۳ قبل از مسیح

سیری (بوشام)

در کتب عقده سیری را از ام گفته و اهالی اینجا
از امیان و اعزب اینجا استام گویند مشنواز کلمه شتا
که یعنی طرف پنا است چاکر اگر شخص طرف مشرف
نگاه کند سیر در چپ مکه واقع میشود

ملک شام در طرف شمال منتهی است بکوه طرسوس و
مشرف به آنست و کوپر عربستان و از مغرب به بحر الروم
رکوه

و کوه افانوس (الماداغ) که فاصل است ما بین او و سیلایه
و اگر فلسطین و فنیسی را بران صفت کنیم سر حد جنوب
پیش منتهی میشود بمصر بارض حجاز

شهر **شامعه** اینجا چین بوده ساکنان (سهمیا) انطاکیه
سلوسه آیامه لا نوردیه (اسکی حصنا) و هر اکل (اکله)
ورود که در این ملک جاری میشود مختصر است بهار و
(العاصه) که ابتدا از جنوب بیست شمال جاری است
بعد بیست مغرب وارد بحر الروم میشود

جغیال اینجا لیبیان است (سفند) و پیش لیبیان و
که ما بین این دو رشته کوه واقع است معروف است به
(شام مجوف) و شهر دمشق در اینجا است

ملک قتیسه صاحب و شهر بود سیدن (صیدا)
و پسر (صور) این دو شهر سلطنت مخصوصه داشتند
ولیکن خراجی بپادشاه پارس میدادند هنگام جنگ
بشکر هم مدتی نمودند

در فلسطین این چند شهر واقع بود تریه (بافا) عتق
و عسقلان و اورشلیم (بیت المقدس) و در
مصر

مصر چنانکه گویند این ملوکا کابینا سپید و سبزه
منو اما همیشه تنب با برانمان سرکش بودند در تنب
اتراخ و فله و در مالک فخر محسوب باشند

ساظر اینها واقع ما بین فلان و فلان

الجزیرین (بین النهرین و دیار بکر)

در کتب معتدله ساظر ملوکا به ارام نهرین تعبیر کرده اند
(یعنی شام و نهر) و سپهری و اسپهری و

عربستانش نیز گفته اند بین النهرین مثلثی است که
قاعه تکبیه دارد بر سرش طرف و از طرف مشرق منتهی

به دجله و از مغرب شمال بفرات است که منصلت
بابل و بید بوارجری و فرات و دی ازان جدا شده و

دیوار عراقی می کشند و از فرات تا دجله کشیده
بود و بابلنا را محفوظ داشت از ناخفتن از طوایف

بدو که در قطعه سفالی بین النهرین مسکن داشتند
اینملکرا چند رود مشرق و جنوبا از اینجمله خابورا

در شده کوهی هم جز نوس (فراجه داخل یعنی کبود کوه)
از حد و دجله کشیده شده است تا اینجا که فرات از تنگنا

طرس صحرائی میشود بین النهرین را خاکه نشینی بود
باسم ارس (اورف)

دیگر کاره (خران) شهر است که حضرت ابوهمام از اینجا

شد بعضد کنگان و از بنا بشکستگراسوس روی
قبل از صبح اینجا معروفند بکریضه بین بکی از شهر

معتبر اینجا است

بابلسک

این ملک هم کوچکی است و ساظر اینها و هم یاد نروانرا
کلدان نیز گفته اند این نام مناسب بنسب جزیری

واقع در سمت خلیج فارس ملک بابل از طرف مشرق منتهی
است به سوزیان (خوزستان) و از جنوب به خلیج

فارس و از مغرب بکوه عربستان و انجیره و از شمال
به انجیره و رود فرات از در تمام طول مشرق و می کشند

پس اهالی بابل محض آنکرا بفرات مسلط بر او اراضی آنها
شود و صحراها با آنها مشرب گردد چند سد ساختند

و چند نرعه و در بناچه تمام مصنوعی بر تنب دارند تا
صفا هم از ناخفتن از صفا بکان اینها باشند بعضی

از این ترعه ها برای انصاف قزاق بود بدجله و سعادت
 از آنها یاقوت بود بیکر نه مرغال شاه می گفتند
 بابل چنانکه نشینانجا قدم زمین شهرها در بنا است نه قزاق
 از آن شمال بخوبی برد و شمشیر می کرد و دیوارها
 مربعی در سنگ شکل می کرد که منوچه جهات را بفرستد
 و وسعت این شهر در سنگ معلوم نیست همین حد
 میدان چنانی عظیم و سبع بوده چرا که اثار نهروان و بابل
 پیشتر را باقی مانده

ارمنیه (بلاد الارمن)

با ارمنیه کبری واقع است فابین قزاق و دجله و از مغز
 کشیده است به سمت مشرقی میافزاید و محل انصاف ارس با
 نهروان و این دو پناز طرف شمال متصل بود به کلشید
 (ایبری) و ایبری (کردستان و شروان) و البانی
 (شروان و داغستان) و از جنوب به انجیر و واسپیک
 (کردستان) و متک (ازربایجان و عراق عجم) و در این
 ملک کوهها بلند و درهها بسیار است
 کوه گردبوس (کردستان) در حد انجیر و بعضی

نظر

در حد انجیر و بعضی

نظر بکثرت از ثغارش همان کوه اداوا (جود) فرض
 کرده اند و کشتی بوق را اینجا فرو بردند و بعد از آن
 بنفایش (نمرد) و ابوس (کیان داغ) فلان ترعه
 ارمنیه اند و آنها مولد رودهای عظیم اند مثل فرات
 دجله و غیره

شهر اراگاتس (اردرش) خاک نشین ارمنیه بود در
 کنار ارس

قطعات سفلی ارمنیه مخصوص دره ارس خیلی حاصل
 جنبه بود و کله ها و دره های بسیار در آن ملک و سیخ تر
 می کردند و اسبها بسیار از آنجا بیرون می شد که هر
 سال حکومت ارمنیه میبایست بیست هزار اسب بیاورد
 پارس تقدیم کند

و اگر چه اهالی ارمنستان بوضع کله داری نداشتند کافی می کرد
 اما با اهل بابل رابطه بخارن داشتند و حواصل را
 خود را انداز قزاق با آنجا نقل می نمودند

اهالی البانی و ایبری که همسایر ارمنستان بودند شخصی
 حاکم از طایفه خودشان بود اما محکوم پادشاهان

فوس

فوس بودند و مغرب را مینه کبری بمفاصله قران را مینه
صغری واقع بود

سائر ایماها تا این جملہ سنند اسپرگر در سنند

ایتمک انفضالتر از جنین برود دجله بود و بر سواحل شهر
ایزو و اضافه بود از او مینه که در شمال بود تا بابلسنا
که در جنوب بود و در مشرق رشنه کوهی بود معروف
زاگرس امر زدا غیاغی گویند که از آن مینه
جدا ساخته بود و اسپرگر مینویسند بر اسورین بنام و آن
ایماها که در سنند گویند و اگر از آن ترا دطوائف کار در وک
قدیم هستند در عهد قدیم مینویسند در جبال ایتر
و در مینه و شمال اسپری

و در عظیم خاک که در سنند نام عرضش بود می کند
باسم زاگرس که بر آن قدیم یعنی کرک است و نواینان هم
که لیکوس گویند همین معنی است و فارسی میشود در
دجله اندک ز پوشه رگین و قدر پاپین برود می
باسم زاگرس یعنی که نیر که النون صو گویند

در سنند

(و در طلائ) ان هم وارد دجله میشود

شهر نینوا حکم نشین اسپری بنای بنفوس و در هزار
سال قبل از میلاد در ساحل سیار دجله مغرب قرار
بایل بوده و آنرا اهالی حد خزاسگر رند و کونا بازناسنا
و امر و زمینوان محل از آن وقت بر ساحل دجله مقابل
موصول و موضع است ایما که با انتخاب پونس مینویسند
از بیل شهر دیگر است معروف از با بن فتح اسکندر بنا
ملک اسپرگر کثیر الثمر و پر زراعت بود و اخلاق مردمش
کمی اختلاف دارد با بایلیان

ولایت پارس

تمام ولایاتی که شرح دادیم بغیر و قلمه نژوده شده است
ملکت پارس اما پانخت و صفراصلی قدر و ولز و وطن
اصلی شان در خود پارس بود و ایتمک از طرف جنوب
منتهی شده بمخلج فارس و از طرف مغرب به خور
و بمحیال و کزبان و از طرف شمال بمحیال پارس است
عنه که امتداد رشنه طرف دروس میباشد و از مشرق
بلک کار غمائی ورودها اصلی ایما یکی فور بود

در بکر اس که هر دو در خلیج فارس وارد میشوند
(این دو نهر غیر از دو نهر استند)

شهر پر سیلی که در کنار ملتقای دو نهر مذکور بود
یا تخت فارس بود قطعه از آنرا اسکندر را شن زد و
ابتیه عالی برد که آثار عجیبی آنها هنوز باقی است

بعضی مورخین قدیم بر این عقیده اند که پر سیلی و یازار
گاد (یا یازا گارد یا یارسا گرد) یک شهرند یعنی آن شهر
فارسینان با ارد و فارسینان است) و بعضی آنها را دو
شهر مختلف دانند

بسیب شدت حرارت خشکی هوا که لازمه او است آن قطعه
فارس که مجاور خلیج بود چول و لم زرع مانده بود و
وسط ملک جنلی حاصل چیز بود و کله در صحرای باد اجنا
پرورش میدادند و قطعه شمالی ملک نیز چول و
کوهستان بود ولی از بابت دوام دولت فارس قطعه
پست تر از آنها را بجز نهرها چند حاصل آنکس نموند
و در طایفه وحشی پارسان گفته که مغاش آنها از زرد
و ناراج میکند مثل الوار صفری بودند در جگ
کدر

در طایفه

که در فوق با اسم این طایفه ذکر نمودیم یعنی در تمام قطعه
شمالی و شرقی پارس را همه آنها می کشیدند و خزر و
در طرف مغرب طوایف اوگزی بودند که در جبال اجنا
بسیب شدند و با قشام در زمین بادیه بودند
و در وسط و در تمام قطعه مجری طوایف مختلفه بود
با سر جمع پارسینان و در جزایرها محصور میشدند عجم
یا زار گاد که مذهب بودند بشهر سلطانی خویش و جوار
خلیج فارس هم با آنها بود

سوزیان (خوزستان)

این ملک از طرف مشرق منتهی میشد بپارس و از طرف جنوب
بخلیج فارس و از طرف مغرب ببا بل و از طرف شمال به هند
جاری بود و اینها پیش از قدر لطیف و سبک بود که نوشته
اند سلطان پارس میخرازان بتمی اشامیدند و انرا
شوا سبب نیز می گفتند

شهر سوز یکی از پایتخت های سلطان پارس بود
ملک سوزیان با آنکه در معرض حرارت بسیار بود کثیر
الثمر بود و حاصل خیز بود و بی شبهه این اصناف از زبان
کثرت

که در فوق با اسم این طایفه ذکر نمودیم یعنی در تمام قطعه شمالی و شرقی پارس را همه آنها می کشیدند و خزر و در طرف مغرب طوایف اوگزی بودند که در جبال اجنا بسیب شدند و با قشام در زمین بادیه بودند و در وسط و در تمام قطعه مجری طوایف مختلفه بود با سر جمع پارسینان و در جزایرها محصور میشدند عجم یا زار گاد که مذهب بودند بشهر سلطانی خویش و جوار خلیج فارس هم با آنها بود

کثرت نهرهای بود که ملکا از چپ راست مشرف میبود
قطعه شمالی کوهستان / سوزبان را ایماش میگویند
وان نظیر لرستان ظالم است

مدی (عراق عجم و اذربایجان)

حدود مدی در شمالی خزر بود در مغرب ارمینیه رود
جنوب فارس و سوزبان در مشرف به آری

دازجک ایمازاکر است (جیل طاق)

اما شهرهای ایماز

بکوغرامت و دیگر وره

ایمان خان خاکنشین سانی بود محل تیل و سیلان

پارس و ابتدا قلع بود که پادشاه جوسنس ۱۲۸۹

قبل از اسلام بنا کرده بود و سلاطین پارس هتاهم نمودند

در بزرگ کردن آن و در فتنه رفته چندی و سبع و مطبوع

نمودندش و چنین بنیاید که همدان خالی در جای او

ساخند شده

وان قطعه مدی که در سر مدار مینه واقع بود اسم خان

داشت

داشتند از واپس (ازربایجان) وان کوهستان

مدی خاص که مدی کبیرش نیز میگویند و شهرها خاص است

داشتند حاصل نکور و غله و سبزه ها لذیذ و آبها خوب

ایمان نیز میباشند و ملک مدی خراج طبیع فی اندازه می

بسلطنت فارس ناسبت فاطم و کوسفند

اربا

این ملک قطعه است نظیر خراسان حالیه

شهرها عمد اش خاکم نشین اربا (هرت) و سوزبا

(زوزان) بدینا که ارباب عیس سار بگا (سخر)

هیرکانی (مانندران و داغستان)

این ملک رستال منتهی بود به بحر خزر و در جنوب

به پارک (خراسان) و در مشرف به ولایت خراسان

(منسوب برود مرگوس یعنی مرغاب)

شهر خیل معین ایمازادراکانا بوده (سای)

پارسی جزوی از خراسان و خراسان

این ولایت از شمال منتهی بود به هیرکانی و از مشرف

به آری و در جنوب بکویر کارطاق و در مغرب به مدی

بکرمان

بکریان (خان نشین بلخ)

این ملک از شمال منتهی بود بر رود جیحون و در مغرب
 به حر جیان و در جنوب بر شهر کوه پارتیا منیر (هند کوه)
 و در مشرق به طوایف خشره ماسارث و ساوسینها
 و نیز بکره دایبک جاری بود بکریوس است (رود بلخ)
 وارد جیحون میشد و با آنجا بکریان (بلخ) در کنار
 بکریوس واقع بود
 و این ملک خیلی حاصل نیکتر بود

سغد پان (قطعه از ترکستان مابین جیحون و سمن)
 این ملک واقع بود مابین جیحون و جیحون که در حد شمالی و
 جنوبی او محتوم میشدند و از طرف شرق منتهی بود بطول
 ساس و از طرف مغرب بطوایف شراسنی
 و شهر عمده سغد پان هر گنده است که با غنای جمعیت شهر
 کارمانی (کرمان)

از طرف جنوب منتهی است به خلیج فارس و از طرف مغرب به
 برسید (فارس) و از طرف شمال به پارتیه و از طرف مشرق
 به جدرز (مکران) و عازما انرا بر دو قسمت کنند یک
 کوپه

کوپه کرمان و در شمال است و بکر کرمان خاص بطریق
 و لایحه عمل اشیاء است پان کارمانی اگر طان بکارمان
 (فرمان) که عثمانیان بقطعه از اسپا صغیرها ده اند
 جدرزی

این ولایت از طرف مغرب منتهی بود به کارمانی و از طرف
 جنوب با فیانوس هند و از طرف مشرق بر رود سند از
 طرف شمال به در بچان (سپستان و قطعه از هند)
 و ملکی بود چول و کوپه

دوم جغرافیا چید اینرا اکنون

موقع و حدود اینجا
 موقع جغرافی این چلی مناسب واقع شده
 بین لحاظ ملکها واقع شده است و منقطع معتدل است
 و هوای غالب فانی ان چلی ملایم است

بلخاظ دیگر تکیه دارد بر باد در شمال منتهی است به
 بحر خزر که راهی است با رویا و ترکستان و در جنوب
 خلیج فارس و بحر عمان که راه بزرگ بخاری است با اروپا
 و هندوستان و هر جا

نبرد را نوشته و سید و بحر در جزیره ایجاوت باورد
است و بندر بوشهر در ساحل و عمده در خلیج فارس
برای اروپا و غیره

اما سرحدات خاکی ایران در شمال غریب از بندر است و
ناکوه اغری طالع (ازاد یا جود) منتهی است تا پنا
ارس که فاصل است با قفقاز روس و در مغرب از اغری
طالع تا مصب شط العرب در خلیج فارس منتهی است بحال
عثمانی (ارمن و کردستان) و عراق عرب در طرف
مشرق از بندر گوانا ناکوه ملک سیما متصل است به
بلوچستان تکلیس و از اینجا تا ذوالفقار منتهی است بحال
افغانستان و از ذوالفقار در شمال مشرق منتهی است
به کنگان روس تا خلیج حنیفلی در کنار خور

وسعت طول و عرض و مساحت ایران

در حد شمالی ملک ایران قریب ۳۶ هزار فرسخ مربع است
هزار و دویست است طول از شمال غریب تا جنوب مشرق قریب
۲۶۰ فرسخ است و عرض از شمال مشرق تا جنوب غریب
قریب ۲۰۰ و پست قریب و محیطش زیاده بر ۹۰۰ فرسخ

است طول جزایر دو سر حد ایران پنا و پس از آن
۳۰ شرقی است و اغری طالع ۶۰ درجه شرقی در حدود
بلوچستان و عرض جزایر دو سر حدش از ۲۵ درجه
شمالی است و گوانا ۳۰ درجه شمالی و اغری طالع

وضع سرحدات ایران

وضع سرحدات هر جا صفا و هموار و منظم نیست بعضی
بر جبهه است بعضی فرو فرود و بعضی بلند بعضی است
در شمال شرقی شبه جزیره میان کاله است ظاهر آنست که
باشد بطول ۷ فرسخ میان خلیج استرآباد و بحر خزر
و در برابر او جزیره اشوراز است که تا این اواخر منغلو
بود با ایران و فعلا بصرف روس است و در شمال غریب
شبه جزیره قازبان است میان خزر و مراب انزل و
و بروی آن شبه جزیره انزل است و دفاعه است در
همچنان بر مصب سفید رود و در سر حد قفقاز رود
ارس قوس مقعر در حال الحداثه بوده و از قریه طالع
تا حد و پیشکوه کوماتا تا سر حد ایران با عثمانی در شبه
کوه است و از اینجا در سمت غریب رود کرخ بیشتر است

در حد شمالی

در حد

ناپک فرسخ فاصله است قبله بحر منتهی شود و نبط
 العرب و از اینجا شط العرب است تا همیشه در خلیج و
 انبار و در کارن در برابر حمزه و شاخه شود و شاخه
 عمده وارد شط میشود و شاخه با اسم بهمن شهر وارد
 خور خلیج میشود و میان این دو شاخه و شط العرب
 جزیره الخضرو واقع شده بطول ۸ فرسخ و از اینجا که گذشت
 نزدیک بندر معشوق و بعد در بندر دلم و بعد در
 بندر دیک و بعد در بندر بوشهر سواحل خلیج در
 حال فرورفته و در بندر دیک جزیره خارک واقع
 شده و در بندر عسلو میفرودند و فرورفته و بعد
 نزدیک بندر منجناو جزیره شیخ شعیب است و بعد
 جزیره کیش و بعد نزدیک بندر لنکه داس سبستانا
 است و بعد نزدیک بندر عباس خلیج در حال فارس
 فوس معفره احلاس نموده و در برابر اینجا چند جزیره
 است نیز متعلق بایران بزرگتر از همه قسم است و بعد
 هنکام و لارک و هر جزیره که شرح اینها در محل
 خود ذکر خواهد شد و از اینجا که گذشتیم تا بندر

جاسک چند فرود نمکی و چند لاس پده میشود
 و در بندر چلبس و کوان نیز در خلیج کوچک احداث
 شده و از اینجا که گذشتیم وضع سرحد در حد و دبلو
 واقفان نشان گاه در شاست گاه کوه تا عور دیک
 و از اینجا سرحد هر پرو راست تا سرخس ناصر و از اینجا تا
 کنار خرد وضع سرحد گاه کوه است گاه در شاست نزدیک
 او اخر عهد شاهنشاه شهید بعضی مامورین دولتخواه
 معین کرده اند که هر جا آب آباد است متعلق گرفته است
 بدولت بیته روس
 حاصل آنکه مملکت خالی ایران در شمال منتهی است بایران
 و شهر ولان که در جزو خاک قفقاز در عصر خاقان مغفوق
 متعلق گرفت بدولت روس و بدینجا خرد و ترکستان که
 در عصر مانجرو دولت روس شد و از طرف مشرق با دار
 هرات و کابل و بلوچستان انگلیس از طرف جنوب بخلیج
 عمان و خلیج فارس و از طرف مغرب با سبستانا
 فارس سبستانا اینها را مرز ایران میگویند و در عهد سنا
 سبستانا و بلکه تا سلجوقیان کلیه ایران اطلاق میشد بر

ملك و سبع و اربع فایین فرات و خلیج فارس و چین و هند
 و خالابین یعنی محصور و محدود دارد
 و آن فلان است خلی بلند و متصل بفلان است صاحب
 و فلان است و بنه از طرف مغرب از طرف متصل است فلان است
روده ها

کرخه که نیر که فراصو گویند (سپا اب) بقاصلا فلپا
 از کنار کرمانشاه و بعد از کار جو پزه میگذرد و در بلاد
 عماده عثمانی برابر بصره وارد شط العرب میشود بعد از
 طاه و فرسنگ داه و این رود را مقدمین ^{گفتند} میگویند
 دیگر کارون که سر چشمه اش از جبال کوه زمک بچینا است
 اصمهان است و از کنار شوش میگذرد و بعد از فروی شد
 از رود زرفول و اب زال و جراحی که از غلامچه (دورق)
 میگذرد و وارد شط و خلیج فارس میشود بعد از طاه و فرخ
 دیگر رود یار سر چشمه اش در فارس سنجان است
 و از کنار داباب که گذشتند وارد خلیج فارس میشود
 دیگر دیور و از کنار لاسگرد میگذرد و متصلش
 در خلیج فارس است برابر جزیره قسم
 دیگر

دیگر سفید رود که از انصاف اول وزن (بزرگ سر
 رود) و شاه رود در مجنل تشکیل میشود عنان عجم را
 قطع نموده در بکران میگذرد و بار و بار و بحر خزر
 میشود

دیگر بنجی که از هری رود و رود جام و کشف
 رود خراسان تشکیل شده جزوی از خراسان مشرق و جنوب
 در حال ترکمان وارد دیگر رود و خلیج بلخان میشود
 دیگر بندامیر که محالی چند را مشرق و جنوب و دارد بختکا
 میشود

دیگر زند رود که از چهل چشمه بچینای بیرون آمده
 از کنار اصمهان گذشتند وارد دیگر رود و خانی میشود
 دیگر شوره رود از کنار بنشاپور گذشتند در
 فرو میرود

دیگر مرغاب (مارکوس فدیهم) قطعه از خراسان مشرق
 نموده وارد دیگر رود میشود

علاوه بر اینها چند رود دیگر در این سرزمین
 اول از خاک بجنورد فروری شده وارد کولان و بجنورد
 رود

رود گرگان طردانا بای و صحای کرگان ^{شکله} بر آب رسیده
وارد خرمیشو

درمانندان رود نالای و نابل از بار فرس و هلا
از آمل وارد خرمیشوند

رود چالوس از کلا داشت در خرمیشود
در طهران رود جاجرو و از طرف مشرق بلوک خوار
و رامین را مشروب میکند و رود کرج بلوک شهر را
و از فاضل کرج و رودخانه شور که سابق بنده داشت
در حد و حوض سلطان و چند سائیل شکستند محض
سدان راه و در پشت راه ^{جدید} حسن با بیدر پناچه و حوض سلطه
بوجوامد که حالا پیر بیش فرسخ دور است

و در خرو آباد کشکان رود در لسهان رود زرا
و عینق وارد رود که بزرگ میشوند

و رود را مهر خرمیهان جراحی است
و در رشته فارس رود منند وارد خلیج میشوند و هکذا

چند رود دیگر تا حد دیگر مان
در پناچه های اصل

در پناچه

در پناچه ^{مخترگان} که در پناچه نیز فرنیز کو بند هیچ
جرمان ندارد و با آنکه چندین رود شیرین وارد و میشود
ایش شور است هیچ ماهی ندارد و قریب پنجاه فرسخ دور

است و عمق سمنی اش ۳۰ پا است
در پناچه ارو صبر رود و داندز با بجان قریب ۳ فرسخ
طول است در ۱۰ فرسخ عرض و ایش بحسب شور است
در پناچه کویچک و فارس نزدیک کازرون نامور است

و نزدیک شهر از مهار لو ^{پنهانی}
و از مرید با هم را بکا و نحو اصفهان است با جلاق خاک
حدود چند و در کویر لوت کرمانا و بلوچستان چند
پناچه خاک است

و اما کویرها و مغانها

کویرهای ایران بیشتر شون زار و نمکین اند و در پناچه
اول کویر مابین خراسان و عراق عجم معروف بکویر
بزرگ شوره زار و قریب ۹۰ فرسخ است و عرضش

۵۰ فرسخ
و کویرهای شمالی کرمان ظاهر متصل باشند بکویر

مذکور

مذکور خلاصه از روحتا وسعت کویهای ایران
افلاک عشرت ملک است

مغان

در جبال ایران مغان نیجا است مثل طلا و نقره و آهن
و مس که بسبب عدم جنک در نزدیکی آنها و بیخ کراف که در
استخراج آنها صرف میشود همگی مزیولانند است مغان
میزوه نیشابور مشهور فالراست مغان زغال سنگ
زیاد است و هکذا سنگ مرمر و جو شفا ز سنگ خون

زلزله

و لا یات کبیرا و ما زلزلت و اطراف بیز و فوجان
خارج در معرض زلزله اند و در ولا یات جنوب فارس
و لا رستان تکانهها نیز اتفاق افتد در جبال عراق و عجم
و حدود دنا و نائارا تشققات زیاد است

حالت خاک ایران

خاک ایران با وجود کمال استعداد حاصل انکیزی اثبات
کم است کان منسکه زیاده از یک عشر خاک زبرد است
نیشابستان چند چلرس و ظاهر یکی از استیابک

جنکهای باطنی بوده که در آنها است ملک خراب و
استیاد بگونی زده کرده اند خرابی ملک که از قدم با باد
و قرون مشهور بوده از جمله فارس است با قدم با
عقاب بدن همی با خند با مورد اعن و نشاندن
درخت و شیار کردن صحرا و حاصل انکیزی زمین
بزرگ کم استعداد و اعتبار میدانشند و منظر تری

ان در دوردینا بودند و امر زن این این سو رسند
مسلمانان بکلی و گذاشته اند بسببیم به اعندالی در
اخذ خراج است یکی از طرف اول و یک طرف دیگر در
اصلاح جرح و تغذیل پنجه قدم فرموده اند و دیگر از
طرف حکام و چهارم فلک استند نقد ملکین فوی
برضعفا و امثال اینها باعث شدن که خاک مستعدا

بجالت خود افتاده و روز بروز در اکثر ولا یات حاصل
کنه میشود و با وجود اینها پنجه امر و حاصل میشود
عمده در مازندران و کبلان و بعد در خراسان و اصفهان
و فلانیه عربستان زیاد زراعت میشود و کندی فارس
و هم در اکثر محال و املاک غله خیز خسته است و زیاد

در بعضی جبالها
سنگ مرمر
و جو شفا
سنگ خون

و فوجان و کرمها نشاء و عراق اصفهان و پنبه از ما زیندا
 دم و کاشک ا و صفهان و کرمان و فلسطین و ما و بند پنا
 و پشه و فندجان عراق و خراسان و کتمش از شهر نادر و فزون
 و خراسان و پوسه بروه از فارس و زعفران از فارس و خراسان
 و پند از ز فولد قالی نایم در عراق و کرمان و کتمش
 و خراسان و کرمان و برک از خراسان و کرمان و جوارز کبلا
 و کاشک و بز و مشهد افشک شیمی و پنبه از اصفهان و ^{زاد}
 و چینه سئای از اصفهان و بر و جوی و گنبر از کرمان نشاء و
 قلیلب دیبا از شوشتر و محمد از اصفهان و بز و همدان
 و کلیم از ابلان و فرش شیمی از شوشتر و ظریفان زابین
 و نخل متمر در جات محبه و خزینه الحضر ز یاد بعمل می آید که ^{نیک}
 ها خردی نموده ز یاد عمل میکنند بفرنگستان و دیگر
 در جهرم خرماتمتهای بعمل می آید و دیگر در جند و طلس
 است که اصفنی و ماد پناها عر ^ن نمند در خود نشاء و فارس
 بعمل می آید که هر سال مبالغه تجاریج حمل کرده از راه محمر
 و حوز و عین میزند

فاطر از طرف بر و جهرم بیشتر بعمل می آید

کوسفند

کوسفند بیشتر در لرستان بعمل می آید و بعد از کرمان نشاء
 و کتمش و ابلان خراسان

بنیاد کوی شهر از نمند در لار و حد و جهرم بعمل می آید و ^{بیشتر}
 حل با بران می شود و قدر بمالک شمال و پنهانها هکون است
 و فدان و دیگر در اصفهان که حل با سلا مبول می شود
 دیگر در طلس و کاشان و کلیا پکان

پوش خرو سنجاب و سبب صید می شود و از طرف رو ^{سبب}
 دارد مملکت ما می شود فقط از مال با کوبه است تمام ابراز
 فکر فند در عوض چراغ و روغن کرچک و پنبه و با وجود آنکه
 چشمه ها فقط زیاد در ایران است در سواحل خزر و دالکی
 و حوله شوشتر چشمه فقط سفید که خود حفر دیده و ^{غالب}
 سینک در کوهها اطراف طهران زیاد است در خراسان
 و کوهها ایچینای جرفها هواز و جاها دیگر

کاغذ نجرم سابق در اصفهان با دستگاهها کوچک می
 ساختند و این را و اخر با سه چار بغلی آوردند برای نشاء
 و فی الجاه خوب بود چون شکسته نداشت و لان تمام کاغذ
 که در ایران مصرف می شود چه برای نجرم و چه برای اچا کین

سکا

کچھ چند ہزار عدد از کارخانہ نجات در پستہ وارد میشود
 معنوجات پنبہ زری تا اوایل دولت شاهنشاه شہید
 از اصفہان از داخل مہشد بطرف وستہ و حال ہر بی تمام
 مباحثی از مذکات آن طرف روسی بدست و ظروف غذا
 اسکنان لامپ لالہ فر بلو الا فستہ فند شکر چای و نطف
 کاغذ شمع کچی و غیرہ
 اما مسکوکات طلا و نقرہ از وہند کہ نقرہ پنکہ دنیا ز یاد شدہ
 و منزل نمود و تمام دولت از بار مسکوکات نقرہ خود فراری
 دادند و پیمان و عہد بستند کہ نرخ انہا منزل نکنند دولت
 ایران غفلت نمود و خسارت کلی بدولت و ملت وارد شد
 بہمت نقرہ نصف شد و بالبع بہمت طلا نصف شد باقیتر
 و تمام چوطلہ طلا مارا پرند بخارج و پول نقرہ دہم بہ نصف
 بہمت کم تر مہلارند پرمخ ای جہت منکا و نو نوں سبکا
 از کپلان می آمد در فلاچہ نیز بخارج میشود
 مہوہ گھا خوبے را کثر اہضای ایران بعمل می آید خاصہ سبب
 کلاب مخصوص اصفہانست و شور و شلیل و کلایہ و ہلو
 و ہی و خزینہ کرکاب مخصوص اصفہانست سبب ما محلان است

کلابیہ یا پتہ مال نظیر آنکور ممتاز از اصفہان و خراسان
 و اذریہ ایجان

در اقلیم ایران کہ حالش ہوا بخلا

ہوا در حملہ و خلیج فارس گرم و خشک است در این اقلیم مخصوص
 است کہ شدت حرارت چنان باشد کہ خورد بومی ہا طافہ نخل
 بناورند مدت چہ ماہ فصل تابستان مردم مش در جوت
 زمین فرو میرند یعنی در سردی ہا برای دور از حرارت
 افتاب کہ خطرش برای ہمہ کسانست خاصہ عزرا و بخیل نباید
 استغنی بر آنہا کہ در ہندستان نشو و نما کردہ اند
 باد مخصوص کہ سمو کو بندگاہ در سواحل خلیج بلند میشود
 و شورش و خرابی و شکنہا دارد و وقت نزدیک شدن انہا
 سمرخ و مشعل بظری آمد و بار آفتنا قتر نورام بکشد استغنا
 کہ در معرض ان واقع شوند چون سستہ باہا بزندان مثل عبا
 میریزند بر زمین بے آنکہ سہان است چندان تعمیر کردہ شد
 ہوا ی سواحل خزر بخصوص نمازیدان و کجلان مرطوب
 زیاد و عنبر سالو و نمازندان در فصل بہا منظر مفرحی
 بناتان و کجاہا انجا حیرت انگیزند اما مرطوب ملک

بجهد زیاد است که پارچه ماهو که شب و معرض هوا باشد
صبح چنانکه کوباد را بفرود برده اند و اثر طوبی چنان
ناگهان و مؤثر است که سلاح ^{لجرب} مضبوط کرده را بعد از چند
ساعت نک خراب کرده

هوا در ساپرافا و بران خشک است و برودت در بلندها
غالب است

جنکها و بیشهها

خاک ما زندان و کپلان در کار خزر صبا جنکها
و افراسن آنها چوبها که از آنجا است شمشاد و چو چینه که
برای فندان نفند خوبند بعضی منعلق است بدو
و بعضی صلا کپن انجد در منک شده اند در سنواست
چندان فایده نمینورند جز برای زغال و از او اسطرد
شاهنشاه شهید فرنگها رخنه یافتند بقیهها نازلها
میکند چو شها آنها را فاند نموده تا کشته از راه خزر
حمل میکنند و جنکها نزد با باد برایشوزانند برای
زغال و باین دو سبب این او اخر مخصوص ^{جنکها} و محد شده
عقب فند و اگر بر اینهنوال بکن رود عن ^{جنکها} جنکها
یتلشد

نباشد با بد هر چه بر بدند عوض بنشانند
دیگر در حد و کرمان شاه و کرمان سنان و لورستان جنکها
بسیار است از چوب بلوط که حفیر هر را دیده و کند نشند
از بابت نداشتن راه صلابه فایده فاند غالب پیوسند
و میزنند جز آنکه در جنکها لرستان قدر زغال ندارد
میکند محل مپسوس بهمان و بر و جرد و خرم آباد و کرمان
و ملا پرو و نوسرکان دیگر مپسا بوشه و شپرا ز نیش جنک
بلوط و عنبر و بنجور (آباد) کوهی بسیار است
دیگر در جک انجباری بیشه بسیار است
در سواحل رودها در فول و شوش و کارن و کرخ
بیشهها بسیار است از روای حمل میکنند به بصیر و
جاها در بکر

امراض محلی

هوای ما زندان و کپلان مستعد ^{نوبه} توله است و در شهر
رشت عرض جرب شایع است که بواسطه آب حمام سوانت
میکند در راه نیر ^{نیر} است که جذمیها انجا جمع
در شهر ^{پسوک} از بابت شربها را کباب انبارها
شایع

شابع استند لهذا مردم با پیشانی ازاب بهمنی در شهر خرابی
وصرف میکنند

ایت هو امشله اولید خون میناید برای حفظ صحت ^{مردمان} بناچار
انحصار میشوند

هو ایران تولید بله میکنند رسوان و حجامت نسیب سلام ^{و کبر}
که از اینجا بهمن ایران حمل میکنند همین که نزدیک عراق ^{رسید}
ایله در بدتش بروز میکند

ایت هو بعضی افاق در حین منظر و سو منظر در خان ^{عظیم}
مثلا در شوش و در زول و بوشهر ^{منظر} کثیر است
و در و در بارها طهران مثلا اینکه و عینل با راه مشهد ^{مرد}
خوش منظر میپروند و هکذا در بعضی جاها دیگر

چوانا

در جنگها ما از ندان گفتار بسیار است ^{در}
ارژنه فارس که چاه ^{شاه} سلمان کونید ^{بیشه} کما بیستاد ^{دارد} و ^{تو}
و هکذا در پیشه کما کار کارن و پیلند ^{رکوه} سنا ^{تا} طرف
مانند دران و شغال و اکثر جاها خاص ^{حجر} اطراف ^{سینا}
و شاه رود

مله (عزیمکن) در منزل خان اباد راه همدان ^{و حد}
میان راه و از دماغان ناساه رود و بسطام ^{زبان} است
چند علاج هم دارد

سکها ^{فضل} تابستان در شوش ^{سید} میشود هر که ^{را}
کزند ^{بد} کما خانقاده ^{معنی} علاج ^{میشود}
جو جو ^{سر} خانه ^{ها} ^{قدیم} ^{اصفهان} و در ^{فر} ^{وبن}
و در حد ^{در} مسجد ^{شاه} طهران ^{بافت} میشود

در قم از باب ^{که} ^{ثمن} نقش ^{عربی} ^{سپه} ^{افران} است ^{در}
کاشان ^{عربی} ^{رود} در ^{خانه} ^{عربی} ^{سپه} ^{رود} ^{بلبا}
طرف ^{بخیتای} ^{عربی} ^{حنا} است ^و ^{مردم} ^{رک} ^{خا}
منزل ^{میکند} ^{در} ^{اهواز} ^{عربی} ^{جرا} ^{اسنا} ^{ما} ^{در} ^{تابستان}
و ناز ^{میز} ^{دانکا} ^{وند} ^{کثر} ^{بده} ^{میشود}

در لاج ^{مخصوص} ^{شوش} ^{اسنا} ^{بوفل} ^و ^{طهران} ^{زیاد}
میپروند

ماهی ^{فیل} ^{لا} ^{مخصوص} ^{رود} ^{خانه} ^{است} ^{در} ^{اجان} ^و ^{عمده} ^{صید}
ماهی ^{در} ^{رود} ^{خانه} ^{رشت} ^{است} ^{که} ^{شیلان} ^{کونید} ^{رعابا}
روس ^{از} ^{ول} ^{ایران} ^{مموده} ^{اند}

دشمن گریز و لا بائی برین

ماکتان بران کشته بود و زاده و لا بنیضه شده و ما استخدا اینها
 اینجا می آوردیم با مطایفه با استقامت نقد که فوق بود و چون خلا
 حدی که بیستای تغییر میدی برفته

اشا حیدر آباد	استای قدیم	شهر قندهار
عرف عجم	مکه بزرگ و یار لای	طهران و اصفهان و کاشان و قم و تبریز و خوزین و سلطان آباد و زنجان
طبرستان	ملک طبرستان	دمارند و دامغان و کاشان و اصفهان و شاه ریز و سلطان آباد و حکومه خراسان
مازندران	ملک طبرستان	سراسر خراسان و اصفهان و کاشان و اصفهان و کاشان و اصفهان
کربلا	ملک طبرستان	رشت و انزلی
ازربایجان	مدی آذربایجان	بهرز و جاجان و اغدا هر اردبیل خوش سلاست و بیانه ارمیه
کردستان	ایلیا پسر با ملک اسلام	کرمانشاه و سنه و سنندج
خوزستان	سوزان	شوش و دزفول و اهواز و خوزستان و کلا و انزلی
لرستان		خرم آباد و بروجرد و صومعه شهر از اصفهان مرغاب و سواد آباد کرد
فارس	پرسپس	پنج تپه و کازرون و ایزدخواست و زاهدان و جهرم و بوشهر
لارستان	کارمانیا و پرسپس	لار و کاسک و فزون و ابد و قنبر
کرمان	کارمانیا	کرمان و بروجرد و مشیر
خراسان	پارسی و ارباب	مشهد و نیشابور و سبزوار و قوچان
برهان		بجورد و بروجرد و سلطان

اما بجز نفسی حکومته

بنا بد دانست که نفس مذکور با نفسمان حکومته امرود فوق
 نیست محض آنکه ما خد مصلحت بدست باشد چنین ذکر نمود
 و نفسی حکومته چنین است عیان عجم و وقت بیک نفر
 والی سپرده نشده حکومته مستقیم از طرف اولیای دولت
 معین شود بخصوص اصفهان که خود و لا بنیضه است مستقل
 و دامغان و سمنان بلکه تابشاه هر دو و بیطام بیک نفر
 سپرده می شود

و استر آباد با اصفهان و جعفری بای و انا بای بیک نفر سپرده
 و زنجان و مشهد و جرجان و کابل و محموت و بوشهر
 ظالم و اربابین حمله کبلان ملک حکومته است و گاه با اصفهان
 خلخال

کرمانشاه نه با ملک حکومته است و کردستان با کاشان
 سنندج ملک حکومته

حکومته محرمه از خوزستان مفروض است
 حکومته بروجرد مستقل است و مفروض از فارس
 و هکذا بوشهر و ساپرباد و فارس حکومته است جدا گانه

لار و لاسکر در دجزو فارس محسوم میشود نبد اعتبار در
 جزو حکومت بنادر
 قوچا اخبوشان قدیم یک حکومت است
 بجنورد با انواع یک حکومت است
 فیر و کوه نازندران یک حکومت است
 لاریجان مفروز از نازندران یک حکومت است
 حکومت پنجتای کاه و جمع اصفهان است کاه جدا با اصفهان
 پشنگوه از کرمان شاه جدا است
 خوانسار و کلیپکان حکومت جدا است
 ملا بر و نوینرکان و نهند حکومت جدا است
در شرح احوال بعضی بلاد ایران
طهران پایتخت مملکت است خاک زمینش شهر و نواح
 این شهر در دشت وسیع بفاصله فرسخ از کوه البرز
 واقع شده و این کوه در سمت شمالی مقابل است فابین آن
 دو دریا خزر و ازاباد شمالی بهر طرف عمود و فیر و فرسخ
 از خزر در فاصله نزدیک یکدیگر است شهر قدیم ^{در} ^م ^و ^د
 عصر سلاطین صفوی از ۹۰۷ تا ۱۱۳۲ چند
 اعتبار

اعتباری نداشت و اوایل ما به سانبور در عصر افغان شاه
 شهید نظر به بعضی نکات سکا ایجاد یا یافت نمودند
 شهر فیر به جمع ^{منظور} و خصوصا چینه داشت ^{در} ^م ^و ^د
 هشت هزار ذرع بود و هفت هزاره داشت تا در سکا
 ۱۲۸۴ در عصر شاهنشاهی ناصرالدین شاه شهر ^{سهم} ^د
 چهار بار عمودند با سنبور کشنده اند بطول هزار ذرع و کما
 فیر و بنام آن باد شده از عمارت عالی بجای باغات
 بسیار با بشکوه و چنار با اشکاف و در این شهر قدیم کوه
 هفت شیب است که در زمین شاه علی از عصر ^م ^و ^د
 و جمعیت شهر حالا فیر بیست و هزار نفر میشود با جمیع
 شهیدان این جمعیست که حضرت عمود نقش شهر جدید در سکا
 اوقات مصر عمود بدست تمام برداشت چاپ نمود
 نواح طهران اوله هفت شهر است که نزدیک فیر و نندنا
 کلان که یک ملک محسوم میشود و در لاریجان و کازین
 و پشاپور و در دامین بخوار و غار و ارنگه رود بار و سولقان
 و غیره
 شهر ^م ^و ^د ^م ^و ^د با اسم لاجین ضبط شده در قدیم
 مقرر

مقر رسالطین بوده غارات و باغها زیاد داشته و خرابها
 آن بعضی آثار هنوز ظاهر است و از کتب سابقا محکم و محصو
 واقع در آن محله کوهی حافظ و خاوس شهر بوده
 اصفهان در ساحل چینه رود افتاده و در میان
 دشت حاصلخیز که شروز را غش بیشتر و طبر از جمع آن
 ابراز است شهر اول بسیار معتبر میباشد و آن باغها
 و چنایانها غافل میکنند شخصی از خرابهای چندین محله
 قدیمش و طبرین محله از سمت جنوب است و از چیزی که نظیر
 هر سدان پله ۴ یا عالی غیر است و چند عدد آنها
 خراب شده و پل جلفا بابل الله و در خان ما به چرخه
 خارج است طولش ۳۶ یا است ۲ یا تمام از اجرو سند
 نوشته ۳۴ چشم بزرگ داشت و پل دیگر با اسم حسن
 آباد یا پل یا بطول ۱۷ یا عرض ۲۱ یا اصفهان در
 ۲۵۰ سال قبل و نیز به فرسخ محبتش بود ششصد
 نفر جمعیت است و بعضی پیش از این نوشته اند و اکنون
 زیاده از ۱۲۰ هزار نفر جمعیت ندارد و نماشاگاه جو
 اصفهان چنانجا بود که در کنار چنایانها پیش چهار

صف چنایانها سیاه عسبا منظور بود خلا تمام بریده شده
 و آن در مغرب بود و از جنوب باالامت مذکور شد
 شد بطول ۳۰ میل یا عرضش ۱۱ یا است در هر
 ضلعش هشت تاغ که هشت هشت کوبند در وسط
 مدد سر شاه سلطان حسین است که در غالی با بران
 نفر دارد و طبرین غارات انجا مال صفویه است و در
 چهل ستون و میدان شاه است و بناها متعدد بلند
 دارد و کارخانجات مختلف بسیار داشته که هنوز آثار
 باقی است مثل زری باغ و نساجی و حریر بافی و غلابه و
 و چیت سب و فلک کار و از محلات خوب اصفهان جلفا است
 مسکن را متعلق است خوب دارد و در مغرب اصفهان در
 فریه گلادان متعلق است حواصل در اصفهان غله
 است و برنج و ذره و میوهها لذیذ و دنیا کوی و جوزی و
 کبک و در و ناس و نرناک و سابق نیز بلوکا اصفهان
 مار بین است و بر خوار و کرون و لنگ
 و چار محال و فریدن رود است کوی
 جرفویه کاشک در اول و دوم هجرت بنا شده است

ز سیده زن هر ذراتی که التعلیل بیام او است طولش
از مشرف با مغرب ۴۵۰۰ ذراع و عرضش نصف آن مقدار و چیزی
در ضمن سفرا و خود سنا نقشه کل پانچ ایجا با نام و سلطه
اباد و شوش رود و ز قول و جوهره و اهواز و قلاچه بجز
و غیره تراشیده است جمعیت ایجا در سب بچاه هزار نفر است و کن
ابو رشید فریب میکنند و کارخانه جات مخمل و حریر باقی واقعه
پینه ز یاد دارد و بازار مسکری معتبر زر کوب و فولاد کوب
و حاصل رضو اش برنج و پنبه و نینا کو و غله و سید ایجه
و از توابع کاشان جوشقان است و نظیر

هم شهر و وسیع بوده و حال اخیر ایشده خرابی حضرت معصوم
فاطمه بنت موسی بن جعفر است و آثارها باینجا دارد و بیشتر
مردمش ساکنانند و مقبره شاه صفی و شاه عباس تانی
و فتح علی شاه و محمد شاه در ایجا است بنا بر شاه نامه فضل
که قتیبا بنا کرده و فریب ۲۰۰ سال قبل پانزده هزار بار جمانه
داشته و آن واقع است که در رودخانه که نایب است ایجا
و نایب است ایجا عیله که است سابقا بریدیم و صابون و نظیر
ز یاد میساختند و حال شهر بسیار است سرسازان حریرها از نظر

ایجا

بایجا حمل میکنند و فریب ۲۲ هزار نفر جمعیت دارد
هذان (اکنایه قدیم) در دامنه لوند مختصر از
خراب کرد و تا این و اخره هزار باب خانم داشتند و بیجا هزار
نفر جمعیت و از ایجمله ششصد خانه و در بود بودند
همین قدر نصف و ایجا بنای سنه معروفه باسم فریب
و بجز حریرها از بزرگان بود و ایجا مزایا بود است و غیر
شیخ ابو علی سبنا و فاضل الفضا و بابا طاهر عمیران ایجا
و در طلا شوی پولها عهد سنا و الایکلها ز یاد است

ماید و کارخانه فرش بافته و تمد مالی و باغ خانم ز یاد است
قزوین بزرگترین شهر از طهران قدیم است و منها جمعیت
و حصانچیند بخندون دارد و باغها و رزمنا اطریش
ز یاد او است که است هنوز آثار و عمارت صفویه در ایجا
اما خراب است و فریب پاره بلوک است خوردن مینا بجز
البنایکلده و شریف زاهدان و از توابع قزوین طالقانست و بابا
زینا حاکم محترم بعضی درای بیخ بلوک نینا مروزه
ایرود خوردن دایم شهر ز یاد و بابا رونبا شکون نظر آمد
واقع است و مینا باغها و اشجار خوب اما چون وارد شد

باید

نیز در ایجا

و در ایجا از کاشان است و در ایجا از کاشان است

و در ایجا

با بدین سبب مشایخ و بزرگان محله معهود رسیده و از
 بفرستان و سبب که سنگهای فربز با دارد معلومی
 شود که وقتی جنلی آباد بوده و اما کون فریب ۱۵ هزار
 جمعیت دارد و در فربز و مغا یا نیک که در آن مشرفا
 پنج و شش فرسخ واقع اند حد تکم و شپوع زبان فارسی
 است و لغت ترکی که از فربز با نتمت تکلم میشود تنها زبانی
 که بیشتر مردم سخن بفرمانند و در آن نزدیکی فربز میدان سبب
 و فربز خون خان مغول و رضیه سبب است

سلطان بنام این شهر سابق سببیا معبر بود و اکنون
 از چند خرابه چیزی ندارد و عمارت اینجا منحصراست بد و بار مسجد
 سلطان محمد خدا بنده ساخته و این بنا که عالی تر جمیع بناها
 ایران است بسبب نزله بکشد قبل جزوا عظمش خراب شده است
 و روی هنوز باقی است از حجر ساخته اند و کتبند با دروغ
 ۱۲۰ پا و بقطره و حصا مانده و در آن است سفد
 کیند از خارج کاشته سفید است جو فش بدل چینه
 مطلقا است

سلطان آباد مرکز خاکه نشین عراق اصطلاحی این
 زمان است

زمان است در عهد شاه شهید ناصر الدین شاه بنا حصا
 دارد در ربع شکل رجبنا با نهاد کوه ها هم منیعتم و منوله
 و عمود هم و مشرف و جمعیتش سه هزار نفر در سه هزار باب خا
 دارد بلوگان عراق که از آنست که راه و فرها ن و
 اشپنک و سربند و جاپلق و غیره
 در شمالی عراق در جزین همدان است در شمال شرقی سا
 و در جنوب شرقی خلیج فارس است و در جنوب محلات و در
 ملا پرو و بوسرکان و نهانند

طبرستان

دماوند و آن بنا شده است در ساحل رودخانه که در
 دره سبز و خرمی جاری است و طول آن دره ۳ مایل و
 عرضش ۲ مایل است خود شهر در دره گینه است و هوایش
 بسیار خنک و خوب و فریب ۵۰۰ باب خانه دارد که سفید
 آنها بومی هستند با اهالی که همانند که این محمد شاه کوچ داد
 و قله دماوند و شهر دیده عبث شود و گاه رود از انجا بر
 می آید که دلیل آن تشنگی است با نواجا بوده و گوگرد زیاد انجا
 است و احطن نزله هم انجا می شود و برف در آن قله دائمی
 است

است بانی دفاوند ظاهر اسپا مک بوده و بعد بنا بر خط
 شده و در پنجم شهر پور مطابق اسبندله عبد محضوی
 میبکسرند که دخل بده اسلام ندارد و عیبه بنا در ملک
 صحایک بریا کنند و شهر و خانه ها چراغان کنند
 در پنج میل از دماوند در باچه اسنه که از ذوب بروج
 شده وان در محلی است شرف شهر دفاوند و هیچ چیز
 ندارد و در وصل بهما و ذوب بروج بکمال ارتفاعش میرسد
 و هر وقت از زمین رسمی اش پست تر شود چشمه ها را طوفان
 شهر خشک میشود و محیط این در باچه خوشگوار بکینیل
 نیم است و اگر ممکن بود صحرای کوه بر اطراف او دلت بخاز می
 از اینجا مشروب کنند و خلجی خست عا بد میشود در شتاب
 اندر باچه رشنه کوهی است فله دار که اب فراوانی از ذوب
 برفش اینجا میزند و اگر شخص بخاهد با بن در باچه سد باید
 ۵۰ میل مسافت طی کند و از بلندش مانند بگذرد که اگر
 در حرکتش خطا کند جانش در معرض تلف است و گاه
 سمنان و اشتها و شاه رود و بسطام و اجرو و لایم
 قوس محسود دارند

کلیه آن که در پور و در مسدود شدن از دماوند و در باچه اسنه که از ذوب بروج شده و در محلی است شرف شهر دفاوند و هیچ چیز ندارد و در وصل بهما و ذوب بروج بکمال ارتفاعش میرسد و هر وقت از زمین رسمی اش پست تر شود چشمه ها را طوفان شهر خشک میشود و محیط این در باچه خوشگوار بکینیل نیم است و اگر ممکن بود صحرای کوه بر اطراف او دلت بخاز می از اینجا مشروب کنند و خلجی خست عا بد میشود در شتاب اندر باچه رشنه کوهی است فله دار که اب فراوانی از ذوب برفش اینجا میزند و اگر شخص بخاهد با بن در باچه سد باید ۵۰ میل مسافت طی کند و از بلندش مانند بگذرد که اگر در حرکتش خطا کند جانش در معرض تلف است و گاه سمنان و اشتها و شاه رود و بسطام و اجرو و لایم قوس محسود دارند

مازندران

مازندران

این ملک را بعضی با طبرستانان اشتباه کنند حاصل اینجا
 برنج است و مرکبات فراوان
 سبزی مفرح کوشه همتی ندارد بازاری اینجا است که
 صنم از و فزوان دارد و کوه چهاش در زمستان انقدر کلا
 دارد که حیوان اینجا سوان هم مشکل است
 اصل واقع است در ساحل ایتبار و در هرگز که وارد نهر
 شود و نهر بسیار است در باچه اسنه که پراکنده در
 رشتت بسعی معادن آهن در اطرافش هست که بیکدیگر
 شده و گاه کار میکنند سابق اینجا شهر معتبر بود و موند
 مورخ مشهور ابو سعید محمد بن جریر بن بدلیزی میفرماند
 سال ۲۲۴ هجری

اشرف مسکن شاه عباس بزرگ بود و اینجا او بسینه
 زینت کرده و عمارات و بناها خوب بنهاده و جزو
 اعظم اهداد جنگها خراب شده
 بار فروش بند است مردم بار فروش بنه کونند
 با نالوا است کشتزار برنج و عمارت شاه عباسه اینجا
 خراب

خراب

خواب شده و فتح علی شاه و چند نفر از بزرگان اینجا مدتها
 خوب بنا خندانند برای تربیت اطفال و جمعیت این بخانه
 تا یکصد هزار نفر شده اند و اعراق است و از بنا در اینجا
 محمودیت چشم رسد
 استخر ایاد و انرا گاه موضوع نمایند سابق شهر معظم
 بخانه بخانه معبر بوده واقع در کنار خلیجی از بحر خزر
 و دشت های چول اطرافش در و ناس خوب آورد و بر شهر حتما
 است و کاخخانه این شهر باقی و پینه باقی و عمارت عزیز
 از بناها اما محمدخان و جمعیت فریبی هزار بغیر از این
 ترا که اطرافش مثل کوه کلان و گاه انرا خاک نشین و لایب و
 خاک کنند بنده معروضش جز از توابع اینجا است کبند
 فابوش فشد رسک فاذا بل جلیل فاذا بل اینجا با دانت
 و از بلوک و توابع مازندران تنکا بون است کلا
 رشت و نور و سواد کوه و گچور و غیر
 کبلان جنک فراوان دارد
 رشت خاک نشین کبلان فریب ۲ فرسخ در و از خیزر
 و بدو رودخانه مشرب بشو و اطرافش مراب با انرا قرا
 که سبب

که سبب شد هوا اینجا شده و فریب سه هزار با بخانه دارد
 و این شهر بسیار حاصل آورد که در فریب کسان معروف
 تا نون سبک و برنج و کارخانه حریر باقی هم دارد
 انرا بنده کوچکی است برای بار کبک و بار در نوبی مال
 اینجا باره باد و لذت و س از توابع کبلان لاهیجان
 است و شفت و فومن و طالش و رود بار
 اذربایجان ملکی است شکر خندان
 شهر تو خاک نشین اینجا و ولید نشین سلطنت بخانه
 فریب ۲۰ سال قبل با قصد اینجا هزار جمعیت است و
 در خانه و سبب کار و انرا در ولایت پنجاه مسجد دارد
 منتهی احمد نو سعت جمعیت دارد زلزله در اینجا دیده
 واقع شود و شهر جدیدی در وسط قدیم واقع است و اطرافش
 با قاصد ز باد بنا عات طرح کرده اند بجای خوابگاه
 و میدان بزرگ دارد که سعی هزار سیاه منظم و مرتب
 کجا پیش دارد و عمارت علی شاه یکی از آثار عالیه اینجا است
 تا به سلطنت انرا را ^{ساخته نموده} و چند سده با کمال نظم مثل
 فریب کسان اینجا بر او بود و لوازم توپخانه را حاضر کرده و
 بخانهها



دیوارها کبیرا مشغول کار بودند و در محنت کوی داشت
 او جان شهر کوچکی است و عمارتی بسیار سلطنتی دارد
 و هوای خنک و روانه
 مراغه محل رصدخانه باشکوه هلاکو خانست و جمعیتش
 ۵ هزار نفر

اردبیل در ساحل راست بلوکچای واقع شده و مقبره
 شیخ صفی سر سلسله سلاطین صفوی بر آنجا است در آنجا
 کتابخانه بود مغیره مشهور و در جمیع کتابخانهها اسلام
 و ظاهر در غلبه پشاور و سن بنا واج رفت با اسب و ظروف
 چینی و غیره و الا نیز کتابخانه دولتی بطریضی است
 و کتابچه موفوفانی دارد که از مال اشنا حضرت رضا
 بنوده حضرتان کتابچه را دیده

خوی واقعست در وسط دشت حاصلخیز و در درگاه
 هر قون که پلی هفت چشمه بر آنجا زده اند و حصن محکم دارد
 و دارای ۲۰ هزار نفر و اکثر آنها ارمنند
 سلیمان واقعست در کنار دریا چاروی و دو هزار
 نفر جمعیت او است

میان

میان این شهر بنا بوجله معتبر بوده و حال پیش از
 سه هزار جمعیت نداشت و شاید بسبب جو در حیوان کوچکی
 معروفست یکی صله که در هشت گاه مهلکت شهر متباد
 داشت حاصل خیز واقع شده بر کنار یکی از دو شاخه قزل
 اوزن و این دریا به پلی باریک قطع کنند که سه چشمه دارد
 و از نواح و بلوک از ربا میا است هشت روز و مراغه
 و قزاق داغ و حرند دیگر که از رفته انرا دیگر هر دو
 و شقاق ماکو مشکی میان دو آب
 که شاهان جزو گرد ستان مشهور و آن شهر است
 حصار در بقاصد قلیله در زمین ساحل فراسو جمعیتش
 چهل هزار نفر و در شب صفت فرسخ در جنوب غربی طهر
 است و کوی نواز بناها هم برام بن شاه و است طهر باطله
 از تصرف عثمان بنا بهم و زاور و دقلعه و رشت بنا کرد و کوه
 هادین باریک و کشف و کار و انرا با نادر و مسجد کهن است
 اطراف و نواح این شهر بسیار حاصل خیز است و اینها کبیرا از
 کوهها اطراف فرود میزند و جاری میشود و هوای خنک و
 زمینش حاصل خیز و بقاصد قلیله و در شمال که هانها

در سینه چینی که از بغداد بهمدان میروند کوه نندک
 که بیستون گویند و صورت سلطان ایماجا آورده
 و طرفین آن کوه را طواف مقام گویند که از جانب حجاز
 و آثار قدیم دنیا مشهور است اصل که در سنن اخاکه نسبت
 سنندج است و سواجیولاج
 و کوس جزو کوشنار خاکه زمین حجاز و اهل کوه انا ابله

خوزستان

این ملک پس بعد از شکست سلطه اعدایه که در روز
 شوش رود ز قول و کارن که خرداشته کو برچوگند
 زواعن ایما من است بدیم و منظم است بچند حکومت
 مثل شوش رود ز قول و خوز و فلاجه و ده ملا و غیره
 در عهد شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه درین ایما
 عاموسد برای ساختن اهواز شهرها پیش خراب است جمعیت
 که است حاصل اراضی غله است برنج و بنبل و صنعت باقر
 فرش شوش و عبا و خرمایا و اسب و از نژادها صحیح
 اهواز در این سنوات فدا را یاد شده و کشته را که در کار
 سابق معول نبود چند سال است با جازه در اکتیفا

انگلیس

انگلیس نزد مکه که حکومت محسن و اهواز مونس است
 و منتقل و بیشتر حاصل ایما خرمایا است نزد پلند قول
 و نیز دینا خزا به شوش است
 در قول در وسط دشت است هموار و خشک و بار
 زار معروف است با بان لو حصای بار در خواب عمارت
 است و خانه ها همه ایوان دارد با سرداب صیقلی و در
 سنگ بک کوچیها تنگ معوج کشف فضول ممالا
 در کوچیها جاوینت از شدت گرمای چشم مردم هر شکسته
 است لاغرند و بدکل و مردم هالک بوسه میچند نیل
 سارا ایما دار است مدت ششماه روز سه خرد نیل حاصل
 میکنند جمعیتش در سب هزار نفر در روز کار غیر شهر
 میکند در بلعظیم بطول ۳۶۰ ذرع بر دو ان زده اند
 عدد چشمه دارد در شمال شهر در کنار رود انا
 است معروف است سلطان سید علی رود بندد ز قول بازار
 معین دارد مبدانی دارد که همه معاملات ایما میشود
 نیمچه مردم شهر و الواط بسیار دارد زواعن ز قول
 چون رود بر زمین فک مسکله است
 شوش

شوش در دهانه در شمال شرقی شهر در زخم می شود
 شاخه بزرگ که چهل دانگه شمال مغرب شهر را طی نمود
 و شاخه کوچک تر (۴ دانگه) در ضلع شمالی فته در ضلع
 ده فرسخ شاخه اولی ملحق می شود و جزیره در مینا با اسم مینا
 احداث می کنند که خود شهر در میان اینجا افتاده و پل بزرگ
 بر شاخه چهار دانگه کشیده اند بطول ۳۹۵ ذرع که در این
 اوایل رو بست فرغش خراب شده شهر شوش در مینا آباد
 و وسیع بحال خسران باقی مانده و مسجد جامع بزرگی از بناها
 بعضی عمارت باقی مانده عمارت اینجا سنگی است ذراع شوش
 در کار می است و بر بالای شهر جدا نموده ^{بودند} و در مشرق و جنوب
 عمده شهر خراب شده سابقا بر پیشین ^{میدان} عملی آورده اند خلاصه
 است مثل در فواید که در کوه ها عمارت است و چند اقام
 زاده معروف دارد و از یک در شمال شهر با اسم قلعه سلاسل
 و مرحوم محمد علی میرزا ^{بزرگ} بنا د سنگ درین باره در خست
 برای آب و در آنجمله کار بزرگ کرده و در میان بگرد و خوب
 شهر با اسم شاه علی و لشکر یک سه چشمه دیگر ۱۲ چشمه شنا
 اند فترت شوش اینجا مینا فته چهل دانگه استگاه داپوت

جمعیت شوش در سب ۱۵ هزار نفر می شود معد نفث
 شوش در سمت جنوب از فاصله ۱۰ فرسخ از شوش در
 چاه است می نمود و ذرع باد لوات نفث سفید با هم ^{میر}
 می آید در راه خالی شده نفث خالص بالایی آید و با چینی ^{نوع}
 نفث منازمی که در نقاشی استعمال می کنند در شوش نیز ^{نوع}
 اهواز در کنار کارن سر بازن خانه و چند خانه رعین است
 و در مقابل بند خراب نازده آباد نهان شده سابقا شهر اهواز
 چندی بزرگ بوده بکفر سیخ در بکفر سخا تاران باقی است
 و عرض رود از ۲۰۰ الی هزار ذرع می شود مقدار آب در
 مقابل ۲۴ ذرع عرض چهار پنج ذرع می آید در اهواز
 از قدیم در حدها ^{سنگ} تراشیده بودند قبرها فرو برد
 بودند و استخوان چند مرده هنوز باقی بود که کبریا دست
 زدن مثل شمش و غنای مینا در تمام خود سندان عزیزان
 هرگز ذراع محض را شایم در اهواز پنج ۲ الی ۳ و
 در حوضه منحنی هشتاد و نه ذراع اهواز از پیشین کوه سفید شوش
 عینا و کلیم و جاجیم جبل مال مینا منند در اهواز جزیره
 وسط رود هفت بطول ۱۰۰۰ ذرع و عرض ۵۰ ذرع
 اعراب

اعراب بخاک خون سبزه همه جهت بیشتر از خانه دار میشوند
در تمام اهواز ۱۲ درخت نخود میتر است

در خاک زرفول درخت سیب زباد در بده میشود در بیابانها
عویس و امل زباد است سنگهای گریه بقطر عکوه الی الی
و بزمن سه گره الی گره بیکل سنگ اسپاد در خاک خون
زباد در بده میشود مخصوص در اهواز ثروت اهل اهواز ۱۰۰۰
راس کوسند است و انشوی اهواز در او ابل خوردند
سایه در جبهه صد مثنی است

اعراب خون سنان غله نادانی بد و سلاح حرکت میکنند
قشلاق مجیبیای خاک عربستانند در فصل زمستان
چند هزار سپاه چادر در بیابانها زرفول و شوش و
رامهرمز آباد است کمال استند دارند

رامهرمز خالص بود حضرت مجتبیای از دولت خیزدند
ایل اعراب کولای غزال بنده حبس و جرم در صفحان خون
پراکنده اند همه ها بلخانی مجتبیای گویند بکنز از دست
مادانان عربی معبر است از بنیان و سکلاری و شرانی
و در زمان پیمت هر راس از هشتصد الی دو پست تومان

در خاک

در خاک اهواز کار کارند و در هزار خانه و اعراب سبزه
دارند و شتر هزار سوار و نغدی که توانند حاضر کنند
حیوانی در وسط چلکه مستند است و فرسوده و سخی
زمین پر نوره که از سد نهر هاشم مشروب میشود و حال آخر
است سبزه ایجا در حکومند خسته اند و له ساخن شده بود
با هشت هزار تومان مخارج که سه ربع آن نغریط شده بود
و طندار و ام نکر در خواب شد شهر قدیم بزرگ بوده و
صاحب کاروانها و بازارها و مینا و حمام و ضار از عین
خا الاخراب است نه حمام دارد و نه مسجد نه بازار و نه
ساله است حال شتر صد خانه و در عینت کپیر نشین دارد
رسم خوین و بیست شهرهای خون سنان است که هر کس را
و بشیخ وقت شد تمام شهر و ما بملک بشیخ نسایق او میشود
و بشیخ مغربل بمنبوا مذا بجانا مذا با بد جلا وطن کند کشته
شود و بشیخ وقت خوین نه خانه دارد و نه اثاث البیت نه
بجلی تمام ثروت و پول نه دستانه بواسطه ان رسوم خسته
کند که جرات نوطن و با باد در خون سنان ندارد و همین
طور است رسم فلاجه و سحر و عجزه کلبه عرب بنان خالفه

در حق

و خود ولت ایران هرگز وای وقت شد تمام دامنش میبندد
وقتی منفعل پیدا میکند

از ارض بصره بیست و سه فرسخ طول در چهار پنج فرسخ عرض همه
خالص در ولت عثمان است با پر بوره در طول شط العرب
بی منفعت فناده بود و لیاک و لک صلاح در این بدند که
اطلاک و بفرشند را بای و در عین زمانند چندین سال است که
بهم باورشده فناده میدهد حال ایندی هم نخلستان شده
ابا در سالی که روزنامه از مالکات بصره غایب دولت
شود علاوه بر همین در شام لاک

شاخه نهر که که از سد جدا میشد از وسط شهر خراب جوین
میکند رود در نابلستان از آب چاه زندگانی میکند

مکان سد ناصر قدیم سنگ بود یکصد پنجاه سال قبل خراب
شد و محمد خاں بعد از شدت سال قبل برای نادر بطایفه

با عی دین شکر شدند مردم منفرد شدند بعد ۵۰۰۰
خاوار در خاک عثمانی بغاره و بصره رفتند

استعداد خاں جوینه راهچ شینت با هوز نینت از فرار
بجز به ناک را اسال میشنا اند ساد بکر شرمید هد

ونخل

ونخل بعد از نشا بند در بصره هفت سال بعد هندگی
ابن اطول یک ذرع و قطر نیم ذرع میسرسا بونخل
زاد و انکور فراوان صنعت اصل جوینه حدادی است و زک
کوی ساخن نام در دهه و در کاب طایفه شتا در حوز
منفرد اند شغل اینا زکری است بد و بسن خانه وارینه
در جوینه طایفه الواری بدیم که نادر شاه با بجا کوچ کرده
کلیه اعراب خوزستان با محم موصلت میکنند با اعتقاد
ایمانتکی است

در عربستان باران نا اوار بل توری بار در منفطع شوق
عمده مناع خوزستان که بستانی و خارج محل میشود

است غله و در وضع و شلنوک و اسب خرما
شکار خوزستان در اج است اهو و بلد در چین و خوک

از اعراب طوایف خاں جوینه ده هزار نفر کچی و سواره
توانند حاضر شد

محمد کلا حنبر با مرکب معرالتسلطنه بشخ زرع نا از راه
کارن وارد اینجا میشد و در چهار پنج هزار نفر کچی

و در ساحل رود صالح با نافتنکهای جدید بعنوان
تشریفات

تشریفان از طرف شیخ صفی کشته اسناده هلهله گان
و کف زنان و جینک خیرکان مژم بودند با این عبتا
الپوم بوم فرعل ایغماروز روز منزل است محم
در کنار مصب کارن و کنار شط العرب باغ شده و بقا
بن مبل در پیش اینجا بر سر حد فربه نیل است خانه معن
السلطنه و غار عالی و باغ وسیع اینجا است خود محم
از سه طرف با ستون با مر شاه شهید حصا نموده اند
در جنبه شخص مؤذنی دیدم موصل شیخ حسن نام بسق
۱۲۰ ساله کو سیر و هوی هیکل که نایب ستا قبل عبال
اختیار نکرده بود و مردم او را خواجه مبیندا شنند
و حالا چند طفل دارد هنوز معنادار است شرم محم
مقاب کارن تا ۱۲ فرسخ میزد و در ارضه طرفین که چندان
است مشروب میکند
نبا کوی کلیا بکاف در تمام خون سنا شروع میگرد
از پیش خوانتا الی محم خیلند است مکره
همه لسان از بیمه بخارا سب خری بند با طرف عرب نیل
و فارس و خوزستان برای خریداری اسب
مازاه

مازاه محم سکا بک هزار اسب میخرند اما دولت عثمانی
قدغن نموده بک اسب بخارج میبرد
حکومت محم سر کشته داشت آن گرفتند وی با سم
کارن هنوز دیا را سب ستمی کوچیک ز جلی خایبل است و
انرا از بصره می اورند اما در جبال بختیاری سر معاند زها
است سا بوه زاری که محل میگردند بجمه بکیار خرما
در عوض میگردند هر گاه بک فی اینجا با سنا زلف میزند
شوشن بهیولت محل و نقل میشود
دو مرکب است انگلیس و هر هفتصد بگر شبه از طرف بمبئی
و سنا بر بنا حرکت میکنند بجهت بصره و بغداد و در روز
در کنار محم میگذرد و شش ماهه میگذرد و علاوه بر
در هر ماه چند مرکب بزرگ انگلیس از کیشا عم بخارا
می آیند چون مرکب انگلیس از کنار نیلیه بگذرد نوب
سلام میزنند
هر دوزخ از هجره با همیله یا کک می آیند و بیشتر ه
دو سنا حل کارن در طول ۲ فرسخ میزنم حل میکنند
برای بصره و هر سه هله را چها الی نوا هم کو من محم
دصد

دهند تا ۱۸۰ الی ۱۰۰ خوارجل میکنند تمام جفت محم
 سر هزار نفر میرسد
 در او فان مد سلج و بنه هراه ای کارن بقدر و ذرع بلند
 میشود و همه نخاستاها را مشروب میکنند
 و بزربا پضد نفر نینگی بلوئج عرب کو تا باید همیشه در
 ساحلو با باشند و له مند زجا از مینار فنه
 صنعت کشنی باک ساحق و بلم ستای در محم و دیاواست
 کتبی از سبب دلی و هزار نومان و بلم از جهل الی بکصد
 نومان و همیشه در کار محم ۲۰ نایم بلم و کتبی شرعی
 حاضر است طول نخاستا محم و بسنت با هوز نا ۲۵۰۰
 ذرع میرسد بعرض ۱۰۰ الی ۵۰ ذرع و در زو محم مض
 تطول ۱۲۰۰ ذرع بعرض ۵۰ الی ۱۰۰۰ ذرع و از
 فلبه به من سرحه ناد و سه فرسخ میرود اما پارا کند و
 در عرض جزیره الخضرا نا ۵۰۰ ذرع مختلله است از هر
 طرف تا سفر فرسخ میرود ماهی کوشه در محم دیده شد
 عرض نخاستا در هر صدم ذرع مربع ۴ اصله است
 در محم و اتباع مغر السلطنه نشهر از خانه واری شوند

روند

فلاجه از محم نه ناولا میرد راه اب باید رفت و شیخ
 دارد بطول و بنیاد نکشت قلعه فلاجه جدید در سه
 فرسخ و درق مذم است و مربع بشکل است چهل باب خانه
 زباز ندارد و نهز عظیم فلاجه از وسط انجا میکند رده
 ان زمین اب است و مرداب ذراع انجا شلنوک است
 در درق شهر عظیم بوده صحاحها و بازارها و کاروان
 سراها و آثارها هنوز باقی است امر و از زمین اعراف کلا
 بقدره هزار سوار و نینگی بیرون میاید در صحرا و
 مختلناها منقراند بقاصلا بنم و فرسخ و شیخ مختلنا
 دارند در خوشه فلاجه و شبوخ اتباع در بلوکا هستند
 اول او شادوم خوربری ستم ام الضحیر چهارم
 بطرف مغرب ابل خنافر حاصل انجا غله فار باب است
 از اب جراحی و شلنوک و مختل و کله کوسفند بسپا دارند
 اطراف فلاجه تمام مر باب است انجا در فرسخ و فلاجه
 ایل چیبه هزار خانه ولد میشوند

بلوک هند جان و ده ملا و بنیدر مغسو
 و حجاجی از فلاجه موضوع است و بکمر از خانه و اوق

جزو عمل هر چند الله فالذی انشروه المی ولدیه هزار یومان فاصلا
 فلاجیه از بند رصعوا ۱۲ فرسخ از همدجان ۳۴ فرسخ از
 ملاء ۱۲ فرسخ و از خلیفک در حجاجی ۱۱ فرسخ با بایم اخاصلا
 فلاجیه شلو لاسند و غله و شکر و مالک و جود و حرکات
 و انکور و ابرویم اسنه خان فلاجیه را خیل اسغداد است
 زمین وسیع و آب باره خست مسلط اما اعرا بنیل در سر
 والا قابل شکار و دین هزار یومان دخل است مخفوق آنکه
 فلاجیه خالیه قابل بیشتر از این آباد نیست با بد و حجاجی و همد
 که سابقا چند سد داشت باز همان فارا بنا نهادها
 اجماع شده تقسیم شود و آن خورد زمین فلاجیه پستان است
 و انخیاش محض سحکام محل است که اطرافش ارض و رویت
 هو میثا ند نایبیکان زده نداشتند باشد طابقه جمع
 سناکن فلاجیه مردم پر دل سفال و بی باکی هستند و از زمین
 خون پیر و پیر باکی ندارند ماکبث فلاجیه خیل محکم است
 و از طرف بیوسیط نهر میباید باره دارد که گز که راه است
 بوقت ضرورت و سابقا بر این هم خارجه از همین راهی
 آمده اند بعضی فلاجیه شیوخ جمع کشته آنها را با

انش زده مر جنتان طره فاصلا بیج نهر فلاجیه و الاخر
 حمل زیاد ازها سندا است که وارد میشود و جلکه
 که هشت فرسخ ر ۱۰ فرسخ است مردابی تشکیل نموده
 یعنی بگذرغ تمام تیزار شده بطوریکه اگر یکصد هزار
 نفر سپا را از زمین بیقند یکمتر خلاصه ندارد
 در کنار کارن فیر سب راه والی گویند منسوبت یزد
 بن یعقوب

دولت انکلسر معاهده بسته است با عثمانی که دو کتبه با
 لنج و حلب علیج نایبند که در آن دولت ایران مرکب که چند
 کارن و نایب صوره بیشتر میباشند سپهر دهد

سد حجاجی اگر جنبه شود هر یک مبلغ تفاوت فالیات برای
 دیوان منظور میشود ابعاد مسا از این فرا است طول
 ذرع الی ۳ عرض الی ۵ ذرع نایب از زمین الی ۴
 که باید ساخته شود تا ذرع اهک سنگ موجود
 و مخارج نایبند هزار یومان و از نواب این سدا آنکه هو
 فلاجیه خشک میشود و زمین قابل زراعت مسکود
 سه چهار سد حجاجی بسند بودند که حال خراب شده

بخاروت فلهجه پر مرغ ابی است که از روی هوا شکافتی
 یا حبیبانی
 باد مشاد و کنار کارن نماند فرعی بد که محل انضار و در
 است باد و خشا شوشن
 خراب شوش قنبر دابنال

چهار فرسخ از د زفول دو واسف تمام زمین زراعت است
 از شاخه دزد و نهر موشی رودخانه بزرگی از روی موش
 دابنال میکند رد با سم شاوود (شاوون) از د و فرسخی
 می آید و بمصرف زراعت میرسد بقاصله ۱۲۰ فرسخ از
 انجاد و در کرخه جبار بست عراب شوش تیره بزرگ بست دو قطعه
 یک بطول و عرض ۳۱۰ ذرع و ارتفاع ۱۵۰ ذرع و در
 خیل بزرگ بوده یک قطعه ۱۰۰۰ ذرع دره ۱۲۰ ذرع و انجاد
 در عهد شاه شهید از ن طلبیده انجاد را کاریده اند و
 هنوز مشغولند از آثار عبثه که اینها خیل با نذر برده اند
 ها اینها را کار و بدن مشکل است که می بل خود در سنا از انجا
 بکشند بول کهنه و لانت زر که هم در صحرا انجا اوقات
 ننگی زیار پیدا میشود ملک شوش عجب بی عدالت
 و بیان

انجاد و اب کرخه بر انجا مسلط است شهر عماره عثمانی که
 در کنار شط انجاد و کرخه در انجا وارد شط میشود
 تمام جمعیتش از رعایا که پنجه شوش رود زفول است خله
 سکا سیم هزار تومان از فواهد انجا عابد دولت عثمانی
 شود و فرسبت فرسخ عرض بیشتر کناد کرخه است
 در بینا با انجا اطراف شوش شهر و سیاه است و از سر انجا
 در تاج فراوانست

شهر کرخ در انست و در واقع است متعلق است با بران
 و خا الاخر است با ابوالباقی است نزدیک انجا به کرم
 خان هموزاده ابو فذال سر کرده انجا در واحد سبب مغانه
 و از پیشوند شصت سوار با سم فوه سوران در مقابل ایل
 دزد بنی لام شصت انشسته اند و در کرخه بقاصله دو
 فرسخ بالای ایوان سنگ داشتند نیل بطول شصت ذرع
 و ۳۲ پایه داشت هر یک بطول ۱۲ ذرع و عرض ۴
 و پیشتر کنار کرخه از نبر این سد است تا نزدیک سد نهر
 هاشم بطول ۱۵ فرسخ عرض نصف آن سر ریح فرسخ است
 که هر تا فاصله متعلق است با بران و دولت عثمانی حضرت

مورده و سوابد و فاصله در روز راه از اینجا به سمت
کوه منار محل بوده معبر حسین آباد نام و ابونوف
در وقت عماله نامور فرشته بود برای موقوفه نعمت اینجا
به شمال سمت و در کفره میگذرد از میان خرابی شهر که
بکفره سیخ از کفره فاصله دارد و از اسب کوبند.

اختلاف هم چشمی حد نیمی در دوقول هنوز باقی است
مردم شوشن جمیعاً معهم هستند که فراس حکومت و عامه
صیانت از نسکی بخور و وضع مخصوص به شرح پیشین است
زنها بیشتر کلی رنگ است

و امهر مز و واقع است در وسط چین زار خوب که سابقاً
آباد بود سرداب مسجد امام حسن عسکری از این شهر قدیم
باقی است خانه و از چینه است و اهالی اینجا مشغول
اند به باج و شغالی و تجارت و اهل فلاحت و شوشنری و غیره

و طایف اول هم اعراب و خارج شهر و فاصله سرداب
و سیخ سپا چاد در دارند و آثار قدیم از زمین زیاد و
مجاهد امهر مز سابق باغات مهوه و مرکبات زیاد
داشته ملک اینجا خالص است و خواص این مجنباری چند است

است این دیوان خریدند و در جراحی سلطنت برار
اینجا در نابل چنان آباد است سالی صد هزار تومان در
داخل و در طرف جراحی بیشتر است بعضی در شهر
و امهر مز از خاک مجنباری است اول عربستان و در
ایلات مجنباری از اینجا تا خاک در قول منفرد اند

سے هزار ذوق کا و است و نوبت زمین منحنی الیه وصل
اینجا غله است جو و و شل و و ذره و کجند خاک را هم
ده فرسخ در هشت فرسخ است خانه و اعراب
کل عربستان ده هزار خانه و میشوند ده هزار سوار

تفینگی توانند حاضر کنند
میتا را امهر مز و مجنباری ملک نابل جا که است (و نکلند)
که بر رخ اعراب مجنباری است سر جمع مجنباری محسوب
چهار پنج هزار خانه و میشوند سعت خالتا و از اول معدن
فراست تا احوال مبر

مجنباری واقع است مابین چهار محال اصفهان و لرستان و
خوزستان و بیشتر کوهستان است و زراعت ندارد در
مال مبر که جنلی نابل است و سابقاً اینجا شهر بود و خراب است

و آثار کهن زرد نشان بر اینجا با سناز مجاری و
 خطوط و غیره و بکصد هشتاد شنه فناء داشته
 غلخانه بلخانی مرغوم دوسه شنه هزارا غیر و دایر
 موده مثلون کاری میکنند و زراعت هم خله نجی
 الیه هم و آثار عقوف از تکبر و کوشوار و مسکوکان سه
 چهار مثقالی اینجا گاه بدست آید هفت فرسخ فاصله
 اینجا به منصفهان گذار بلوطان است معبر و روشنی
 و اطراف اینجا بشیر بنوط است و اینجا تار راه شای قدیم
 باقی است با کلک از آب میگذرند و مذکور شد که
 اینجا بپله این بند سینی ای کلکها اینجا ساخته اند
 اصفهان بشوشتر یکی از لرستان و کالان و دیگران
 واه اوله و است خراب نان و راه اینجا کوناه است
 اما با بدست شود ماهفت روزی نواز از اصفهان بشو
 رفت

جمعیت مختار هفتاد پنجاه تنک پنجاه هزار خانه وار
 میشوند میتوانند بکصد پنجاه هزار نفر یکی و ۲۵
 هزار سوار حاضر کنند خانه نشانی اینجا در ناغان
 ربلا ف

و بیلاف چقا خور جلگه کارکنان مریب کرکوزانده رود
 او اهل حال اینجا است چه صحرای چه بیاسنه طایر و بیوه
 و موسی گنگو و کرفس مختص اینجا است کارکنان جلای
 است که خواسته آب کرن را بد با جنان با خرمجری داد
 جلگه موچه خورنا صهفان تا بند خنیر را حاکم کرده
 پایه هم در آب ساخنه اند حصین بر آوردن و حالان
 در و سب هزار نو مان کشته میشود اهل اینجا ری سانبو
 قتلانند داشتند از وفی که بیاسنها مملکت موب
 در وصول مالکات عربستان رفته رفته رخنه نمودند
 و قتلان خود فرار دارند نفوز کلی اینجا هم سانبندند
 و صاحب ثروت و بضاعت کلی گردیدند

لرستان

بر وجود در میان جلگه کورد واقع شده و اطرافش
 بغا صله کوه است شهر را حصان است و اطراف حصان
 باغها از باره و یواند در میان باغ عمارت کلاه فرنگی
 بلند و سه طبقه فصل باغچه خوشه دار و جمعیتش ۲۲
 نفر ۲۲ باغی صنعتش زرگری و چینی شای است

بلول

و در اینجا با سناز مجاری و خطوط و غیره و بکصد هشتاد شنه فناء داشته غلخانه بلخانی مرغوم دوسه شنه هزارا غیر و دایر موده مثلون کاری میکنند و زراعت هم خله نجی الیه هم و آثار عقوف از تکبر و کوشوار و مسکوکان سه چهار مثقالی اینجا گاه بدست آید هفت فرسخ فاصله اینجا به منصفهان گذار بلوطان است معبر و روشنی و اطراف اینجا بشیر بنوط است و اینجا تار راه شای قدیم باقی است با کلک از آب میگذرند و مذکور شد که اینجا بپله این بند سینی ای کلکها اینجا ساخته اند اصفهان بشوشتر یکی از لرستان و کالان و دیگران واه اوله و است خراب نان و راه اینجا کوناه است اما با بدست شود ماهفت روزی نواز از اصفهان بشو رفت جمعیت مختار هفتاد پنجاه تنک پنجاه هزار خانه وار میشوند میتوانند بکصد پنجاه هزار نفر یکی و ۲۵ هزار سوار حاضر کنند خانه نشانی اینجا در ناغان

بلوک اطرافش سیلاب خور علیا است سیلاب خور سفلی
دیگر بر و بردان همدان می آید و زغالش چوب بلوط است
از لاشنا حمل می شود و در نهر مغیر بار در سرب کله رود ^{سرب}
چین ساز خانه

حرم آباد در وان بلند است فاع در جلگه حاصل خیز
ای جمعیتش ۱۵ هزار نفر از جمله بکها و نفر هود است
و نایب الوار حاکم نشین است در سم الوار است
که فضل و سنا در صحرای صید صره جمع میشوند حاکمان
و نایبها با بد حاضر باشد برای گرفتن مالیات و الا اگر
متفرق شدند در صورت مالیات مشکل کار است شهر جائز
است کشف و بدایت هواشش باب حمام دارد ۲۱ طاق
و ۵ باب مسجد اطراف شهر نایبها است و سرب سنا از نایب
ناشته و پلی در روی نهر جلود در وان است بطول ۳۳
ذرع و پشته و عمارت حکومت قطعه کوهی است با ارتفاع
۴۵ ذرع که فلات راس چها صند ذرع مربع و سغایند
ایضا قلعه محکم بنا شده بود با سم فلک الافلاک حالا
خراب است و چاه ای بعضی صند ذرع دران قلعه ^{خسنا}
اند

اند در سمت شمال شهر بر کوه چشمه ای است منظر
خوبی با سم خلد برین و در سمت جنوب بقاصله فلک
ذرع در کنار راه عربستان خرابه انار شهر قدیم است
و پلی خرابه سنون سنگی مربع شکل در ذرع در دو
ذرع بهم که سه ذرعش از حال بپرونا است نایب در
زمین و اطرافش محیط کوهی است و بقاصله فلک
در جنوب ایضا شاه است با ارتفاع ۳۵ ذرع و محیط
قاعدش ۱۸ ذرع و پلی خرابه مغیر در مغرب ایضا برود
رو خانه است که وارد دره صوملی شود

از حرم آباد تا نزدیکی ذوقل خان لوشنا است و هم
کوهها و جنگل بلوط و طوایف مختلفه ایضا ^{ایضا} است
و ناگوار رود که خه کوه دشت جنگلها بلوط هم
بصرف آنها است کبک و خوک زیاد هستند ایضا بر
کوند است پیرانوند و سکوند و غیره و هیچ بادی ^{در} نماند
شخص مظلوم با بد تمام مانده چاه کاه از حرم آباد حمل
کند تا وارد در ذوقل شود و در عرض راه نایبها از کوه
کابلان و از رود زال و بلاد و دکن است که پل ندارد
در راه

در اوقات که ای اوی ۱۰ سنک ابلارد الوار
 در طبقه اندر کوچک لرزورک رکوبه از این قرار است
 اغداد نفوس الوار بر این فوند هفت هشت نهم اند
 افراد و هزار خانه وار میشوند و چند ساقبل هشت هزار
 بودند چونکی ۲۰۰ خانه وار است در بر کوند
 دو هزار خانه وار پای هزار خانه وار اما لرزورک
 ۶۳۰ خانه وارند و سابق ناده هزار میرشد
 مشتمل است بر هیجده محله کوه کبلو به شولنا
 دشت دشتستان صطه هشتاد و نهم و غیره ۲
 ششپران طول دره شهر از هشتاد و نهم و عرض دره
 است و اطراف منتهی است به پنه ها چول و سابق اطراف
 شهر همچنانها چا و کرا آراستد بود و اطرافش باغات
 و بپای عمارت خراب شده خاصه در لرزورک شتا و کبان
 حادثه اختلاف کلی در هوای اینجا پیدا شد و در طوبیته
 مشاخص صحت و ابتداء نقل شهر از آن فونست که هم حال
 است در ۱۱۹۳ محط شهر در هشت شهر از ذرع است
 و بناهای این شهر ظاهر چند فن بعد از هجرت بوده سابق
 هفت

۳
 این از اوقات که ای اوی ۱۰ سنک ابلارد الوار
 در طبقه اندر کوچک لرزورک رکوبه از این قرار است
 اغداد نفوس الوار بر این فوند هفت هشت نهم اند
 افراد و هزار خانه وار میشوند و چند ساقبل هشت هزار
 بودند چونکی ۲۰۰ خانه وار است در بر کوند
 دو هزار خانه وار پای هزار خانه وار اما لرزورک
 ۶۳۰ خانه وارند و سابق ناده هزار میرشد
 مشتمل است بر هیجده محله کوه کبلو به شولنا
 دشت دشتستان صطه هشتاد و نهم و غیره ۲
 ششپران طول دره شهر از هشتاد و نهم و عرض دره
 است و اطراف منتهی است به پنه ها چول و سابق اطراف
 شهر همچنانها چا و کرا آراستد بود و اطرافش باغات
 و بپای عمارت خراب شده خاصه در لرزورک شتا و کبان
 حادثه اختلاف کلی در هوای اینجا پیدا شد و در طوبیته
 مشاخص صحت و ابتداء نقل شهر از آن فونست که هم حال
 است در ۱۱۹۳ محط شهر در هشت شهر از ذرع است
 و بناهای این شهر ظاهر چند فن بعد از هجرت بوده سابق
 هفت

هشت هزار باب در خانه داشتند و جمعیتش ۶۰۰۰ است
 حافظیه نادر کبر بخان در موقع سرکها است که خود خواجه
 فتاح بنده و از مصلای اثری نیست نزد یک ایجا در شهر است
 یک آب می رود بکرا بکنه و بقاصله از حافظیه چهل
 فن است هفت فن که کربخان بنیاد در او پیش ایجا بنا نمود
 و نزدیک هفت فن باغ جهان نمای کبل است سعادت
 محل پسته از بناها که بر خان و مسجد بر دی جای بود
 اصطی با نخت قدیم فار است بونانیا پر سیله
 نوشته اند چند فرسخ از شهر از در است واقع بر نخت
 سنک مرتفع و مشرف بر مرد دشت خرابهاش هنوز بنا
 است مشهور و بناها چهل تنها و نخت هشتاد و نهم
 که خسرو خانه دار و چهل ستون و بقاصیل آنها چهل
 مانکر میکنند
 نقش رستم در سبکتر سنج از چهل مناد و در است
 منیا اصقهان و شهر از در کنار راه مشهد ادر سلیمان
 که کونای فی که خسرو باشد
 ذار آب کمر سابق چنان مسند بود که کوه با
 بر کار

بروکار رسم نموده بودند و وسطش را که بوده و در ^ش
خند و پابند است خراب شده و اکنون در پیش
بنین هواش گرم است و این بد نزدیک دارد بگرد چشمه
است شبیه در معرفت بمومینا که اطبا خواص بسیار
برای او ذکر نمودند و از طلا برتر است

فیروز آباد هیچ اعتباری ندارد جز با بشکلا ^{که بند}
هزاران کلابها تمام ابران است

کازرون فی الجمله اعتباری داشته و بسبب آنکه منهد
شده و خیلی که است باغ خوبی دارد نظر مشغول بس
مرکبات در سفر و نظر نو فو بهمانا در بخش مسلط افتد
لذین و مطبوع است که همه جامه و کشته و نزد باب الحجا
خرابها شایع است

پس در شهری است که در بخار و خانه ناصت بافتند
و غله خیزش اندک باید مدد از فارس و اصفهان شود
و از توابع الحجا است که دکان و عفتا و میبند و تفت
اپوز خو است نافع افغان معبر بود خوبی نان الحجا شریف
بود در نقل است که می شیران و نان نزد خواست و زن
زند

بزد سر چیز است که عوض ندارد اما میندازیم بچر مناسبت
بند و جتاس و بوشهر و بند معبر ابران است و
ان واقع است بر زبانه خاکی و خانه های خشت است یا
سنگ سفید پراکنده و بار دیگر هزار دانا ۲۰ ذرع و
۳۰ ذرع ارتفاع

بند و بوشهر حصا گاشنه سنگ که در حکوم عمید
الملك عبدالله خان مغار باشد بیست هشتاد و سه هزار
نومان از خرچ و لاشا خنه و هجده هزار نومان با شوی
ایجاد و بعد هر دو را بر در سه خراب کرده اند و مصفا
از ارمضا فدی بگرد ساند جمعیت بوشهر ۲۵ هزار
نفر و غلای حصا دارد با اسم چهار برج اول حکوم است
سه سمت شهر تکیه بدینا دارد یک سمت نجاشک و صحت
بهمنی و ریشهر که ابرها چاه خوب عمادان بیدلا منفرد
خوش منظر ابرانی ها و فرنگیها از نادر ساخته اند
سابق در بوشهر کشته نافع بود که شصت و نوب ^{کجا}
داشتند با خراجان نادر برای نادر شاه ساخته
بودند چو شتر از ما زیندان نقل نموده بودند نوا
افتد

انفک در بند گذاشتند که بکلی نباشد خالد دولت
 ایوان دو کشته دارد یکی بزرگ با سه برسیله که از دولت
 المانی خریدند اندیشه و بخار فی اسفند سن سه میبندد و
 دیگر شیط است در کارن سه میبندد بعضی بخار نام
 کشتهها کوچک ایجا دارند کوچکیها بوشهر خیلی کشته
 و بعضی نه و سه ذرع اهالی بوشهر ملخ را مانند اعرابی
 خورند با سم میگو و طریقی است که در دروغ و نمک
 سرخ کنند با در کما را شکیبای کنند و با در جوشانند
 هوای بوشهر سال است در درشتا طرف بوشهر جوانان
 بیع فراوان است از پیل و باه و کراک و کفشار و خار
 پشت و خوک و بز که در بوشهر و محره و سواحل جوز
 و باد بخار بکریه که نشانند تا چند ساله میبدهد
 و از شهرها معروف فارس و بهمان است نیز بوجه
 و شهر بزرگ سابق جزو فارس محسوب میشد و گاه با سم
 باد کشته و قاتلین جزوا است

لارستان

لار خاکه استین این ولایت بلده است واقع در میان

جبال یکی چول و خاها از جنوب خرفا است سففا زشا
 خرمبا هیچ عمارت معبر ندارد و اطانها را فرس میکنند
 کرسنها مربع منبشند چون با بد علی الاضلاع
 پناشند

مزون یا بند عبا س حصه بیبا محکم دارد
 بخار نیز نسبت بقدم منزل دارد اجناسی که بخار چهل
 میکنند هر پاست فندک و شالیشمی بزد و روئاس
 و کور و و پسته و امثال آنها را بجز بداخل نقل میکنند
 شکر است فند و هن و چوبها صبا و بنماج و چرمها
 شور و امثال آنها اهل این شهر با با و ازاد را با بناران
 حفظ نموده می شامند و اگر چه خوش طعم نیست طایفه
 علی نمیشود مثل اب بوشهر هوای ایجا بد است و قاتل
 نایبان درده فرسخی بیلا از مهر ند بعد از آنکه در
 ایران در تاریخ او اسط ۱۰۳۱ هجری جزیره هرزها
 گرفتند مزون بندر بخاری شد و انوقت اسم ایجا و
 بندر عباس گذاشتند

در شرح جزایر خلیج فارس

مدخل بن خلیج در این سمت مانع مبارک است و فتح بجزیره
 جزیره هرگز و زائر مسندم یا ماما سله (زن غالبه)
 بخارهند استم شتا اینست هر وقت از نزد یک این در منا
 گذرند جزوه سنگ و گل و مپوه بد با مریزند تا بسلا
 جو کنند و گاه یک کشته اینا شده از جمیع انواع مال الحرام
 حل کشنها را اینجا بد با مریزند در نزد یک دعاغه
 مسندم پنج جزیره کوچک است با سم کوان و بعضی کوهها
 با چای سلام گویند مسکن ز زمان در با است و اندک مانع
 فان جبار و منیش سنگ است کجا ه ندارد جزیره
 دشته و در بنا در دن محل ماهی بسیار است
 هر جزیره در برابر کوان جزیره معروف هر جزیره واقع است که
 قلل مرتفعه از اب و ف مپوشانند از آن جهت که در روی
 سنگهای آن قلل پرده ها نمایی است آن ملح در نما
 جزیره است و دره اندک قطب الدین سلطانی که در نما
 هشتم هجری در سرحدات ایران حکمران میکرد چون ما چا
 شد که خاک را درها کند با این جزیره فراد نمود و انوقت مرسو
 بود به جبارون و اینجا شهر بنام نمود هر جزیره نام بسیار
 حاکم

حاکم نشین که رها کرده بود پس این اسم تمام جزیره تعلق
 گرفت قبل از آنکه دعاغه امبد را دن واسکو بیا بد جمیع خاک
 و جز این مشرف زمین در هر جمیع باشد و عبد الوزان
 سفیر شاه رخ پادشاه ایران که در سال ۸۱۶ هجری در
 سفر هند شتا هر جزیره را بد چنین کوا ه داده که مانند این
 شهر در تمام صحه زمین است
 محل هر جزیره با محکم است اما در سال ۹۱۳ کاپتن
 پرتغالی اینجا واقع نمود به تفصیل بلکه اینجا مناسب است
 و قلعه اینجا بنا نمود که هنوز بنا نیست
 جزیره دیگر خیلی نزدیک هر جزیره است قسم است بزرگتر از
 جمیع جزایر خلیج است جزیره فرسخ طول دارد و نما جویتر
 اعراب بنه هستند بس چهار هزار نفر مریزند هر پرا
 کنده اند در یکصد فرسخ کوچک منفرد جزیره چکه
 از بناها پرتغالی است
 مابین هر جزیره قسم جزیره کوچکی است با اسم لاریک جزیره
 در دامن قسم در جزیره کوچک است
 در شمال جزیره قسم شهر بسلا و در واقع است محل
 کم

کرم نوا این جمع مواضع خلیج است چند خانه فزونی بازار کوه
اعراب نشین دارد

همه جا در شهرها دفاعه صید در طول سواحل از بقا و
عربستان و ایران و هندوستان خانه های قلعه ها و بخارا
خانه های پر ثغالی پیدا است کال بخت است از آنکه دولت
کوچک پر ثغال با آن جمعیت قلیل چگونه توانسته اشخاص
کامل مامور کند و ضبط و تصرف این مواضع منفرد با
آنکه پوسینه مامور کوچی بهمن برین بل میفرستاد

در مقابل بل بند و از سواحل عمان راس انجمنه واقع است و آن
محل در هزاران دریا است و از در سال ۱۲۲۵ آنکلیسها
بکلی منهدم نمودند این جماعت در سال ۱۲۲۴ بجای کشته
در خلیج انداخته بودند و راه تمام دریا را منقوش و محفوف
ساخته بودند هر کشتی را بزور تصرف میکردند مال هر
دولتی باشد اول سنگ می انداختند بهمن کشته و بعد با
خود را بان میزدند و اول کار بکه رفت تصرف کشتی
مینمودند این بروی آن میبختند تا پاک شود بعد یک یک
از اهالی کشته راس میزدند و صداهای بکبک و طبل
بلند

بلند میکردند و در ۵ فرسخی راس انجمنه صیدگاه قرار
داشتند خلیج پر منفعت سابقا این صید مخصوص بود
بیرمیرین مر و ارد خوار که هم معروف بود و صیدش در کجا
ساحل عربستان در قطعه وسیعی از سواحل ایران معلوم
بود و در ماهها و در دشتها و این جزیره خوشایب از جا
معروف ساحل ایران است صید مر و ارد و قاعده کلی
اینست که هر جا انجمنه در یکی از باب پیدا شود صید مر و ارد
در اینجا است از آن تاریخ که آنکلیسها مر و ارد کشته و کجا
سواحل سرزند بلی را غنیمت میدانند صید خلیج و راس خلیج
تزل نمود و از حاصل صید جنلی که بهمن ایران می انداخت
مر و ارد محض تمام مسقط است

و مر و ارد بر دو کوفه است یک زرد رنگ که صیفر سینه
نزد مهر است ها و دیگر سفید که از راه بصره بغداد میرود
بهمن بسیار صیغرا اینجا بار و پیا و بیشتر بیض است اینول
مر و ارد خلیج فارس بسیار است با آنکه هر سال صید
از آن رنگش صیغرا که مر و ارد سرزند بلی تزل بود
و اینرا عجب بکواسند که در روز و روز میشو و در عرض پنج

سال مرور بدخلج فارس از هیچ جهت نفع پیدا میکند
 و نزدیک سال قبل صید مرور را اجاره میدادند و در
 مختلفه سرحد و بعد استخا که میل بصید نمایند و در
 و اما هبانه تا فضیله اجاره میکنند و نکه شایا با نوزده نفر
 در او مینشاندند از اینجه شش نفر فواصلند که وقت طلوع
 مشغول عمل میشوند هنگام غروب سباز میکنند
 و صد فغانه را که صید میکنند بختن نکه بنان میسپانند
 و چون روز باخورد سبید جمیع آنها را روی سفره سفید
 کتابند و فواصل خود فزایشکان و مرور بدگر پاشا
 در آن یافت فوراً در دهان خود می اندازد برای تکرار
 و فلألوش زیاد شود و چون صید باخورد سبید این شخص
 مستحق آجر است

قواصان بندت بسن کهولت و بشخو خنصیر سندن
 بد نشان از فرجه پشته و فون چشم ایشان ضعیف است و
 پراز خون و ملت بیخ و دینه میتوانند از برانیت
 کنند هماندم که از آب بیرون آمدند تا بد فوراً با ز فرو
 شوند هر که اگر اندک مکث نمایند بگر نمیتوانند باز
 کردند

کردند بعمل خود اطراف نشین کوش خود را بر وزن چوب
 میکنند و پینه خود را در شاخ پنهان میکنند و بر هیز
 مخصوص دارند هیچ چیز بخورند جز خرما و غذاهای سبک
 و تا ماه الح اذیع در آب قوض میکنند و اغلب مرور را
 در شش نورد رجاها همیشگی یافت میشود
 و حیوانی را که در جوف صدف واقع است میخوردند هر وقت
 باوان فراوان میباشد و قواصان سکون دارند برای صید
 مرور بد زیاد

در مقلد طاغیر سرت جزیره کان است ساکنان اینجا
 و افسر گویند سر چهار فرسخ از ساحل در استخوان
 و سایر استخا و فراوان دارد و بدو ذرع عنق اب شیرین
 دارد و در کنار جزیره بختن دیگر پرازیه جان است

در اسبستینون معدن سی است که اهل پرتغال
 استخراج می کرده اند و بعد با برافشاد و نوردن اینجا جزیره
 خوش آب است قدری بالا آمد در خلیج فارس نزدیک
 بوشهر جزیرین خاران است بطول دو فرسخ و عرض نیم
 فرسخ آب شیرین دارد و ما خانوار و اهالی اینجا در کشته
 داند

طای بد طول دارند و معلم جهازات میشوند

کرمان

ولایت سیستان که در نینان شهر کرمان است که گوا
نیز گویند صاه هزار نفر جمعیت حصای هم دارد و پیش
شاه نعمت الله و در زمان نردین ایما است مشغول

است بر چند بلوک مثل سپهر جان و در فنجک
و برد سپهر و رود نیار و جیرفت و
نرماشیر و شهرها میروند ایما هم است و زمینها
و شهر بایک و سعید آباد و بافت و خبیص و
بهر ابر آباد و غیره

جز و اعظم آن کو بر است ماکله ها خوب ایما زمین میکنند
پشم آنها میاز است از صنایع ایما شال که مانی است و قاپ
و بولک و غیره

بلوچستان یا زابلستان

و آن بر دو قسم است بلوچستان انگلیس و بلوچستان ایران
که هم اضمال دارند و از اضلاع اباد و مغرب حال ایران در
او از جزو مال انگلیس شده و بلوچستان ایران که اغلب
کویر

کو پر و کم بزوع است جز کرمان محسوب میشود و مردمش
و خشن و چادر نشین اند و از ولایات ایما میور است
و مکران و نرماشیر و موغشان و نیشاورد و کج
و از بنادر کوادر و جاسک و طیس و رستم از
اهل این ولایت بوده

خراسان

ملکه است و وسیع است و چند حکومت ولایت است و جغیر
مسد سفر ایما ها را به تفصیل دیده خاکه ششتر شهر مشهد
است که در این او از خرجلی آباد شده و ایما مرقد شریف
حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا است صاحب
۱۳۰۰۰۰ نفر جمعیت است نفسی با عمده اش چینی است
طوس و قوجان بجنورد نیشابور سبزوار جوین
اسفراین فائن خاف جام با خرد طبر نون و غیره
قوجان و نوابغ مسکن ابل زعفران اوست و حکومت
ایما با ایلمانی ان طایفه است بجنورد و نوابغ مسکن
ابل شادلو است بخرو حکومت ایما محسوب جوین و
اسفراین و جاجوم و فائن با بضم نون و ولایت طیس هم
یک

در ایما کرمان و سیستان و بلوچستان و خراسان

بلی حکومت است و حاصل اینجا بر اینست و قالی و برک و غیره

ایلات ایران

در شمال جزو خراسان از عفران لو است شارسار لو که ذکر شد
در شمال غربی از فرزین تا صحرا چالدران و کنار از طرف
شاهسون است غالب چادر نشین و صاحب کله و زهره و
عمده فیلیانها بر نضت کسکه هر نیک نضت کسکه بد الاضراع
دارد و بلی جوال فشنک و کنار چادر و دلاط از فرزین
تا همان حد و دینر طایفه شارسار مشرف اند

در طرف مغرب بعضی عثمانی طوایف آکراند و کلر چند خانه
در فارس چندین طایفه اند معروف تر فشقان است

برهمنی و اپنالو و باصر و بهارلو و عرب و غیره

در خوزستان طوایف اعراب است که سابق ذکر شده
در کرمان بلوچ است

و اما طوایف بکر ایران خلیج است و ذکر در جزو بلوچ
کوزلو و زنکنه شقله هرات نیمور بموت
و کولان اصانلو هداوند کلپانک نا تکلی

۲
۱
بلی حکومت است و حاصل اینجا بر اینست و قالی و برک و غیره
در شمال جزو خراسان از عفران لو است شارسار لو که ذکر شد
در شمال غربی از فرزین تا صحرا چالدران و کنار از طرف
شاهسون است غالب چادر نشین و صاحب کله و زهره و
عمده فیلیانها بر نضت کسکه هر نیک نضت کسکه بد الاضراع
دارد و بلی جوال فشنک و کنار چادر و دلاط از فرزین
تا همان حد و دینر طایفه شارسار مشرف اند
در طرف مغرب بعضی عثمانی طوایف آکراند و کلر چند خانه
در فارس چندین طایفه اند معروف تر فشقان است
برهمنی و اپنالو و باصر و بهارلو و عرب و غیره
در خوزستان طوایف اعراب است که سابق ذکر شده
در کرمان بلوچ است
و اما طوایف بکر ایران خلیج است و ذکر در جزو بلوچ
کوزلو و زنکنه شقله هرات نیمور بموت
و کولان اصانلو هداوند کلپانک نا تکلی
نیل

قبیل و غیره از الوارستان و سابقین

سلاطین قدیم ایران بر سه سبک صحیح خود حصصا حکم از آن
در کردستان و لرستان و لرستان و لرستان و لرستان
و طوایف شیخ و جنگی مسلح از هر طرف تا مقابل باشند
با جلالت شهرن و محض حفظ ارب خاک و علاقه و محبت
خود بدو و آنکه محاربی بر دولت فراهم آورند خود
مذکر حفظ کنند و داخل مملکت همیشه امن و آباد و سها
باشد بعضی از آن طوایف اینها بود که ذکر شد ولی شرف
بقا آنها را هم دولت منظور داشت و بجلالت حراست
حدود و شعور فزاید و بناج بیستای از آنها عالم دولت
و ملت همکشت مایلان میداشتند بعد او است فاطم
و دیشم و روغن و قالی و کلم و جل و خند و غیره و حال آنکه
خیله نغیر کرده رؤسا بعضی سرحدات با مدتهم
سازش و پیوند میبندند خیانت بدو و خود در اوارد
واز و گذاشتن ارب خاک و بلکه نفوس خود مضایف
ندارند و بسبب عمله اینهمه اعنالی حکام است که اینها
می دانند و استیجاب اینها در خلیج نزل کرده و بسبب
منفق

منفرد شده و بخارج فتنه انداخته بجهت مجمل از مفصله که
حضر دولتخواه و ملت دوست بقدر اطلاع خود اندو
به عرض عرض نمود

دوم از مالک مستغله اسبنا
امارت افغانستان

سایه جزو اعظم آن و بلکه تمام آن منعلق بود بایران و ملک
هر از فتنه این و آن جزو ایران بود و حال املاکی است مستغله
از طرف مغرب منتهی است بخراسان ایران و از طرف شمال
به بخارا بنو سبجیون و مرز آن ترکستان روس و از طرف
شمال غریب بچین و از طرف مغرب هندوستان و از طرف
جنوب به بلوچستان خارج فقه ذوالفقار سرحد
ایران و افغانستان و ترکستان روس و بجهت معیت
فریب بصفایران است که در امارت امیر عبدالرحمن خان
چیله تنخه نموده کارخانجات بومی غالب بخرها فراهم
آورده اند مثل ماهوت و غیره که بخارج کمتر محتاج است
منظور دارند امر و زرد را وقت صلح فریبشنا هزار نفر
دار و نیا با ترا در امور حاکم دخل نمیکند اغشا ندارد

دو وقت
که در سنجان است

دو وقت اخذ مالیات جنسی غله را بجنس میگیرند در
سینه خود و انبار میکنند و باندان خوراک و احتیاج
چند ساله ملک را در انبارها چین گندی با خوشه مو
دارد و گاه نوز و کهنه میکند و آن مشغول است بر حکومت
هرات و کابل فندها را که بجهت این که نوبند از ولا یازد
است باد عیس و حرغاب و هزاره و اند
و مهمند و فراه و کرم سر و سلسنان و
و دارالاماره شهر کابل است در دامن هند جمعیت
۷۵ هزار نفر و سایر بلاد معروف هرات است جمعیت
۱۱۰ هزار و فندها که نشین سابق و جلالت باد و غیره
و جمعیت اینجا ۱۰۰ کرد و نفوس است عدسیا منظم
صلح از هزاره هزار و در جنگ ۳۰ هزار و کلیه عشر جمعیت

عسکر مدافع اند

افغانستان ملکی است کوشنا و فاصله است باین
روست و مسملکات نکلین تمام مسلمانند و ستر
شعبه ایجا که است هر دشمن شجاع اند و عبور و منغصب
و ثابت العقیده و معادن فلزات ایجا کمتر است از جوی

با قوت و نیروی و عقیق و الماس و غیره از حیوانات
 است که سفند بر خوش بود معروف و شهر و پلنگ
 غیره از این نادر و محض اینها غله است و بیخ
 و بزباله و غیره و نوابل خوش بوی از صنایع بد است
 شایع و بر او شمشه نابی و زبان مملکت افغانی است
 بسیار سی و دولت افغانی کشته است و در فرضه بخاریج
 و امیر اینها ملک حبیب الدین عبدالرحمن خان است که در
 سال ۱۲۴۶ هجری متولد شده و خیلی جنگ دوست است
 و همه ساله حکومت هند است مبلغ ۱۲۰ هزار تیره باوی
 دهد محض همل و صفای من و مقابل روس و این
 هندوستان

سیم دولت منقله سناچار است در هند چین
 و آن نهاد و این است در هند چین که تا کون استقلال
 خود را بدست حفظ نموده یا تخت اینها با تکرار است
 در کنار هر نام جمعیتش ۶۰ هزار نفر و موقع آن ملک
 در افغان مشرق از طرف شمال مغرب منتهی است بملک ^{تبت}
 و از طرف مشرق بملک نام و جنوب بخلیج سبها جمعیت

هم که در لغت سبها منذهب بود که مردمش فقیر اند
 نه چندان زراعت دارند صنایع و نازنه بنقلید
 فرنگیها ملایم و پار کرده اند بلبلند و کوفتم و با ^{نکلیه}
 دوست با فرانس و شمن چون این ملک هزار میل مربع از
 ملک گرفته اند بگر نگاه دارش میکند

چهارم بابل منقل در عربستان

اول بابل عثمان خاکه تبتش مسقط و آن ملک است
 عربی واقع در مشرق شبه جزیره عربستان حدش از شمال
 بخلیج فارس و بوغاز هرمز و از مشرق جنوب بخلیج عمان و از
 مغرب بحر اکو بر و بلاد حصره و جمعیتش سه کره و یکصد
 و رود و بزعه ندارد چشمه ها و غنای و نهزها کوچک و
 زراعتش جو و زرد و بطبخ و صمغ عربی و اهلیت مسلم عامی
 و غاری از هر معرفت دینی و دنیا و بدو وضع اند و بعضی
 صید دریا میکنند در سواحل عمان و حیوانات اینها آ
 و شتر و کوسفند و بز و بلاد معروف اینها سرفه
 در سینه و کون در حیات آنکلیسند

دوم ملک و هابی است که واحات مرکزی بخند
 در اینجا

در اینجا است که نینا مارتن عمر است در شمال منتهی است
 بلاد شام و در مشرقی بعراق عرب در مغرب بحجاز و
 در جنوب بصره الحقا اراضی سبز و حاصل خیز و باغات
 چشمها دارد و جمعیتش هم که در اینجا بل مختلفه که مشهور
 و هالی است و شهر و همه مطیع امر خود هستند هر پنج
 نفر باید بکریا و نیک شکر با مبر بزرگ بدهد که امر و رعبد
 العزیزین معتاد است ساز منبل شهر و استیحا بخدی و بنظر بزرگ
 ملک است و امیرش شهرهای است صاحبان هزار
 نفر که کما بجان معتبر دارد مرکز تجارت معتبر است چون
 معبر فواصل حج ابرانی است فتن و برکتین و محل مارت
 و هالی شهر و فاضل است صاحب جمع نفرو همه امیر مردم
 شیخ اند و جیش امیرند و مسلح و منظم و امیر کل تبعی
 از حضرت سلطان عثمانی دارد

بخش اول منتهی چین

امپراطور چین ملک سمانی گویند واقع است در مشرقی و
 اسپانیا و چینت سعت و جمعیت بزرگ تر معنوه عالم را
 و از طرف مشرق منتهی است باقیانوس کیب در شمال

بسیر

بسیر و روسیه در جنوب بهند هند چین و در مغرب
 بنرکنا جمعیتش میرسد ۷۲۰۰۰۰۰۰ کور و نفوس و تا ۸۸۰۰۰۰
 هم نوشته اند و در هر یک از این بلاد جمعیت و میزب
 است و نمون جمعیت بحجاز یا است جز آنکه بسبب بعضی حوادث
 نری می کند یکی طاعون مرغان است و بیشتر سالیها و
 طغیان نهرها و خرابی آنها و شط در بعضی سنوات که هر
 یک چندین هزار میکشد حکوم چین همیشه فایده خروج
 رها بوده است از اوطان خویش مکرر اوقات سختی و
 شکست بر آساکین اهل چین از فایده و عقیق و صیو
 در شداید بوده اند حالا کثرت اشتغال آفتون و در خان
 آنها را خرابی افتاد نمود و کسالت خوف بر آنها غلبه کرد
 و مردم فقیر و اولاد زیاد خود را جان از دست رود بینداز
 و گوشت موش میخورند و سگ میارند و در بازار میفروشند
 و یک زن شریعیتش نتواند بگیرند و زیاد آنچه نگاه
 دارند در حکم اسپرند خدمان یکی و اغنیامدت عمر ناید
 در راحت و تن پرور عیش کنند تا آنکه نتوانند حرکت کنند
 و دختر خود را در طفولیت هرنه بپوشانند تا بجوانی رسد

باهاش

ناپاهایش در سنهاش کویچک بنامند و نتوانند نه راه رود
 و نه چیزی بکیرند و خند هارها وار سبد کند و حمل نقل
 بنا بند از حیوانات کوسفند که است ما کرم سبده حساب
 و کابلش و خوک میخورند زواعث با در کال نریزونه
 عشره عینت فلاح اند و زارع و تیانان سهره منطفه
 را دارند و بیشتر چای است هر سال سه نوبت میچینند
 و شراب میخوردی عالم است که از اینجا حمل میشود مخصوصا بر ششم
 سالانه آنها سه هزار خوار و بریز است و تربیت کرم بر ششم
 در اینجا میچند هزار سال قبل از ما میسجی است دیگر
 ذره برای غذا و بیشتر کرم جو زنی زیاد و بزبان و بنیل و
 غیره صناعت ظریف چیز و حریر در کرب و نفاشته و غا
 ساز و عتره و معان بسیار دارد از زغال و مسر و طلا
 و نقره و لیمو بسیار و همه را از خارج می آورند بخار و اینجا
 با انگلیس است و یونانی و مالایه و فرانسه زبان
 اصیل چند است و لغات دیگر مد هب بودانی و بیت
 پرست است و اسلام
 نقش شما اداره ملک چین را برین اداره قسمن نموده
 اول

اول چین خاص که اصله نبر کوبند و از ابر ۱۸
 ولایت قسمن نموده اند و هر یک بقدر و اروپا جمعیت دارد
 و با تحت کل مالک شهر یک است (پچین)
 و از صنایع کرم و جمعیت است و مایچوری که
 منشوری نبر کوبند با چیزها ششم مغولستان
 شهر عمده اش اورغا چهارم نیت یا نیت مرکز
 شهر لاسا پنجم صنوکاری هفتم مرکز
 ششم که ساکانا ششم اند و مغول و ترکمان و همه مسلمان
 و مرکز آنها شهر کاشغر است شهر دیگر بار کند
 و از بلاد چین خاص بندر بزرگ کانتون است و جیفو
 و سپینگان و چانگ چو و ییانگ شین
 و فوجیو و هانکو و ییانگ چو
 و شانگ های و یون تان و نانکنگ
 ششم ملک تاپن که بعرب با بان کوبند

اینها از اوقات سابق است که اسم قدیم بکر خا تان و کاز و می کشیدند و از اوقات اخیر
 بعضی را از اوقات سابق است که اسم قدیم بکر خا تان و کاز و می کشیدند و از اوقات اخیر

و از امپراطور ششم اسپان است و از طرف شرقی شرفا پانوس
 کبیر است و از طرف شمال بحر و خنک است و بوغای
 پرور و از طرف مغرب بحر تاپن و بوغای کرم و از طرف
 جنوب

اول

جنوباً نفوس کثیران و مؤلفانست از چها جزیره بزرگ
 واز ۵۴۰ جزیره متوسط و از ۳۵۰۰ جزیره کوچک
 بعضی مسکون و بعضی غیر مسکون و آن چهار جزیره بزرگ
 بزوانست و بنفون و سپکوک و کوسو
 و بعد از آن از جهت اعتبار در جنوب بحر الخرابه بوکو
 است در شمال بحر الخرابه کو ریل و بعد جزیره فرمت
 که در جنگ اخیر از چین گرفته ژان ملک است کوهستانها
 و جنگلی و ساکنانش خیل و ساجی و شبانوز و مشغلو
 حلب اکشامات ^{و نیا} غلو و جدیدند و جمعیت آنها ۸۱
 کو و نفوس است

و صنعت (کا مذکور و حریر نایب و ایجاد من عتد) و تجارت
 (مخم ابریشم و غیره) چنانچه ۱۶۰۰ کارخانه که نفوس پنج
 میگردند و ۳۵ کارخانه برای نسج پنبه دارد
 یا تخت ژاپن شهر نو کپواست (دو کوره ۱۶۰۰ هزار
 نفر در جزیره بنفون و سایر بلاد معیش کپوتو و اوژاکا
 کاگو زها بوکوها ما است
 هفتی ملک کره (قوره)

وان

وان شبه جزیره است فاع در مشرق چین و با مختش

سئول است

اما اینجزایر اسپانیا منتهی بدلتون

اول اسپکار و سبته یار و سبته هر اسپا

اسکار و سبته مشتمل است بر سبته و مشعل و اسپکار
 و ما و زاففا زار میند و سبته اما اسپتیر قطعه کوهستان
 ایجا مشتمل است بر معان طلا خیل دار و شهرهای مجید
 ایجا از این جزایر است بر محل نصا نبل و ایرتخ شهر نیلسک
 است بکرا مسک و بر کنار راه بخار از چین شهر مندک
 است بر کنار انگاره شهر ابر کوشک در سرحد چین
 کیاگا و بر کنار لنا شهر با کوشک در حد شرقی
 دو بندر نیکل لیک و ولاد بوسنک ماشا
 محصولات حیوانات و معادن و صناعت و تجارت ایجا
 در حد و جنوب زمین خصل حاصل خیر است و قله و سنا
 آثار زیاد و خرس سفید و کرک درشت و سه و دریاها سفید
 و سبکه که همه فایه ژورن است چون پوستها را بختهم
 کراف بارویا و ایران میفر و شدند و سبک ایجا از مسک
 بعزابه

بحر ابری بند نکه رنگ برف در جزایر ایما عظام قبل عهد
 قدیم و ارض سبانه و بطور در افان شمالی سبانه ایما
 ۵۲ روز تحت لافض است بدون طلوع و معان ایما
 حاد مثلا هنر و نفرو مشر بلا و جواهر و صناعت ندارد
 و ملای ندارد در نهرها در بیشتر فضول میباشند در الا
 ارض ایما جبال و رال تا ایما نوس که بر دارد برای تجارت و
 ادویا با چین و اهل ایما معوانند بن بست
 اما مستعرا روسها ایما کره
 و آنها معروف اند بزکشان روس و شهرها عمده اش
 نا شکنند است سمرقند خوقند و خجوه
 و حرو و بخارا و سرخس
 این ملک در شمال منتهی است بسبب در جنوب بد ملک
 افغانندان و ایران و در مغرب بخار و رال ایما
 و سبع و در شرق قش جبال بنا نشان است در جنوب
 مغرب هند کوه و نهرها بش ججو (امویر و سجون
 و ذرفشان و هوایش در زمستان خیل سرد و در تابستان
 خیل گرم و زراعت ایما جنوب جوزق و مپوه و اوسک
 سیال

بنال و در زیاد است و کله شهابیها از کوه سفند سر به مش
 تا نارا اند و کرج و ترکمان و ازین و همه مسلمانان و شیخ و
 جنک و کل جمعیت ۱۹ کور زمین
 اما وراء قفقاز و ارمنیه
 اوله مشتمل است بر ولا نایب از روس که واقع است جنوب
 قفقاز و شهر عمده اش تفلیس است و آن ملکی است سبع
 در مغرب اسپانیا شرقی بحر خزر و غربی بحر اسود و شمالی
 جبال قاف و جنوبی اسپانیا صغیر و ملکنایران و بیشتر در
 ایما نون که علمه پیش است و انکور و سایر مپوه و از جنوب
 کوه و بطور و چشمهها آب معتدل و مردمش مختلف اند
 و کبرج و ارض و تا نارا و ترک و فرس و روس و آلمان
 و یونان و از جمله آنها نصایح یهود و مسلم و زبانه آنها
 ایما ۱۹ قسم است این ولایات سابق بعضی منعلق بود و
 ایران و بعضی بدولت عثمانی و در جنگها گرفته شد در
 این دو مایه جز و فکله پنج قسمت بزرگ تقسیم شده
 که جا کم نشین کل آنها شهر تفلیس است بر کتان هر کور
 سایر شهرها پونی و ایروان و در بند اما
 ارمنیه

در صند شهر عمده اش با طوم است و فارص
و صند عمارت روس در چین دو نارنج
بهار ۱۳۱۴ هجری یار و لش چین معاهده نمود کرد
محل با و اگذار نمود در مدت ۹۹ سال که حق بیجا
تبعاً هم اینجا داشته باشد و راه افغانها ضعیف
کند بره سبب

اما اسبک انکلیس

وان مشتمل است بر مال هند (خود هند جزیره
سرانندیک برتها و بلوچستان) و شبه جزیره مالاکا (مالاکا)
و چندین منعمات کوچکتر
اما مالک هند و مشتمل بر جمیع جزیره ۱۰۵ کور و
ملکی است اندازه باثروناز حبش محصولات ذراعی
شکل کندم جوزق برنج و نربال که کشند
انجا رواج دارد برای حصول کیفیت و جوت و مندلیها
در ایران هم رواج شده و از آثارش سی و بلا هند کشند
و چون اسد و غایت منجر شویم در

بعلاوه زغال سنگ و مس و جواهر که آنها و از شهرهای
عمده اش

عمده اش بمبئی است (۱۲ هزار نفر) بند بزرگی است
بر سر حد غریب و کلکترا (۸ هزار نفر) که مقر فرمانروا
انگلیس است و هندو یکی از سواحل کنک دیکر مدرس
بر سر حد شرقی دیکر لکهنو است و بنارس و آگره
و الله اباد بر محل نقاشا کنک و حیدر اباد
در دکن و مندلی و رنگون در برهما
و کلکت در بلوچستان و از منضمان این مملکت
است جزیره سرانندیک واقع در جنوب هند

مالک هند بر دو قسم است اول هند انکلیس که تابع اند
مرا و در جمیع امور و امینا شریکند در تمام کارها دارد
و دوم مالک مستقل که داخل اند در حاکمان و اما قسم
اول هشت لاک است و قسم دوم بیست مملکت است
من جمله خانات بلوچستان که از این است که نامید از شرح
کنم ملکی است سبع رجب و ایفانسان که حد جنوب
بحر عمان است شرق مملکت هند غریب ایران و بمبئی
۴ کور و نفوس در سال ۱۲۱۱ در ظل حاکمان انکلیس است
و حال این شهر جزو منقسم است هر جزو در نیمی مستقل
و یکی

وهی مطبخ بیس کلان و اراضی آنها کو بر چولو کوهستان
و ریگزار و هوای آن باندازه کوه و در پیش در غایت فقر و سقا
و خونریزی و غارت کرم و معان عجز از باد دارد اما با بر و بر
افتاب پرست آتش پرست دشمن سخن با مسلمانان و کلا
محل خان اکبر است در جمایشان کلیس شهر دیگر کوناه
و اما شهباز ^{ملاک} (ملاک) شهر عمده و تجارتها
بزرگ اینجا سنگاپور است

و اما سایر مستعمرات دولت انگلیس قطعات
حدیث هند چین دانیه منصرفا است جزیره کوچکی
هنگ کنک را بر سر حد چین و جزیره کوچکی لب
دانش بیک برینوا ایجا کرده که از غالی زیاد بدست می
و دیگر آنچه سنگاپور و بندر عدن در جنوب
عربی عربستان که برای دولت انگلیس خلیفه است از
واقع است بر مدخل بحر احمر و دیگر جزیره ^{فلسطین}
الروم نزدیک سرحدات عثمانی است و شرح اینها ز یاد
است که شرح مناسبت

اما اسپانی عثمانی

وان

وان عثمانی است که تمام اسپانیا و قطعه سرحد عربستان
در کنار بحر احمر واقع است

عثمانی اسپانیا (وان اسپانیا) غیر است و در منته عثمانی
و کردستان و الجزیره و یاعراق عربی شام با سویل و کبلیه
بنا و ریاد دارد و بلاد عمده اش اینها است از هر یک بند
بزرگ است در کنار بحر الروم و دمشق (در شام) و
حلب و بیروت و برسا و ارض روم و فلسطین
و بغداد بر کنار دجله و بیت المقدس در
فلسطین شام عثمانی اسپانیا مغربا و فی کونین و انشلیما
منتهی است بحر اسود و شمال شرقی قفقاز و در مشرق
با بران و خلیج فارس و جنوبی سیلا در عرب بحر ابيض
در مغرب با بران بحر و بحر الجزایر و بوغاز دارد و ان
پوشی ملک ^{مدیترانه} ضمیمه شود و هر ملک از حیثیت
بر چند ولایت و هر یک بر منصرفات و هر یک بر فرضا
و هر یک بر نواحی که عبارت از بلوک باشد
اما ولایات ناطول ۱ ابدین ۲ خداوند ۳
تسطونی ۴ انقره ۵ قونیه ۶ اطنه

طرا برون



طرازون ۸ سواس ۹ ازبید ۱۰ بیضا
 ۱۱ بحر الجبل بر مشتمل ۴ جزیره امارت جزیره سامو
 ۲ ارمینا حدش در شمال بحر اسود است در جنوب
 کرد نشاند و شرق ایران و در مغرب اناطولی و مشتمل
 بر ۴ ولایت اصفهان ۱ الفروز ۲ ارضه ۳ بیلپس
 ۴ وان است که در سنان حدش در شمال ارمینا
 و در شرق ایران و در جنوب جزیره عراق عرب و در مغرب
 اناطولی و ان مشتمل است بر دو ولایت ۱ دیار بکر
 ۲ موصل
 ۴ عراق عرب یا الجزیره حدش در شمال بکر در جنوب
 و در مغرب بیلک ایران و خلیج فارس و در جنوب مغرب بلاد
 عرب سوریه و مشتمل باشد بر دو ولایت
 اولایت بغداد که بلاد اصله اش غیر ان بغداد محل کوفه
 است صاحب کشناسانها از باد و اینار و واسط و کربلا
 محل شهادت حضرت امام حسین و تکریت و نجف
 اشرف مشتمل است بر امونین علی
 ۲ ولایت بصره
 اما

۵ اما سوریه حدش در شمال اناطولی است و در جنوب
 جزیره العرب در شمال بلاد کردستان و در مغرب بحر
 ابیض و ان مشتمل است بر سه ولایت سه منصرفه منصرفه
 زور ۲ ولایت حلب ۳ بیروت ۴ منصرفه
 قدس ۵ ولایت شام و جبل لبنان
 و اما قطعاً هر حد که بلاد عرب گویند
 و انرا بمناسبت اسلامیه بجمعه شرح مبدلیم
 و ان بلادی است که در جنوب غربی آسیا از طرف شمال
 و مشرق منتهی است بسوریه عراق و خلیج فارس و ان طرف
 جنوب بحر عمان و ان طرف مغرب بحر احمر و کانال سوئز
 خلیج عمان عینه است سوز در شمال بحر ابیض و خلیج
 عدن و خلیج عمان در جنوب خلیج فارس و در شرق
 و اما جبال و نهرها ان معروف تر جبال کوه طور است
 است و جبال حجاز و جبال عدن و جبال عمان و جبال شمر
 و نهر جاری نایلند در بلخ چشمه ها و چاه ها و جبال
 دارد
 ملکی است و نایب است چندی که در درستان است و
 بزرگ

بزرگ دارد مثل پروا خان زیاد و از حیوانات بسیار
نامح الاغ و شتر و گوسفند و کرک و مویز
این ملک را بر شتر منبت نموده اند جاز و یمن
در مغرب و نجد و حضر متو در وسط حصا
و عمان در مشرف

و اما جاز حدش در شمال ملک شام است در مشرف
بحد در جنوب یمن و در مغرب بحر و عدک نفوش
۷ کر و رو بند را بنجا مکه معظمه است و در حضر خاتم
و سا بکر بنی اطراف ممالک است و زیارت خانه جمعی
ایند و جمعیتش ۲ هزار نفر و بعد شهر معظم است
طبیعتش مثل شام زیاد دارد و حضر ختمی ماب در روز
دوشنبه ۳ اربع الاول ۲۲ صبحی اینجا در مشرف
بحد و نحو ساختن و بناها حرکت نمود با عنقاد
در روز شنبه و از دم ربیع الاول سنه هجری
جمعیتش ۲۲ هزار نفر و بعد طائف است بیلان
رجال حکومت سردوزین ممکنه حجابا باغات زیاد
و نهزها و انکور و افروخ و ما و سا بر موهها بخصوص نادر
و بعد

و بعد جمله بندر بخار و ببلده پنبع
۲ بمن است بند انجا صنعا است شهر دیگر حدیده
و زبید و مخاکه هوه مشهور نادر و دیگر نظایر
و بحران

۳ نجد و ان امارت عربی است در شمال منتهی ببلده
و در مشرف بعران و در مغرب بحران و در جنوب ببلده احفا
و انجا از عها و باغات نسبتا بناها و چشمه ها است و جمعیت
چهار کور بیشتر و هالی و شمر است
۴ حضر موت شهر معروف شام و مکلان
و تریه و صیدون

اسیافرانسه و یونان

دولت فرانسه صاحب هند چین است بجزر منها
و بلوا و چند مفر مثل بند نشی و شان دانگو
و کار پکال و بانا اون و ما هر در هند
انگلین

و قطعه هند چین که دولت فرانسه دارا شده مشتمل است
بر در و فقر اول صنعت کونشیشین خاک کونشیشین
سیکوت

سیکون و ملک نو نکن خاکه نشینش هاتوی
 برکنار روز و دروم ابالت را بمجا بیدار یکی اقام
 خاکه نشینش هون و دروم کامیتر خاکه نشینش پشم
 و زولت پرغال منصرف است و مفرگوا و دیورابر
 سرحد خلی هند مندرماکانورا بر سرحد چین
 و شرح احوال این بلاد در حاکمناست بنسبت در این
 مختصر بنیادیم

فصل در احوال اروپا
 اروپای طبع

وسعت موقع و درون آنجا

وسعت اروپا (۲۰۰۰ کیلومتر مربع است) این
 وسعت اندک به پیشتر از این نوسه است اما نسبت به
 یک ثلث است و نسبت به پرکایا یا اسپانیا و سغش

پاک ریح است

موقع اروپا در بین خط عرض
 السطرتان و مدار قطب شمال یعنی در منطقه معتدل
 شمالی است پس اقلیم است معتدل نه در شدت گرمی است

و نه

و نه در شدت سردی

وضع دوره اش چون از طرف شمال شرقی در سینه
 حرکت کند و حد در نا هموار و پاراگردش نماید
 بر منجم بد ریا کارا و جزایر مجده زامیل جدید
 و اوپاکاخ و کل کو بیف که متعلق اند بروست و بعد
 به بحر مجید شمالی و بحر ایض که در بیشتر اوقات
 شنا میجدند و بعد بر سیم براس شمال و وجه

(وایطالع)

شبهه اش اینست که در شمال برادر و پا واقع شده و آنجا
 از برای چند جزایر منقطع به تروتر میگذریم که
 بزرگترینها القذاز است پس جزیره های سکانند

(سوئد و تروتر) و شبه جزیره دانمارک و نولند
 سه بوغان واقع است سکا جرراک و کانگا و
 سوئد که محل اتصال بحر شمالی با بالئیک که در مای

در روی بزرگی است بعد از آن بر سیم به بحر الجزایر دانمارک
 که اعظم این جزیره سپاند است بعد جزیره سوئد
 گوئند و جزایر روسیه اوژل و آکو و بعد
 در خلیج روسیه ریکا و فنلاند و بالجه خلیج بلجیه
 که خلیج

دانا و ایضه طالع ابله و در ویک ایضه طالع سفید و هکله

که چنانچه خود رفته است و در آنجا سوخته و رو بسته
 در شمال ایفانوس اطلس جزیره را تا که اسپند است
 بخند نزدیک با هم یکا اما منعلق باشد بار و پیاوان پر است
 و سنو از جناب انقشان

ما بین ایفانوس اطلس و بحر شمال بحر الخراب بر پشته است
 که بزرگتر آنها دو جزیره بر تانی کبر است و ابر بلند
 از بناط بحر شمال ایفانوس اطلس در بوغاز ناریک پیا
 کاله است در شماله از دریا که ما کش کو بند
 ابتدا از نولک سنا بیوط فرغی در فرانسه می رسند
 بخلیج کاسکونی که فرغی در فکر بخونیه است از ایفانوس
 اطلس در سر حدان فرانسه و اسپانیا و بعد می رسد بحر بیرون
 نمای هیسپانیا اسپانیا و پرتغال که در ایفانوس اطلس
 در اس تشکیل نموده فینیسس و سنو نسان
 بوغاز جمیل الطارون محل اتصال ایفانوس اطلس
 بنا بحر القرم که بجز درون بزرگ است و اینجا جزایر
 ما اینها را سنا بنوی است بعد خلیج لیبون بر سر
 حدان فرانسه است و خلیج ژن بر سر حدان ایفانوس
 جزیره

و جزیره کرس که بجزیره ایوان و پانزان فرانسه است
 در جنوب جزیره کرس جزیره بزرگ است و در پیه است
 که بر بوغاز بوینفا سپوا از اول جدا شده و منعلق
 باینک

بعد از آن وارد پیشو بند ربای پسران و از بوغاز تا پار صین
 میگذرد که جزیره سبسیل بلان جزیره نمای ایفانیا
 جدا شده است و جنوب سبسیل جزیره کوچک مالک است
 منعلق با نکلیس بعد از گذشتن از بوغاز صین وارد پیشو
 در بحر پوتی که منعلق است پیونان و بعد در سر حدان
 ایفانیا بخلیج تارانت و بعد بجزیره تارانت و بعد بندر
 ادرینایه و بعد جزیره نمای بلکان که منعلق است
 و پیونان و چون از اس صانایان بگذرد که واقع
 در جنوب شبه جزیره یونان است می رسد بحر جزیره عثمانی
 کانت و بعد به ارشپیل که شامل جزایر بزرگ و کوچک
 بیشتر است بعد به بوغاز وارد اتلها و بعد بندر
 کوچک حر حره و بعد به بوغاز قسطنطنیه که بسین
 کو بند بعد به بحر اسود و بعد شبه جزیره روسه که
 فرم

در بعد از بحر جزیره ایفانوس

نرم در دریا کوچک آزو

در مشرق بحر اسود و در سمت تنگه قفقاز که محل انصاف
اروپا است بهر اسباب بحر خزر واقع است که بزرگترین دریا
مکین کوه است و از در نقشجات فرنگه کاسپین منبسط
منسوب بطایفه که قدیم در کناره آنجا مسکن داشته اند و

کتابیا بحال پیشتر است از غیر آن بحار اصلی

در برآمدگی خاک اروپا

دشمنها در اروپا افاق دشته (یعنی آنجاها که کثیران
۵۰۰ متر ارتفاع نسبت بسطح دریا داشته باشند) و

۴۰۰ متر چنانی بیشتر است از افاق کوهستان

هرگاه میزان کف دریا بقدر ۵۰۰ متر بلند باشد آب میسوزد
و بصورت تمام وسعتی با (افاق دشته) که در نقشه غنید
دنک است و اجزای جو در دنک (کوهستان) آنجاها است که
از آب کشیده اند

اما دشمنها در ملک خراسان و جزایر پریشا و بلوچ و
و سوند و دوستان و دو ستم که در زیاد و با خنلا و وسعد
کسره شده اند و اما خاک هلسند در انارک ناما مشرق
است

است

است علاوه بر اینها دشت یوردا بنالی است در شد

و بسع هندگری در وسط اروپا

و اما قلاتها قلاتها بوزرک اروپا اینها هستند قلات
نوروز و قلات استیا و قلات عثمانی

جبلت علیا جبلت اروپا یعنی آنجا که رؤسشان از ۱۰۰۰

متر ارتفاع گذشته باشند از این مقدارند **اینها** و **پیشتر**
و سیتر آما اسپانول (سیتر در لغت اسپانول یعنی

کوه است) و جبلت بلکان و جبلت آیین و کارپاتها

و ایپاسکانند بنا و

اما ایپها بشکل بصف بوه از خط عرض (اینها) کشیده

شده اند از این (اطریق یعنی منته) و طولشان فرسب
کبوتر است و قلات آنها از ارتفاع جبال اروپا است از جمله آن

رؤس کوه ابغیر است ۱۶۶۱ بر سرحد فرانسه و کوه

و کوه سرو و مواضع مرتفع آنها را بر فهای ابدی

هسرکانهای بواقان پوشانیده و درن ها عظیم
اینها چنان شرح غزل است

سن کنار واقع بسخت سطر ایها ارتفاعش کثیر است

از کوه

از کوه ابيض و از کوه رزبا سرقد اما اهميتش بيشتر است
 چرا که حوله چندين معبر رن و رن و شتر
 از او در بزرگ نوار در اینجا است و علاقه بان کوه سنگونار
 رقب بزرگ زده اند و فوئیل که معبر است میان الما و الما
 پير من و ان از امپانوس اطلس کشیده شده است تا بحر الروم
 و بنا بر فرانسوا سنجارد پور قطری بطول ۴۵۰ کیلومتر
 فقط ارتفاع پیرنر در ملک اسپانیا است نزدیک سحر شپه
 کارن و ان فله قنواست ۳۴۰ متر در دوایه بالادنا
 سیر آنها امپانیول و آنها اسپانیا (جبال عظیم)
 هستند مندر فلان اسپانیا و اعظم آنها سیر نوادا
 (۳۵۵۰ متر)

بلکامها و آنها نام عثمانی اروپا و اگر فته اند و شاخه
 هم بطرف یونان رفته
 جبال این در حکم شاخه بزرگی از آنها میباشد
 و از خلیج ژنابند تمام طول این را امید نمایند
 جبال کارپاتس نصف باره در مشرق نشسته و سبع منگری
 احداث کنند و اجزای خلیج هر نفع این رشته را است تا نوره
 در شمال

در شمال و پایشانرا بسلاوات است و جنوب
 الیه ۴ سکا مند بنا و و انرا عموری فلان نرود است
 و مشتمل است بر جبال کولان و جبال فرین
 جبال تانوی اروپا و آنها بر این زمین است راستا
 حرکت فرانسوا و ژورا بر سر حد فرانسه و سوئیس
 و و شتر بر سر حد فرانسه و الپس و جبال جنکل اسو
 بموازات و شتر و جبال بوهم که فلان بوهم را استوار
 نموده اند و جبال اکس (در برنیک بکیر) این جبال مختلفه
 الپینوره ۱۱ است تا ۱۹۰۰ متر جبال اورال فقط
 این در رشته کوه داصیدر است و در اوپا و صیدر است و اینها
 کوه البرز در قفقاز می رسد با ارتفاع ۵۶۱۷ متر
 و کوه اورال در نقطه ارتفاع ۱۷۰۰ متر است
 انشقاقها معروف تر آنها در اوپا و ژوواست
 و اینا (در دایکلی) و هگلا (در اسپلند)
 نهرها و دریاچهها
 استعداد ملاهی شطرها اروپا بطول شطرها است
 اجزای عالم ریشب اما با این حال کلبه استعداد ملاهی بخوبی
 در

در صفت اینها دراد و پادشهر پیوسته از پشته
 و کوهها بپشت که خط مقسم آنها شود در افان دشته
 آنها بی دلیل حس ظاهرا که بهم شمال جابر باشند گاه
 به سمت جنوب در افان شیب بلند بنا افان می افتد که
 حجرهای بکوژا سوراخ نموده عوض آنکه بلند و بکوژ
 صلبها نیزهای روپا از سر چشمه ها تا مصیبتان سه
 شیب بزرگ پیش گرفته اند منتهی میشوند با میانوس
 میخدر شمالی و به بحر اسیز که جزوا است با میانوس طلوس
 و بحر انجوان (مثل بحر بالینک و بحر شمال و خاش و با
 بحر الرقوم و شعب او) بحر دریا نیک و بحر اسود و
 از کاسپین (خرد) دریا بزرگ سردیست که چند
 شطرنج در او وارد میشود

صیقل فیانوس منجدر شمالی

واردان این بحر ^(بمنجدر) است در روسی و در بحر
 و پنا است که در روس جابو میشود
 صیقل طلوس بحر بالینک مورد نواست قد باشد
 کوناه و عرضی که از کنار سن پترزبورگ (پتر روسی) میکند

دونا (رود روسی) وارد خلیج ریکا میشود و ^{بند}
 در پستول جزوی از بحر ایشان در روس است ^{مستقیم}
 در المان و در رود کاسنلان المان

بحر شمالی مورد نامی است که از کنار لند کند در این شهر
 دوین بندر بخاری انکلیس عالمه و دیگر الب از کتا
 هامبورگ بندر بزرگ المان میکند در بکر و زر رود
 المانی است بکر و ن رود است مقناتیر شرح انرا
 بعد ذکر میکنم و عن واسکو در نظر بند و بلژیک و
 هلند هر سه جای باشند

بحر مانتش مورد سن است که از کنار پارسی میکند
 میانوس طلوس مورد نوا است و کارون (رود فرانس)

دورو و تار و کوا و پانا در اسپانیا و پرتغال
 جاری میشوند و وادی لکیر رود است از اسپانیا

صیقل بحر الرقوم وان مورد نوا است در اسپانیا
 ورن که از آنها خارج شده است سوئیس و فرانسه را

مشت و میکند و پتس که از کنار رم (انجیا) میکند
 بحر دریا نیک مورد نوا است در یان دشت پرحاصل

(وارد مانا)
 بحر و اواناس

یو ولبا زدی دامشرو و صیقلید
 بحر است مود و انوب است و کاشخی معنایه و
 بعد گو میکنم و در نیش که اطریش هنگری و در
 مشرو و صیقلید و نیش رود بزرگ اسناد و
 بحر خزر و ان مود و لکاست رود طویلی شد
 از اروپا (۳۱۰۰ کیلو) و مود او وال و بحر ای بن هر
 در روسیه است

حوض دن (طولش ۱۳۵۰ کیلو) سر چشمه نایش
 در جبالا ایست و شعبت نادر و در بحر شمال می شود
 واردات دن از طرف راست منتهی است و از طرف چپ
 اول غار که باهاش از آب اید دوم ایل که از ژور و خارج
 میشود و سیم غزل که سر چشمه اش در روسیه است
 دن از درون بحیره کنستانس میگذرد تا
 سوین دامشرو و بفرده از نزدیک استراسور (انرا)
 گذشنه و بعد بلاد فایانز و کبلانز و کلن
 و روسلند و ایلامشرو و صیقلید و بعد شهر
 او ترک رادر هلند

و طون و مازن

بحر است مود و انوب است و کاشخی معنایه و بعد گو میکنم و در نیش که اطریش هنگری و در مشرو و صیقلید و نیش رود بزرگ اسناد و بحر خزر و ان مود و لکاست رود طویلی شد از اروپا (۳۱۰۰ کیلو) و مود او وال و بحر ای بن هر در روسیه است

و دن ابدا بحاک فرانسه مدخلت ندارد
 حوض دانوب (طونر) طولش ۲۱۰۰ کیلو سه
 چشمه اش در جبال جنکل اسود و بر شعبه رود بحر است
 میشود و ابجا شکل دن احدات کند
 دانوب را واردات عمده از طرف چپ نیش است پرو
 که از کارینات نزول می کنند و از طرف راست آن است
 و در او و ساو که انا ب نادر میشود
 دانوب چند پانحن دول و امشرو و کینه و یقین را
 در اطریش و بود است و در هنگری و بلگراد و در
 سرنی (صرب)

در باچه ها عمده در باچه ها اروپا از این فرار است
 لادکا اونکا و بحیره ها بیشتر قتلند در ملک
 روس در باچه و نر در سوئد و در باچه ها ابر لند
 و در باچه نال این در هنکر و در باچه ها وانغ بر
 صبا ایها که اعظمها چن است بحیره جنو بالمان
 و بحیره کنستانس و بحیره ماچو (کبر)

اروپای سبا سه

تقسیم

نفس مکرر

برار و یاپو را دولت مستقیمه که از انجمله یکی در مشرق
است و نواد در شمال و نواد مغرب و پنج نادر وسط
و هشت نادر جنوب

دولت سمت مشرق اروپا روسیه است با پنجاه
سَن پترز بود (پطر)

دو دولت واقع در شمال اروپا اول سوئد است
با پنجاه استخام و نوزده با پنجاه که بیست و دو
دولت است و امارت با پنجاه کویا ناک

سوئد و نوور و دانمارک را با هم جمع اغلبه و ک
سکاندینا و گویند

دو دولت واقع در مغرب اروپا یکی فرانسه است با پنجاه
یا بیست و دو دولت متحد برتانی که بیست و دو
است با پنجاه لندن که لندن نیز گویند

و این دولت را بیشتر انگلیس گویند و گاه جزایر بریتانی
پنج دولت که اروپا از این فرارند بلجیوم با پنجاه
بروکسل و هلند با پنجاه استر دام و مملکت المانی

با پنجاه جمعیتش

(جمعیتش ۵۳۲۵۰۰۰۰ نفر با پنجاه برین و اطرافش
هندی با پنجاه دین و سوه با پنجاه برین

هشت و نود افند در جنوب اروپا از این فرارند پسر
نقال با پنجاه بسین اسپانیا دارد اینالی با پنجاه

رَم سر لے (صرب) با پنجاه بلگراد و رومانی با پنجاه
تختش بخار سن بلغار با پنجاه صوفیه صونیکر و پنجاه

جبل سوک با پنجاه سنبنه و عثمانی اروپا با پنجاه
سطنطنیه (استانبول) و یونان با پنجاه این (ایندی)

دولت المانی و فرانسه و انگلیس و روس و همه با پنجاه
و افوای جنگی معبر است در اموسس با پنجاه ارا ارا نادا

در حالت کلی است لهذا این شش دولت را دول قوی نام
هماده اند و گاه عوض ایشان دولت عثمانی را نام برند

روستای اروپا

دو سن مملکت اگر در یک موی مربع که نصف
اروپا باشد و جمعیت ۲۰۰۰۰۰۰۰ کور در نفوس روستای اروپا

مشمول است بر خور روسته و پلنگ (مستان) و فلند
با نظام و لابان شمالی ففاد روستای اروپا بنسبت

تلفظ

قطعه از تمام مملکت روس که علاوه بر مذکور شامل ^{سینه} زو
اسپاست ^{زیست} و قسطنطنیه است و ما در آن فقط
واریته روسیه

وسعت کل ممالک روس (یعنی روسیه اروپا و روسیه آسیا)
زیاده بر مضافت و سغنا روپا است و جمعیتش میرسد
بر ۳۱۰ کر در نفوس

دوستدار و پادشاهی است همواره جو در حد و در جبال اورا
و قفقاز

نهرها و بجزها اینجا عدد اند ^{مغنی} مهم
محصولات عمده روسیه کتان است و کتان و کبده

(که کفوش نیز گویند و مانند کتان از آنج بنا بندند و روسیه
نیز جوان چها پای مثل اسب غیر فراوانست و هکنذا

جنکها و مسیح معان زغال سنگ بخت و معادن
نفت (در افان قفقاز) و معادن طلا (در جبال اورا)

پایتخت ممالک روس شهر سن پترزبورگ است ^{صنعت}
و کر در نفوس پرکار رود و نواسا بر بلاد مغرب اینجا

مسکواست که پایتخت قدیم مملکت است و وارث
ورشو

(ورشو) پرکار و بنبول و آن پایتخت قدیم ملک ^{سینه} است
است که در زمان سیزده هجری ^{سینه} منمنند میباد و

دیوس و سمنه و او رسا (ادبیه) که بند بخاری بود
است در کار بجز اسور و ریگا (ریغا) بند بخاری است

در کار بالینک بر مصب ونا و خرسن و کیف
کیف) پرکار ریپنیر و کیشنیو در شمال جزیره اودسا

و خارگو در دره دکن
در شرح این ولایات باید جدا لازم است که از حد کتاب خارج

میشود و در مقام لزوم نوشته خواهد شد
سوئد و نروج (نروج)

وسعت ۷۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت ۱۳ کر در نفوس
و اند و مملکتی است که هر یک با اساس سبک است مختص

خوبتر اما بوجو یکفر سلطان جزیره های سکا
ندینا و (که سوئد و نروج باشد) فلان است که رو

باطلس سر بالا میرود ^{در زمان} و از طرف چلیچ ^{سینه} بقی و بجز بالینک
سران بر است و سرحدات نروج را چلیچ ^{سینه} ها عمینونند و

باسم فوژ در بریده است ملک سوئد را نشط ^{سینه} ها
عبد

در اینجا جغرافیای روسیه را در این کتاب شرح داده اند و در این کتاب جغرافیای روسیه را در این کتاب شرح داده اند و در این کتاب جغرافیای روسیه را در این کتاب شرح داده اند

عدید در دریاچه با مثل در نروژ و هولار
مشرب نموده است

عمله فواید و حواصل جزیره تمام قبل الشمس کاندنشا
الهن سوید است چو برها اینیه نوزد

بجاری و بحری نوزد بجایگی یک از بخارهای نمه
اول دنیا است

پانخت سوید است حال است صتا ۳۰۰۰ نفر جمعیت
بندر جنکی و بخاری است صبان دریاچه ملار و بحر بالند
و سایر شهرها سوید گوئیتر است و فالو و اوپوله
و شهرها عمده نوزد پانخت کرسیبیا است و در
بندر معیش ارندل و نوزدان
دانمارک

و سفش وزب ۳۶۰۰ کلو متر مربع و جمعیتش ۴ کرور
نفوس را ندکی که از پارسی

طلب دانمارک مشتمل است بر شبه جزیره ^{نیلند} جو
و مجمع الجزایر دانمارکی که عمده اش جزیره سیلند است
و جزیره سیلند را انحصارا سوید به بوغاز سوید

چنان

چنان تنک و نارمل که شبیه است بر عمده مصنوعی و
در حل نایب با اجازه بوغاز سوید است و کله سوید یعنی
بوغاز است

و عمده فایده این ملک نریب و عمق کله و در صه است
شهر معین دانمارک منحصر است به کیا نالند که با پانخت ملک
و بند جنکی و بخاری است جزیره سیلند است پسند جزیره
بزرگ است و نوزد واقع در شمال جزیره و پانیا با نظام زمین
فیله گوئیتر است (امریکای شمالی) مغلق اند بدو
دانمارک

جمهور فرانسه

و سفش ۵۲۰۰۰۰ کلو متر مربع و جمعیتش ۳۷۴۰۰۰۰۰
نفوس

در حال فرانسه چندین رشته کوه است و اعظم آنها بر حد
میان فرانسه و ایفالی است و پیشتر بر سر حد ^{نیلند} فرانسه
و اسپانیا و سوان در درون ملک است
رودها که اینجا جاریست دن و غر و اسکو
و سن که از کار پارسی گذشته وارد مانش می شود و

دیگر

در بکر لواری و در بناچه ها معروف است
 و بورده
 و ملک فرانس پادشاهان منقسم شده با تمام الزام و نورده که
 متعلق کشور است بالایی و شهرها عمده اش بعد از پاریس
 لیون است در کارون
 از بند های بخاری در ونکو است و کاله و بورده
 و مازیس و بند جنکی شربور است و ریشفر
 و تولن و از جفت فلاح بخاری و صناعت در بند
 اول دول مستعمره است یک ثلث و سعت ملک مخصوص
 زراعت بیابانان غذائی است مثل غله و سبب پیس
 و یک ثلث جنکلی است و اشجار مثمره میوه دارد و چمن
 و ثلث آخر زراعت بیابانان صنعتی (مثل جفته و کتان
 و غیره) و از این غیر جزو و غیره بخاریها و راهها و غیره
 انچه ابرار و پیا متعلق بفرانسه در ابا نوس طلسم عمده اش جزیره
 اوئسان است و جزیره بل ایسل و بخاریه و او-
 لرون است در در بحر اتریش کرس و جزایر هیسر
 و مستملکات خارج اروپا

در سنا از هند است چند فخره دارد که خاک کوشین آنها پو
 ندیشتری است و در چین (همینا چین با فاندین که
 و لایه است از مالایا چین) مستملکاتی دارد که خاک کوشین
 آنها سیگون است بعلوه توکن که در حمایت و است
 و در افریقا الجزیری (جزایر) و تولین که در حمایت و است
 بعلوه مستملکات در سینگا پور با سنگال
 و در گینه علیا و جزیره بورن که اجتماع نیز گویند و
 در امریکا کپان فرانسه و کوار لوب و ماری
 و در اسیا نوپه کالدونی جدید و جزایر پاریس و
 تاینی و کل حقیقت این مستملکات زیاده برده کرده و نفوس
 دولت متحد برناتی کپریا پلند
 وسعت ۳۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمیع فریب ۷۵ کور نفوس
 این ملک بیشتر نیکو گویند با سه قطعه جنوبی برناتی کپریا
 قطعه شمالی برناتی کپریا را کس گویند
 برناتی کپریا در شمال مغرب کوهستان است و مشرق
 جنوب هموار و مستطیل است نه ها پس با چند انطوی
 مستطی ما همگی قابل ملاحظی هستند از کنار شهرها
 خلی

خیله معینر منگد زند

هوای انگلیس مرطوبست نامناسب راعن غله اما بجای
مسئله مناسبه و مرغ است بنا بر این برای پرورش
گله در مرخوبت و از حیثیت معان زغال سنگ
و آهن بخت دارد

دولت انگلیس از حیثیت صناعت و تجارت ریشه
اول ملل در زمین را کوفه و هکذا از حیثیت ملاحظه

چنگ و تجارتی اول شخص است
یا تحت انگلیس شهر لندن است در کارها صیران
اولین شهر ایام پر جمعیت بنا است (زبان بر ۸ کرد و جمعیت
دارد بود و زمین در تجارتی عالم است

اولین تجارتی انگلیس و دنیا شهر لیورپول است
جمله کشتیها تجارتی اینجا کجا بشش یک برابر و نصف تمام
تجارت بحری فلان است

و سایر بلاد معینر انگلیس یک بیرون منگام است
مرکز معقد کرد و ذوب فلزات دیگر ما یعنی مرکز زنگا
دیگر لید مرکز پیشینه بلای (مثل ما هویت دیگر شقیله

مرکز

مرکز کار و چنگا کردی دیگر بود پسند بند تجارتی دیگر
براد فرایضایم باقی و هوس بند تجارتی در تجارتی
نوشنگام مرکز باغی و چرم که و سوراخی و مرغ رومی
در سنگ کاز تران مرکز چینه شای و ظرف کرده
نیوکاسل و سوندلند و ونده مغزیرا

محل زغال سنگ بخارج
شهرها مغزیرا کس از اینها است گل اسکوت مغزیرا
بنا و تجارتی است بعد از لیورپول و لندن با کشته
ساز و در صورتی با پنجا کس

شهرها مغزیرا برلین و و بلن یا تحت ملک است دیگر
بلغاسف بندری است بزرگ و مرکز کان شای با
مسئله این انگلیس و سعش و عمتانام اروپا است
و جمعیتی دارد ۴۳۰ کرو و نفوس و عمتان مسلمانان
اینها است

در آمریکا دولت کانادا و هند و
انگلیس و بعضی از جزایر آندلس ما مثل جامائیک (رمانیک)
و کبان انگلیس را قریبا مسلمانان در سرحد

عزیز

خزید و بعضی خرابی مثل سنت هلین و مرین
و مدینه الراس و اباعش بعلاوه ملکت مصر
بجانب خود آورده اند

در اسپنا قبرس هند سنا و سملکان بوغاد
فالاکا و جزیره هنک کنگ بر سجدان چین در
امپاتوسه استرالی و زلند جدید و تانگانا
در اروپا حصه جبل الطارق در جنوب اسپانیا
و جزیره مالک در جنوب سیسیل

بلجیک

وسعت قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیت ۱۳ کو و نفوس
بلجیک ملکی است مینش هموار و سطح و از نهرهای آوار
ایضا خیل خوریش و همیشه

زراعت و قلاحت در این ملک خیلی خوب بجای
و معان زغال سنگ پر منفعت نادر دارد
پایتختش بروکسل ۳۸۵۰۰۰ نفوس و سایر شهرها مینش
انورس در کنار اسکونند تجارت معتزب و کا
مرکز نشای پنبه و کتان است لیتر جبهه خانه واسلم نشا

است

است بروژ و فالین مرکز همفر و پارچه ماکل و در
است مثل خانانی و زویتر مرکز یشم باقی است
ماهون و شال دبیث نامور مجمع الصنایع
سرتک نزد یک لیتر یکی از دهنه کرخانه های بزرگ دنیا
من و شارلوا دو مرکز زغال سنگ اند

هلند

وسعت ۳۱۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیتش ۹ کو و نفوس
ملک هلند یا پینیا (ملک سفلی) که نرلند و فلند
نیز میگویند و لایحه است هموار و بعضی انرا پیش (پلدر)
چنان پینانند که بربند هاوسد ها از نظر خرابی های
در با حفظ نموده اند

مردم هلند بیشتر استغالتان بزراعتش و ملاحی
پایتخت بخاری هلند شهر استر دام است صاحب
نفوس و سایر بلاد معینش رو تو دام بند
است در کنار خزر و بخارت دایر معینش دارد با سملکان
هلند دیگر لاهه مفر سلطنت است بکرا و ترک
و تیلبور دو مرکز کارخانه جات یشم باقی است

سملکان

مستحکمان هلند را دست داشتند و از آنجا که در آنجا جمعیت
اینها نیز به نفع تفرس میشو و عمده آنها در امر کای خود
کنترل هلند است باهاجرین سور بنام و در آنجا
خوابگاه و سوخته

مملکت المانی

دستش ۵۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۹۱ کروند نفوس
این مملکت مشتمل است بر چند دولت و ایالت که عمده آنها
پروس است و باوئیر و ساکس و وورتمبر
دولت نشین بزرگ باو (والنشین) و سر شهر آن
هسبو و بریم و لوبک این ایالات و امهر یک جا است
و نظمی مخصوص جز آنکه تبعیت از امپراطور المانی دارند
اینچیز منعلق باشد با مو تجارت عام و بنظم لشکر مملکت
المانی ملکی است عند المصوب خود در آن رنگه
منازاست و بعلان معان و حال سنک و آهن
پر فایده دارد

المانی را در امور صنایع و تجارت بوی و

بهر لاف هرگز است با مملکت فرانسه

پایتخت

پایتخت مملکت برلین است صحتا ۳ کروند ۷۹ هزار نفوس
در کنار نهر لاسپیتر و دارالعلوم معروف دارد و صنایع
بسیار معنیه اش از این فراد است شهر آن هسبو در کنار
البت یکی از اولین بنا در بخاری عالم است و بر سول
در کنار در بخاری خانه بزرگ جوب غله است و چشم
و صونیک پایتخت ملک باوئیر و در رسد در کنار
البت پایتخت ملک ساکس و لیتزیک دارالطباعه و بخاری
کیت کلنی بلعنا المله کالین در کنار در بخاری خانه
بزرگ و کلنیا معنیه فراتر در کنار لمن صرافخانه
بزرگ است هانوفر و دیگر سنو تکا و پایتخت و
و بریم بند بزرگ در کنار و زور

دولت المانی است در افانوس و مجمع بخاری بریمارک
سیمان و در افانوس و افریقا المانی و جنوب
غربی افریقا و کامرون و بوگو در اروپا
الزاس - لورین فرانسه

اطرش هندری

که اولی را اوسنر یا ونسه بخاری سنایز کوبند

دوست

وسعت ۵۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع حقیقت ۱۵ کور نفوس
(مجموعه مقال فرانسه)

این دولت مشتمل است بر دو مملکت بزرگ یکی هند و دیگری
هندگری که سلطنتان یکی است

این ملکه را هم افان مرفعه است (ایچ فلان بوهوم و کارنی)

و هم اراضی ایست (دشت هندگری) درود عظیم ملامی
طریق ملک را شکافه و رابطه بخار را شده است طبع این جزایر ملک

این ملکه را معان زغال سنگ فلزات جنین پر فایده است
و جنگلهای بیجا دارد مخصوصاً در هندگری و زستانها

بسیار انداز است در تمام ملک پرورش کله و در صورت
صنعت ذوب معادن و در بختن کره و بجا
در این مملکت معنی است

پایتخت اطیش و از تمام مملکت شهر وین است (صاحب
۱۳۶۵۰۰۰ نفوس در کنار طونه

و پایتخت هندگری شهر بود ایست سنگه طونه از ابرود
مغنی موه است

سایر بلاد معتبره این مملکت یکی پراک پایتخت بوهوم دار

العلوم مشتمل بر دارد و نویسنده بند بزرگ است در
کنار او پانک و لاقیر بخارخانه غله و جو بیاست
در گراس مرکز بختن کری و برون کارخانه نسج پشم
و کپس کوی در کنار ویشول بخارخانه خوب
سویس که عثمانیان اسویچر کونید

و سفش ۱۶۱۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش فریب کور
سویس اجنماعی است از چند جهه و کوچک که همگی
با طاعت ملک حکومت مرکز است مثلند در ایچر بسنگی
ناشدن مبالغ عمومی ملک

خاک سویس کوهستان است بار و قلیل الثمر اما صفت
با عدم معادن زغال و این ملک خیلی گرم و در این است هکذا
بخار و آب گرمی هم در این ندارد

پایتخت اجنماع شهر برون است
سایر بلاد معروفه اش جنور کنار در باچه همین اسم شهر
است پر صنعتی و ساعت ساز و زوزنیک بر کنار در
همین اسم صالح کارخانجات حریر و اقمشه است باک
بر کنار در محل ورود و خروج مال التجار است
پرنتار

پرفقال

وسعتش ۹۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۸۰۰۰ نفر است
 ملک پرفقال در قطره غربی جزیره نای اسپانیا است
 با بخش اسپین بندر خوبی است بر مصیبتی بعد از آنجا
 شهر معروضش پرفقال است و ککارد و در
 جزایر اسپین و مدید و افریقا جزایر اسپین را بر سر خط
 پرفقال و مرکزش پرفقال است و ولایت است
 در با فرض نموده اند

مسئله کات پرفقال را وسعت پاداشنا ما قبل الجمعه اند
 ۶۰۰۰ نفر است

عده آنها آفریقا جزایر اسپین است و چند نفر در
 کینه و فراتینیک و در اسپانیا محضر مکان در هند
 در چین و در افریقا و در نصف جزیره پنجم

اسپانی

وسعتش ۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۳۴۰۰۰۰ نفر است
 اسپانیا فلان است عرض با ارتفاع متوسط ۶۰۰ متر
 که کوهها بر آن بالا رفته و شهرها بسیار در آنجا

ملاحی

ملاحی نیستند

در ملک اسپانیا انگور و درخت زباد حاصل میشود و در
 خاکش معان فلزات بسیار است (بخصوص آهن و مس
 و سرب و چوب)

پایتخت مملکت اسپانیا شهر مادرید است (۴۷۰۰۰۰ نفر نفوس)
 سایر بلاد معروفه اش با وسایط بند بزرگی است در
 کار بجزایر و در کازاخانجان با بره ساجی و والنس
 بندر بخاری و بازار بزرگ میوه فروشی و سویل در
 کنار رودی لیکر صا جاییه فتنک و ملا عزه و کارد
 و کارتاخنا جزایر اسپانیا هستند و بنام مملکت اسپانیا
 و سسنا قند در بند شمالی هستند برای اخراج معادن
 آهن و چوب

جزایر بالئار در بحر الرقم و جزایر کانتار (خالداست)
 و افریقا در سر حد شمالی جزایر اسپانیا و کوبا
 هستند و در بحر

مسئله کات اسپانیا را وسعت پاداشنا قریب ۱۶۰۰۰۰۰
 نفوس دارند و عده آنها جزایر کوبا است و پورتو ریکو

در اسپانیا

در این شهرها بنکدینا و میلپین در این نوسه و بعضی
جزایر در سرحد گفته اند

ایبالی

وسعتش ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۱۰۰۰۰۰
دولت ایبالی شامل است بر جزیره ایبالی
دیو و جزیره بزرگ سارونی و سلسیل فان
شمالی ایبالی را جبال الیگ گرفته و دشت یو و افان
شبه جزیره دارشنه این بریده که در فله اش و زو
(بزرگ ناپیل) و اینا در سلسیل در سلسال شفا
های بزرگ از ویلا مندرج اند

عمده شماری ایبالی پیله ابریشم و دختر رد
و روغن زیتون و میوه ها میوه (مثل انجیر و انکو
و بادام و پرتقال)

ایبالی با همسایران دایره متمرکز خیل است بخار و بجز
در درجه اول است لکن زمین و بخارش بدوجه شبیه
ها مخصوص ملک بدین

پایتخت ایبالی روم است ۴۴۰۰۰۰ نفوس بکار بعضی شهر
است

است معروف بخصوص از بابین فایع نایبش و آثار فله
اش و مفرخص یا پیم در اینجا است

سایر بلاد معروفه اش ناپیل بند داشته کار بجزیره و
میلان و نورن و دوشهر صنعتی اند در دن پو
مادرو و ورن و اسکندریه سایر بلاد همانند
اند رت بند بزرگ بخار است در کار خیل بهیچ
اسم و سیر یا پیم در جنگی است و لپورن بند بخار
و فلورانس در کار آرنو و پالرم و مسین و
کاتان بنادر سلسیل اند و وینز و آلسون و
بروندیو بنادر اند در کار ادربانیک

صربستان جبل اسود (فره طاع)

ملک صرب که جمعیتش کم از پارسی است واقع است
بین طوف و عثمانی

پایتختش بگراد در کنار دانوب (طرنه)

انابت فره طاع (فوب ۲۵۰۰۰۰ نفوس) ملکی است کوچک
و کوهستانی واقع بر جنوب غرب صربیا بخش سینه
رومانی (افلا و بغداد و دوربیه)

در بعضی ایضا گفته اند که در این شهر

وسعت ۱۳۰۰۰۰ کيلومتر مربع و جمعيت ۱۰ كروند نفوس
 اين ملكه شت و سبعي اسنكه از اسافل طونه مشروب
 ميشود و خوب سبامی آورد مثل زن و كندم پانخس
 بخار سنه بگرش (۲۲۱۰۰۰ نفوس) و ساير بلاد عمده
 پاسه و بنادر برايلا و گالا مس و سوليه

اش
 و
 و

بلغارستان

وسعت ۱۶۶۶۰۰ کيلومتر مربع و جمعيت ۷ كروند نفوس
 اماون بلغارستان عولف اسنارد و قطع يكي
 خود بلغار پانخس صوفيه ۴۷۰۰۰ نفوس ديگر در
 شرع پانخس فنيق بو پوله و ساير بلاد معتبرا
 تيره فوه و و سبجي و ارنه و شلمه (شمالا)

عثماني اروپا

وسعت ۱۶۵۰۰۰ کيلومتر مربع جمعيت ۱۱ كروند نفوس
 عثمانی اروپا قطع اسناتام حلكت عثمانی كه
 علاوه بران مشتمل اسن اول بر منصرفات مستقيم مثل
 عثمانی اسپنا و طرابلس عرب دلفر بفا و جزيره
 كانك دوم بر دولت تابعه مصر (افريقا) عثمانی

اروپا

(بلقان)

اروپا دارشنه كوه بلقان طی نموده و خاكش مشمرات
 و حاصل انكه اما بطو شانه زراعت نمیشود يا نخت
 عثمانی اروپا و تمام دولت عثمانی شهر شسطه ضمنت
 كه اسناتونيز كونيد صاحب ۱۷۳۰۰۰ نفوس اسن
 است باشكوه بر بوغان مسطنطنيه با يوسفور
 خون دولت عثمانی همسوا هم مدينه است في الجلبط

ميدهم

اروپا عثماني را چند استان منقسم نموده اند اول ولايت
 اسناتون اول دوم منصرفيه جباله سيم ولايت ارنه
 و مركزان نيز در نستان بازار بزرگی دارد براي فروش
 حيوانات چهارم ولايت سار نيك اسن بندرش شمالا
 پنجم ولايت صنا صير و مركزش نيز همين اسم است ششم
 ولايت فانيا و مركزان نيز همين اسم است هفتم ولايت
 اشقور و مركزان نيز همين اسم است هشتم ولايت
 فوصوه و بندرش اسكوب طنه ولايت بوسنه
 و هر سك و مركز بوسنه و هم انالك كريل كه جزيره
 اسن در بحر ابيضيل مشا از است ملكت اسپنا و افریقا
 داروپا

دار و پنا شهر معیش حنا بنه

یونان

وسعتش ۵۰۰۰ کیلو متر مربع جمعیتش ۱۴ کرو در نفوس
(یعنی فی سبب جمعیت پارسی)

این ملک واقع است در جنوب عثمانی اروپا و مشتمل است
اول بر قطعه ای از قلم روم بر شبه جزیره کوچک صره
و بشهر برجی و پیداد در بحر مجمع الجزائر مثل نگر یون
و سبکلا در در بحر یون کرفو و سفالونی
و زانت

شبه جزیره خرمی ایشالیش بر قطعه ای یونان در تنگه کور
است که از این جزیره بحری بریده اند

پایتخت یونان شهر اتن است ۱۰۱۰۰۰ نفوس و شش
بلاد معروفه اش در شمال خرمی شهر پاتراس است و در

از سبکلا در هاشهر هر مو یونانی است با سیرا
و شهر پیسره بنکاتن محسوب است و کرفو و زانت

واقع اند در جزیره بهین اسم و لاریسا در قطعه
شمالی یونان است و دیگر شهر کورنت است

ملک

ملک یونان و صرب بلغار و رومانی و مصر جزیره می
سابق دولت عثمانی بود و در همین عصر یک بلای متاع

فصل پنجم از جغرافیای طبیعی

در وسعت موقع و وضع درون این
افریقا (۶۰۰۰ کیلو متر مربع) سه تری است و وسعت آن
افریقا جزو اعظمش واقع شده است فابین مدار داس
و مدار داس الجذیع در منطقه محترمه طرا این فنوار
هوایش جنلی که است

چون از یوغاز جبل الطار و کت کیم بیمن جنوبی
از یوغاز دیگر دیم ایند دارد اچیانوس اطلس مشرق و اچیان
مجمع الجزائر کاناری اسپانیولی و با جزایر پرتگالی است

و مدار داس سبز متفرقی بینم و بعد از جلو خلیج
کینه میگذریم و جلو جزیره انگلیسی سنت هلن که
انجائنا یلیون اول با سیرا ۱۲۳۷ و بعد میگذریم
و اس مید و ماغه کوئی که هر دو واقع اند در طرف

(سوزن)

جنوبی آفریقا

و چون بیمن شمال بالایم وار و مشرق و اچیانوس

هند

هند و اینجا بندج میکند بر از بوغاز یا زرع مران بند
و جمع الخرابها سکارین که عمده خرابش مرلس
امر و بنظر فاعل کلین است و رؤیون اجتماع از
باجرین و زاینه است بعد میکند بر جلوی جمع الخراب کور
و جزیره زنگار و بعد از جلوی زنگار امیر است
و سبیل و سقوط و بعد بر این کار دافو
و وارد خلیج عدن می شود
خلیج عدن را با بحر احمر در بوغاز یا بالهندی بطرف
است در شمال بحر احمر که سوئز است که زرع بحر اینجا گذاشته
اند (با اسم زرع سوئز)

و چون از این تنگه به سمت بوغاز جبل الطارق رویم چند چیز
می بینیم خلیج سبیل و خلیج گالیس و بعد فاعلین و آنکه
واقع است در شمال افریقا

برآمدگی زمین کورها

افریقا فلان سبب اندازه است که در درونش مخصوص
نزدیک سرحدش بران سطح کوههای عظیم الخ
کشیده و عمده کوهها سرحد در سمت شمال اطلس

که افیاقوس

که افیاقوس یا اینجا سینت داده ایم و در ملک مرلس
و الخراب و نوین نمند کشند و در مغرب بر دور حاشیه
جبل ملک کین است عمده فله آشفشان کا حرن

(۴۰۰۰ متر) در جنوب جبال راس است دماغه

و در مشرق حاشیه جبل مرلس و زنگار

با عمده فله کینیا و کلبیا بخار و (۱۱۰۰ متر) در

بطرف شمال راست حاشیه (۴۰۰۰ متر) در دور

فلان افریقا کشیده اند و اسه و فله خاصه ای اها-

گار و ناسیل و ناز سوئز و دافو در باجه ها

بزرگ هم جبال است

در افریقا و ناحیه است که کورها بحر کورها بنا برین یک

در شمال کورها است و بگرد جنوب کورها کالایا

شطها و بجزه ها

نهرها افریقا بعضی در بحر الرق می ریزد و بعضی دافو

اطلس و بعضی دافو نوس هند

و اردان بحر الرق نهر منیل است طول نهرها

عالمه ۵۰۰۰ (یکلومتر) مخزن بنیل در باجه و کوه است

در بلاد

و بلاد چند را مشرف بکنند مثل لادو و خرخو
بر بر عصوان و از نزد یکتا هر کدشتم در مصیبت

دلتها و سبع احداث کند

پند را طعنات منظمی که با سنجیم در فرخودا
و مشرفیابد و از واردات عمده اش تمیل از رون است

(بحر الازرن) و ایتباره

واردات اچنانوس اطلس شط سینغال است که اندر

مستطک مهاجر نشین سنغال میکنند و نیز پنجر

که از راستا فونا در بان خارج شده در خارج کینه وارد

میشود نیز از خود مصیبت نزدیک است بمطلسوا

فونغوان در ریاضه بنغونلو خارج میشود بگورنر

کونن و اورانز که مهاجرین انگلیسی اس را مشرف

میکند

نیز بجز را دیو لینا نیز گویند

اچنانوس هند مورد نیز لیمپو نو است و در

موردیها در ریاضه نیاسا است بعد از امریکای شمالی

ملک افریقا از همه جا عالم در ریاضه اش بیشتر است عمده

در ریاضه

Pogonae
در ریاضه

زندان

در ریاضه چار است و سودان و بعد شده در ریاضه
لوانا نیز یکا و او کرده و ناغانیا مؤن

و بانگوتلو و نیاسا

افریقای سیح

ایالات بومی مستقل غیر تابع افریقا

افریقا از این فرار است مراکش طرابلس غرب

مصر و بعضی ایالات سودان مرکزی و جمهوری

لیبی و در افریقای جنوبی دو جمهوری واقع است

تاریتوال و اورانز

مایه بر افریقا (خوانیغ) منضم است همان دول فویه اروپا

و مشتمل است بر ایالت آزاد کنکو (فونغون) و مهاجر نشین

ایالات مختلف اروپا

مراکش و طرابلس غرب

مراکش و صیاحا کور و فوس واقع است در مغرب جزایر

و ملکی است سلطان نشین و مطیع سلطان مسلمان نامتخت

مراکش شهر فاس است و سایر بلاد معتبره اش مراکش

و موعاد و در که بندری است رکنا و اچنانوس و پنجه

(مغادور) بندر

بندر بزرگ است در بوعاز جیل الطارف
طر ابلیس غریب یا تخت طرابلس از منصرفان مسقیم
دولت عثمان است سابقا بدعوه اش بنی غازی و
مرزوق

مصر

جمعیتش ۱۴ کرو و نفوس و لایحه است قایم و ولایت
عشای بر نایب سلطان بن عمر و خدیو انا انا انداز
در تخت نصر دولت انگلیس
مصر مشتمل است بر قطعه دلتا بنیل (مصر فعلی بود)
این رود دلتا وادی حلقه است که سوئز را
یا تخت مصر قاهره است (صاحب ۳۷۵۰۰ نفوس)
و سایر بلاد معینهاش است که بند بزرگ
در کنار بحر اترق و در مباح بندر بحار و دیگر ایلات
نیور شید و نیورن سعید که مسلط است بر
مدخل رزغوز و شهر سوئز بر طرف دیگر رزغوز
کنار بحار است طنجه و مدینه
در جنوب خود مصر و فلسطین و سبغ نوبه و سودان
مصر

مصر بن است و در فور در فدان که شهر معاخذ آنها
سواکن بند راست در کنار بحار و بر بر و غرطو
در کنار بنیل و دیگر عیب (اوسید) و فاشر
حیثه ملکی است کوشنا واقع مابین بنیل و بحار
یا تخت عوندار

صحرا و سودان مرکزی

جماعت بدو سنگه صحرا منجا و ناست از جهات کرد
و مؤلف اند از طوایف حر و بر بر و نوارک
که منفرد اند در واحات عبده پراکنده مابین بحر
صحرا و سودان ناحیه مرکزها است واقع در جنوب
صحرا و ابالات محمد بن ناحیه بر نواست حاکم نشین
کوکار و دیگر و ادای حاکم نشین اشهر است
یا غیر محلی حاکم نشین بو عثمان و ادما و احاکم
نشین بولا و بوونا حاکم نشین ابر و کونا
جمهور لیبیا در کینه ملک سابقا است و در جنوب

دولت مملکه یا تخت مؤنر و ویا (مؤنر و یا)
ایالت مسقط کنگو (فونفون)
ایالت

امثال و سلطنت
ملکی است که طرف و در تخت پادشاه بلز و مشتمل است بر تمام
دوره کنگو خاک نشینش لئو بولد و پیل واقع است بر
ساحل سیاه کنگو یعنی شهر لئو بولد پادشاه بلز یک

سوال و در آن

اولی که جمهور جنوبی فرقیانتر کونید خاک نشینش بر تو
است و جمهور او را رانتر خاک نشینش بلو نفونتن
دو ملکی هستند پیرای مشتمل اند بر مغادن و افراطا
و الماس و ساکانش طوایف بونر اصلها بجز بن ملک
ملکند مهباشند

مشتمل است

خوشتران باشد که ذکر دلیرین گفته آید و خد و بکر
مخض برید عیون بصیرت و نیت منصرفان دولت و پیا
در ارض بلاد عالم اندک شرح میدهم

فرانس

(الجزی) بیجا
جزایر و از اینها بدنها جزیش گفت بلکه فرانس است و
ابن ملک صاحب شناسند فلانها در دشت کوه
و از چپش پند بلنگ و از ارض مشرقش بر سه ناحیه

ند

شده نصیر در کنار بحر الرقم زراعت غله اش خور میشود
و در زمینی کپاه علف زیاد می سنکه کاغذی باشد
و زمینها بر سر لمر بزرع است هر گاه اینجا فصل بارندگی
طیما دارد و در تابستان خشک است قابل ملاحظه نیستند
و در پاچه گاه مو فی هم دارد که کف آنها ملک است و این ملک
بر سه پارتان قسمت نموده اند که نشین جزایر در
ملک جزایر زغال سنگ نشین قاهره و مرس و مس و سرب
در عمده حاصلش غله است زیتون و ناک و کله زیادیم

نزدیک میشود جمعیت ۳۰۰۰۰۰ نفوس از اروپائی ۴۲۰۰۰۰

دیویها یعنی نفوس

نوشن ملک جزایر با عشت مضر و نونر کشته امارت
فرانسه است (چهار کور نفوس) پانچ نونر و سیار
کیمیا و از هر جهت شیبه است جزایر و عده اش یکی
سفر دان فرانسه مشتمل است بر دره علیا سنکال
دره بنجر و فو تار بالین و نواحی واقع در جنوب بنجر
و مسنگلات و اسمت کامان جنکه بعد از پانچ که
شمو کوی و از بلاد عمده اش با فولایه است کیمیا

عبارت

عبادت از حضرتان رودها جتو و مشعل است
دزه ها بونکو و ربوکر اند و بونوز و سکار سیه و
خاکه نشین آنها گوناگونی است (کنا نوری)

مستملکان فرانسه در ساحل عاج خاکه نشین گرانند
بایسا است و دیگر منصرفان ساحل سیاهان است خاکه
نشین پر تو نو و وانجمله آنها سنگ قدیم داهیه
کنکو فرانسه سابق در این محل آنها مهاجرین گابن را منصرف
بوده اند خالاز بار و سعت باره اند و مشعل است بر چیده

دزه و مستقلان ریته ها خاکه نشین لیبی و بل (شهر ازان)
جزیره بزرگ مداعنه مار مهاجر نشین فرانسه است

از سال ۱۳۱۳ جمعیتش هشتاد و نه نفوس حاکم
نشینش نانافار بود و از بنادر معتبره اش طاماطا
است علاوه بر اینها بعضی جزایر اطراف هم نفرایسه بغلق
کوفه مثل سنگت مار و سنیه و کمرهای و
در مشرق مداعنه مار جزیره اجتماع است که عمده عز
نوه است و خاکه نشینش سنگت

و در افریقا شرقی هم کشتیکاه ابوک (معلق است سیاه)

نزدیک

نزدیک مجرج بوغان بابا المندب

مستملکان پر دول روای

منصرفان کلیس در افریقا در کینه کامیه انکلیس مهاجر

نشین سپئر القون و منصرفان ساحل طلا و ملک
استانیته ها و مهاجر نشین لاکس و ظهر و کاهانجیر
یکایک و در افریقا نوس اطلس و جزیره سنت هلین و

عروج (اسانسیون)

افریقای غربی انکلیس در شمال بود و از اینجمله میشود
ناحد و در دریاچه ها ناکا نینیکا و نپا سا و مشعل
بر مهاجر راس و خاکه نشین مدینه الواس است و سنا بلاد

معروفش بندر نانا ال بند الیزابیه و دیگر زامبیزی
و بستوانالند و زولولند و فانه بیلند
و جزایر زنگبار و یامبیا و جزایر امیرانت
و سیشیت و جزیره مر پس که خاکه نشینش

سنگت است و جزیره زدریک

افریقا شرقی انکلیس در شمال شرقی دریاچه اوکر و قریه مشعل
بر نواحی اوگانده و ونپورو

وباز

و باز از جمله منصرفان آنکلی است جزیره سفوط
و سرحد سطلها که نیل باشد و بر بره پرتقال
منصرفانست کینه پرتقال و کنگو پرتقال و چهل
القوله را شهر عمده اش سنبل او انداست و دیگر
خرابیهک و جزایر اس سبز و سائومر و پرتین

و جزایر اصو و مادرن
اسپنا منصرفانست سونا و بعضی نقاط است در حد
ملاکن و جزایر و زمانند و پو و انوبن و کانامی
(خالکات) را

دولت المانی منصرفانست مهاجر نشین تو گو داد رس
حد سبهاهان و کارون را در بیخ خلیج کینه و افریقا
جنوب غربی المانی جنبانند از نولج ناما کتا
و دامارا و شهر عمده اش آنکرایکنا است و در بکر
افریقا شرقی المانی از افغانوس هند کشیده شدن
و بکنزها و از بلاد اصلیش خاک نشین مهاجرین دار
السلام است و با کامینو و اوچی و آینه البنا
در کنار بحر منصرفانست مصوغ و عصبنا

مصل

فضل چهارم بر امریکا

و سغش ۷۶ کو در کپلو منصرفانست و ان فربهار
برابر است و پاست و ان واقع است بر هر دو و پنکه شمالی
و جنوبی

بر امریکای برود و منصفانده اند امریکای شمالی
و امریکای جنوبی
مخفیفات طبعی در امریکای شمالی
وضع دوره اش

امریکا شمالی مشتمل باشد از دل بر قطعه از بر امریکای شرقی
است در شمال تنگه پاناما دو مجمع الجزایر انقبیلهها
تا چند امریکای شمالی بیشتر معروف است با اسم امریکای شرقی
و ان مشتمل باشد بر قطعه بری (مکنیک) فاشنگه پاناه از بر قطعه
بحر (مجمع الجزایر انقبیلهها)

چون ابتدا از بوغاز مهرانک در طول سرحدان امریکای
شمالی سپر کم بندید بیچ مهرانک بر واس غریب و بحیر
مهرانک و شب جزیره منجده الاسکا و افغانوس
که بزرگترین افغانوسها است و جزیره آنکلیسی و تکو
و جلیج

وخلج و شبه جزیره کالیفی که منتهی است براس
سنلو کانس و تنکه یا اما که عن ذنب زرع مجری
انرا خواهد برید

و چون ابتدا از تنکه یا اما تا سرحد امریکای شمالی را بالا
رویم هر سیم به بحر انقبلا که اینجا مجمع البحرین کبار و صغیر
انقبلا است و جزایر عددها کویا معلوف یا آسیانو
و هائیکه جزیره مستقل و بعد از خروج از بحر انقبلا
که تنکه بر یک صلیح مجمع البحرین انقبلا دارد وارد میشود
در ضلع هینا و در مکزیک و بعد از پیمایش درون شبه
جزیره فلورید وارد میشود و اما نوس اطلس اینجا
بند بیچ میکند به بحر لوکای یا باها ما و اینجا
بر مورد و بحر بزرگ انکلیس ارض جدید بلکه منتهی
گشته است براس راس و بعد بشبه جزیره لا برادر
و بحر درون او رسن و بوغانیکه بهین اسم است
و بعد بوغان و اوس و بحر باقن و ارضه منجمده
که عددها منصرفی با شمارک است گرانلند و ان
منتهی است براس فارول و چون بحر باقن را رها
کردیم

و مخصوصا از اراضی قطب در رشتن زو غان
میگذرد و آنها را با اسم جمع معبر شمال غربی گویند
برآمدگی خاک

از سر حد امریکای تنکه بر اینا نوس سنا کن دارد کنار است
رشته کوه خیمه طویل است که از نفا عشر انقبلا آرد و
میکند در این رشته کوه مشتمل بر اکتشفاتینها
حدید و راجر پکای شمالی معروف است با اسم جبال رسو
و در امریکای جنوبی با اسم کرد پلر اندها

جبال رسو در فلورید و الاسکا عرض اندک است اما در دو
مختلاف در مکزیک بسط زیاد دارند و اینجا برودت
فتمت شود و در میان ان دو رشته فلانها عظیم حوض
کبیر و حوض مکزیک محصورند

ارفع فلر جبال رسو کوه مهمنت الی است بارنفا
۱۵۶۸ متر

ابتدا از مکزیک جنوبی رشته کوه تنک با و پلر
و بعد وارد شود در امریکای جنوبی و منتهی شود

در بوغان ماژلان
امریکای

امریکای شمالی نیز جیلا نریک پنا نوس طلر داردها جیلا
الغالی است اما چون بجم اینها را بجبال شامخ رو شو خند
اصبتی ندارند

از این نوس منجن شمالی با خلیج مکزیک در شهرها وسیع
پهن شده که از طرف مغرب منتهی شده اند بجایا رو شو
از طرف مشرق بجبال القان

در شهرها شمالی امریکای شمالی همه منجن دارند و چو اما آنها
که از شط مپیسپی و واردان مشروب میشوند همگی
حاصل چرم میزند در کال و فور

شط ها و دریاچه ها

بیشتر نهرهای امریکای شمالی بانداز و نین بزرگ اند
بزرگتر آنها مپیسپی است که سرچشمه اش نزدیک بدیاچه ها
بزرگ کانادا و مصبش در خلیج مکزیک است و از کار رود شهر
خیلی بزرگ میکند و سنلونی و آزلان جلد
مپیسپی بفره ابوالشطوط و جنی سزاوار این نام
است چون که طولش ۵۰۰۰ کیلومتر است بعضی بر این فاصله
باین طهران و تبریز

مپیسپی

مپیسپی و واردان در شمال مپیسپی است و آن
کاناس و رود احمر و از طرف چپا و هبو

بعد از مپیسپی و واردان در سلسله رودها بزرگترین
امریکای شمالی نوان شهر ماکانری را که واردان
منجن شمالی بشود و سنلونی را که از کارشهرها

ناری منترال و یکین میکند و در سترشا بجز
ها بزرگ واقعه در سرحد کانادا واردان نوس
منتهی بدو بعد گو لمبیا را که واردان نوس بنا کن بشود

و کلراد که مصبش در خلیج کالیفرنیا است و ریو
گواندول بزرگ که منتهی بشود بخلیج مکزیک
امریکای شمالی حقا دریاچه ها چندین بزرگ است که معتبرترین

آنها از حیث تجارت بجزر علیا است و مپیسپی
و هورن و بعد از این و انشاریو که بعضی
با بعضی ارتباط دارند ما بین دریاچه او شیه و دریاچه

انشاریو است مشهور است با اسم نیپا کارا و در شمال
نیچر دریاچه مذکور چند عدد کوچکتر نیز هست
اکبر و غلام و کینسپی در وسط فلان حوض

بزرگ

supérieur

بزرگ دریاچه است که نظر بشوری این را صلح گویند
مجموعه سیاهی را امریکا شمالی
 امریکای شمالی مشتمل است اول بر فلوریدا و **الاسکا**
 که منعلق است بدول متحابه دوم بر گرینلند که منعلق
 بدانمارک وان فلانت سبعمی است شوازیج مسکون نیست
 جز بچند هزار اسکیمو و سیما بر امریکای انگلیس چنانچه
 بر دول متحابه پنجم بر مکزیک ششم بر ایالات امریکا
 مرکزیه و هفتم بر مجمع البحرین اینها
امریکای انگلیس
 وان مشتمل است بر جزیر ارض جدید و بر ناحیه
 وسیعتری که اهالی کانادا انرا دولت کانادا گویند
 وانگلیسها (دیمپتون) یعنی حکومت کانادا و شرح ان
 اینجا نیکند
 ارض جدید بد از مستملکات قدیم فرانسه بود و این
 نظر بجاوردن او است بنحی ارض جدید وان فلان
 است زیرا که ماهی اندازه اینجا جمع میشود (صیدان
 ماهی مال اینجا معتبر است که نزدیکش مطلوب همه
 عالم

عالم هر دو همه اعضا او با فایده است در وزن و سرش
 منازمی هم از او میگیرند در فصل بلوا اینجا جمع شوند
 نزدیک ارض جدید و آنجنگ است سندیس و مسکس
 است منعلق بفرانسه و محل مبادله است با کشتیها فرانسه که
 برای صید ماهی میروند
 کانادا اصحابی که در نفوس بخارن کاه بزرگ غله است
 و چنهای پان و چوب تجارت در آن بزرگی هم دارد
 نایخن دولت کانادا شهر اوفا و او شهرها عمده اینها
 منترال و کبک در کنار رود سن لویدان و تروتو
 در کنار دریاچه تار بو و هالیفاکس بند خلی بزرگ
 در شب جزیره اگر جدید
جمهور دول متحد امریکا شمالی
 جمیع دول متحده یا آنها بر اندک زیاده بر ۱۲۰ کورد نفوس
 است و وسعتش ۹۳۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع بر او است
یا وسعت رویا
 دول متحده بزرگترین سرچشمه ثروت عالم است از جهت
 محصول غلّه و جوزن و نون و بعلوه چنهای
 پایا

با بان ز با هم ایچانه پشته و در زمین معان زیاد است
از زغال سنگ و نفت و فلزات گران بها مثل
طلا و نقره و فلزات سیاه آهن و مس و رگ و مس

دول مخته را در ایضا همانند به شعب استوار و ابط
در درختان مثل بجره ها و شط بل و نزع ما و راهها این
و هکذا بخارت بحری کوفه دارد که بعد از آنکس

او بر هر مصلحت است

نایخن سبکا دول مخته و آشنک کن است و شهرهای
عمده اش یکی نیوبرک است سرگور و جغتای یکی از بنا
بزرگها است در کنار او در سن دیگر هیلد لغی بند

بزرگ و مرکز بزرگ بخارت زغال و آهن و نفت است دیگر

شپکا کو بر کنار دریاچه مذهبکان مرکز خلی بزرگ

بخارت غله است و چها پا و کوشش تک سورد و سنلو

بر کنار مذهبسیه نزدیک محل امضالتش با مپور مورد

بزرگ میناله بخارت است بار دول مغز با لیمور بند

است در کنار اطلس بخارتخانه بزرگ نونون و در است

سنسکا در کنار او و هبو بخارت سورد و در دران

کوشش است

کوشش است سان فرانسیسکو بند است رگها

اینانوس ساکن و بخارتخانه بزرگ است با سبنا و افیانو

وراه اهیز بقول ۵۰۰۰ کیلومتر متصل بنا خاندان است

فرانسیسکو را به نیوبرک دیگر اولیا جدید از اینجا

فالته و در دراز عصبه مذهبسیه سخن بخارت بزرگ پینه

است و قد

سایر بلاد بروکلین واقع در برابر نیوبرک به خلی

عظیم بهم متصل شده اند چنانچه کشتیها خلی بزرگ نیو

از تهران پل بگذرد و پیتسبور در کنار او هبو کارها

د و بفلزات ریخته کرده است

جمهوری مکزیک

مکزیک صاحب اگر و نفوس فلان و سبعی است

که آتشفشانها را با از با بر کشیده اند و استخرج نقره

و طلا ما به ثروت بزرگ مملکت است

نایخنش مکزیک و سایر بلاد معنیه اش گواردالاگوارا

دارالقناع است یوئیلاند تا مپیکو و

و راگروز و بندر بخارت که در ابط منظم با رت

ایالات امریکای کبک

از مشعل اسناد برهند و باس برتیا (مناجر)
 انگلیس با پختن بلیز
 دو م بر بیخ جمهور کوجک کو انما لانا پختن همین اسم
 دهند و باس با پختن تگو سبک لیا و جمهوری
 سا لوار با پختن سا انالوادر و بنکارا کو
 با پختن نانا کو و جمهور کسار بکا با پختن سا ترو
 عمده ثمرات ایالات مرکب امریکا مهوه است و صمغ
 و بنیل فلزات عزیز نقره و طلا

انقیلاها

جزایر انقیلا که هندها غریبه نبر کو بند برد و صنم
 اند انقیلاهای کبیر و انقیلاهای صغیر
 و از جمله آنها است کجزیره منقل ها پخته و جزایر
 عمد به منقله بملل مختلفه جزیره منقوبوع
 های پنه برد و جمهور منم شده جمهور های پنه در
 و جمهور هینگی باسن در منک در مشرف

در جزیره

دو جزیره کوبا و پونز و نیکورا اسکا منصر و شد
 و کوبا از همه جزایر انقیلاها بر خاصل تر است و با پختن
 هاوان بند بزرگ و کره بزین نازار هند فرو شط
 است (انچه از این مناع بخارج میبرند معادل سال
 میشود ۱۲۰ کرو و نو زمان ایران و مهوه و نو فون
 زاما بیک و نو پینینه و جزیره اند معشر نرا جمیع
 انقیلاها انگلیس و سنما س از منصر فاند انمارک است
 گوادر لوب و مار تینیک منعلق اند بقرانه
 این دو جزیره اخر از جمله جزایر پخته معشر پخته اصل
 است و عمده ثمرات آنها نیشکر است و مهوه و دم

(عرف مسکه که از کف شکر بکند)

گوادر لوب مرکب است از دو جزیره که بشاخه کوچک در پنا
 جدا شده اند و شهرها عمد اش باس تر است (ازین
 سفله و پوانتا پیتیر

نواب گوادر لوب جزایر کوچکی است مجاور سنارین (قطعه
 جنوبی اش منعلق است ببلند و اعلا از این فر است سنما
 نایم و در جزایر و مار بکا لانت و سنما

شهر

۵

شهرها عده فارینینک فرد فرانس است و تثن

مخفیقا طبع در امریکای جنوبی

وضع درون ملک

وان عیاشانسانانم فطری امریکاکه واقع شده است

در جنوب تنگه پاناما

چون در کنار امریکای جنوبی انبساط یافته پاناما سپر کنیم

بیزیب میکند و بر جزایر کالاکس و جمهور استوا

در مجمع البریشیل که عمده شان دو جزیره شیلو

ولنگون است و بوغاز ماژلان مابین فطری

امریکای جنوبی و مجمع البحرین است و بعد بر ما

هرن که منتهی لبه جنوبی امریکای جنوبی است و بعد بر جزایر

فالتک لند که منتهی لبه بائکلین بعد بر اس

برآمد که همان زمین

تمام سرحد غربی امریکای جنوبی منتهی شده است به کس

در پلراند هاوان رشنه کوه طویل است که در حد

وسط فلان بیابانند بلیو زان شکل نموده و در

شرق امریکای جنوبی فلانها و کوهها کشیده شده

مثل

مثال است (و زونیک و بیدیل) که در نفاختله خلی

بیت فرانسا است

مابین کرد پلر و جینا فطری امریکای جنوبی است

و سبع است که مینکها هم پو شده شده (مثل سلوا)

ما مراتع زیاد (مثل پامپا)

ارفع فلک کرد پلرند ها اقیانوس سیه است (۶۳۱۵ متر)

واکوکا کوا (۶۳۱۵ متر) و شمر از (۶۳۱۵ متر)

شطها و در ناچهها

در سیه تمام شطها امریکای جنوبی وارد اقیانوس اطلس میشود

و بزرگ تر از همه آنها امان سن ۶۲۰ کیلومتر که از

کرد پلر اند غر و مریز و در یکی از دشتهای سبع نزد

بخاری میشود

افانن فابل ملایمی است در مصبش در لئای بزرگ

تشکیل میکند و جزو اعظم ایند لئای جزیره ماژلان است

واردات مان از طرف راست پورا است و مثل

و نیازس و اکسنگو از طرف چپ یا پورا (لنگه کوه)

ریونگر (سپارود) شاپر

سایر شهرها امریکای جنوبی چنین اند هکذا لئلا که بعد از جنوبی
از دول مخته کلیه وارد بحر انبلیها میشود و از ناک
که وایت و ترو نلا را مشرف میکنند و نکانندش که
از واردات اماند است و سائر فانیسکو و پارانا
که مضبش را بود لایلا ناکونید

اما پارانا واردات همیشه پارا که است و سالیاری
و پناش او روسه ۲ وارد همیشه بیلکوما بو
در باجه ها بزرگ امریکای جنوبی که مارا کیواست در
و نرو نلا و دیگر نینیکا که بالینورده ۴۰۰ متر بر نلا
بلیو واقع است

مخمسفا سبار امریکای جنوبی

امریکای جنوبی مشتمل است اول بر جمهورها و نرو نلا
و کلیه واسنوا و پرو و بلیوی شیل و جمهورها اندانین
و پارا که و اورو که دوم بر جمهور برزیل و مسم برگا
و مهاجر بنا رویا

و نرو نلا و کلیه واسنوا و پرو و بلیو
و نرو نلا عمده ترانش کا کاواست و کنه کنه

پانخت

پانخت ایما کاوا کاس که بندرش گوایر است
دول مخته کلیه نیکه یا نا ما جزو نلا و دول مخته کلیه
است و چنانکه است ضد کرده اند که این نیکه را بنوعه بیند
ناکشه بیوانده مستفما از اقبانوس اطلس وارد رود و اقبانوس
ساکن شود و مجبورتی از کدشتن بر اس هرن و دونه
امریکای جنوبی را و صرف این کار بیچون مسافت دورها
فریح است چنانچه

عمده محصول دول مخته کلیه کنه کنه است

پانخت این دول میگنا است و سایر بلاد معنیه اش از این
فرار در بندر در طرفین راه این یا نا ما است کلن و کینو
بر کنار دریای انبلیها و یا نا ما در کنار اقبانوس کنه
است و عمده محصولان این جمهور کا کاواست و نقره و طلا
پانخت این جمهور شهر کینواست واقع در بالینورده ۲۸۰ متر
و بندر جنلی معنیش وایا کیر است

پرو و محصولان ایما نقره است و نیشات و سورد
و گواور کور و ریشه است جنلی غیره که از فضول جوان
مجرای ایما جمع می شود

پانخت پرو و شهر ایما است سایر بلاد معروفه اش بند کاوا
هو ار کما

آرکیپا و کوزکواست

بلیو عمده حاصلش نقره است
پانحن سنو کرسکراسم سر نپچ است کلیه که بر اسپا نیو ط
قلبه نمود (۱۲۴۰) و شهر کما عمده اش لا یاز و پتری
منبع و مرکز معادن است و کتا با مابا مرکز فلاح
شیل و جمهور آرژنتین پیرا که
داروگ و برزبل و کمان

شیل ملکی است جنلی و عمده حاصلش مس است
پانحن شیل سانچیا کواست و ساپو بلاه معنیه اش
والیارزو و بندر بزرگ است و بعد شیلان
و کنیسیون

و زیاده از بکریج مانجه بزرگ که پاناکه کونیند منغلق
بشیل

جمهور آرژنتین عمده ترش این جمهور که در وسط
بلنا کونیند بربین کله و در صراش پانحن این جمهور
تونس از بلغنا اسپا خوش هوا است بر کنار بود لا
پلانا و ساپو بلاه معنیه اش کرد و است و توکوما

دسالنا

و سالنا و رزاربو و سانثا خه
و برب سربیع پاناکه منغلق است بجمهور آرژنتین
پارا که یکی از محصولات عمده پارا که کباه مانه است
که در عوض جای تمام اسر بکای جنوبی استغال میکنند
پانحن پارا که شمال سمپسیون پانازسیون
ارو که عمده ترش بربین کله و در صراش
پانحن ارو که شرفنون بد تو استان بندر بزرگ است
در کنار ریودکاپلانا

برزبل و سفنر ۱ برابر است و جمعیتش ۲۸
کور و نفوس

این جمهور عمده محصولش قهوه زیاده است هر سال مبلغ
۵۰ کرو و قهوه قهوه ایجا تجار حمله میشود و در خاکش قهوه
زیاده است از الماس و طلا و سایر جواهر
پانحن برزبل ریود جانیر و است محل معنیه اش
تجار نراد در کنار مرز ب با شکوهی ساپو شهرها معنیه اش
بندر با هینا است با ساسا لوان و بندر پیرا
پارسیف) شهر ساو لوبو ماراها و یا استلوی از

مانا

بسیار است
و در هر
سنگ

طارانام و بلام با پارا
کیان ها منعلقه بد و پانان این فرایست گمان
انکلس پانخت ژورژنون و گمان همد
یاهاجرین سورنجام پانخت پارانابو کیان فرایست
پانخت کایان

فضل پنجمه افیانوسی طبع

وان عبادت است از جزایر بشماری که منفرد گشته اند
در افان و جنوبی افانوس ساکن

و از جمله آنها بعضی چلی کوچکی اند مثل جزایر سرحد امریکا
و بعضی چلی بزرگ اند مانند جزایر اطراف اسپانیا و یکی از
طبقه دوم استرالیا است انقدر وسیع و بزرگ که از
جزیره کدشنه در حکم بر و افقی است آنکوه جزایر
صوماطر و جاوه و تیمور و بانکا و برنیو و سلب
رملوک و فیلیپین که چلی نزدیکند چینی معروف
باشند بمجموع الجزایر عالم نامانش

وان واسطه ارتباط است میان اسپانیا و اراضی افیانوسی
در مشرق فالیش کوه جزایر صغاری واقع است (کارون)

و مداریان معروف به میکرونزی و دو جنوبی
الجزایر با کوه و همی دیگر است از جزایر استرالیا و
کینه جلد و ناسه ^{ادکا} که معروفند با نام
ملانیزی و با جمله مابین هر ^{دو} و هر یک جمله بولسین
واقع است هر یک از جزایر بشماری که در ^{دانشنامه}
بزرگ اند مثل و جزیره زلانند جلد بد کرد
زبانک دارند

مجموع جزایر مالزی را اشقشانها گنجانده است در سال ۱۳۰۱
قورک یکی از آنها در جزیره کرکاکار و با عشق سلبو
سوند شد و اهلک پنجاه هزار نفر را جزای مجاور
صوماطر

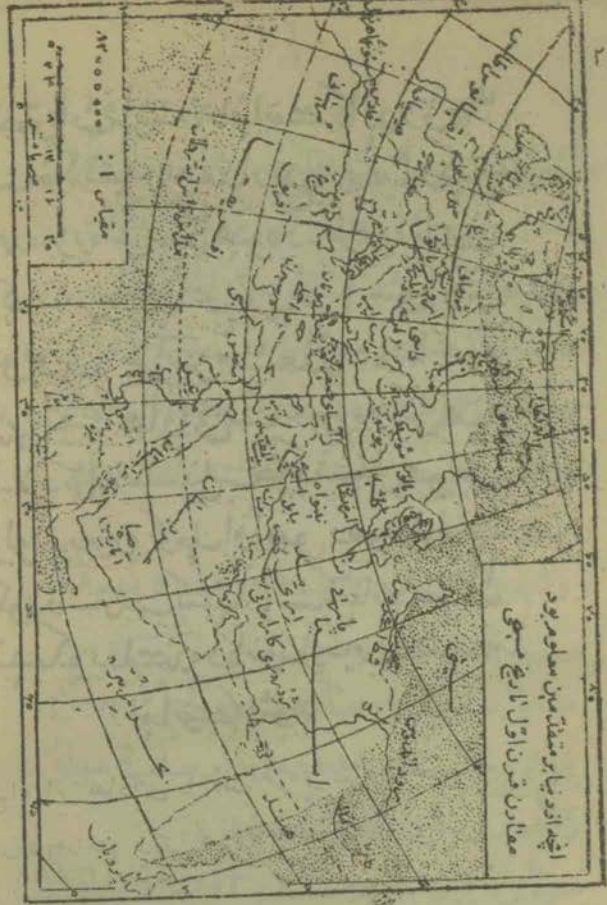
افیانوسی سیم

فرین نام اراضی افانوسی منعلق گشته است به دولت
مستملکان انکلس بر استرالیا
است و ناسمانی و زلانند جلد بد و قطعه از کینه
جلد بد و برنیو و جزیره فیچی
استرالیا فلان است که از طرف افیانوس ساکن
منتهی

منتهی کشیده است بر اینها استرالی جبال هستند و تقا
 ۲۰۰۰ متر و چون این فلات کویری است و بکرارد
 عمدتاً بهر هایش موره است و درش دانه
 استرالی تا آنکه در سفش سردی رود و با اسنند باره از
 چهار دره در جمعیت ندارد و در خاکش معدن طلا بر حاصل
 زیاد است با مرغی به اندازه که زیاده ۱۰۰ کور و اسر گو
 را فدا و علوفه میدهد
 دو شهر عمده استرالی بند بیلورن است و سید
 منصرفات هند که هند نیز لندنتر گویند
 مشتمل است بر جزایر حیاوه و صوفاطر که در جمع
 مجمع الجزایر هند محسوبند و در بکر جزایر سلب مولو
 و قطران برینورد بکر کینه جدا
 حیاوه جزیره است بر جمعیت ۳۰۰۰۰ و در نفوس و عد
 حاصلش نوه است و شکر با بخش بطا و با منصرف
 استرالی در این نوبه مجمع الجزایر فیلیپین است و عمده
 محصولات شکر است و نون و عد جزایر مالو
 است و خاک منتهی ما سبل و بهترین بران سبک عالم است
 منصرفات

منصرفات فرانسه در این نوبه کالدر و فی حد
 است خاک منتهی نون و مجمع الجزایر ما ریکر
 که عمده جزیره اش نوکا هوه و در بکر جزیره نایست
 خاک منتهی یا پیغی و مجمع الجزایر تو ا منور کا
 و نون و نای جر ابر منقله اعظمه با جمع
 الجزایر انتشاها وانی است و جزیره بزرگترها
 وانی و کل اینا سلطنتی است خاک منتهی هو نو
 لولور و جزیره کوچک او ا هو و هو نو لولوس
 سکون و استراحت کشتهای است که غار منقله
 لیسکو و دامتده و کانون (چین و سیدنه
 ا) اینا نوبه میباشوند

مجمع الجزایر هادانی را اغلب جزایر سان تدیس گویند
 و این نام را مدح بزرگ انجمن اینا نوبه گویند



اینجه از روی سیاق و سباق معلوم بود
معاذون شرعنا اول ما راجع سببی

حالت افان قطبی

اراضه و بحار مجاوره دو قطبها افان قطبی گویند
و اراضه قطبی و ارضه در مجاورت قطب شمال را اراضه
شمالی

شمالی گویند و اراضه قطبی و ارضه در نزد یک قطب جنوبی
اراضه جنوبی در این افان چون ششاع اما بحال
مقابل میباشد سرها بمنتهی در وجه شدت است و شب و روز
هر کدام ششماه است و اراضه شمالی را بعضی طوائف
اسکیموسیر و کشت و کنار مینامند اما اراضه جنوبی
مسکون است

اراضه قطب شمال مشتمل انداول بر تمام قطعه
یورپی اروپا و اسپانیا و امریکا که واقع شده اند در شمال
در جنوب مدار قطب دوم در جزایری که واقع اند ما بین همین قطعه
از جمله جزایر قطب شمال اسپینیا است و نامبل
جدید و زمین فرانسویوسف در شمال اروپا
و جزایر سبیش جدید و در آنزل در شمال اسپانیا
و مجمع الجزایر پاری و کریلانند در شمال امریکا
بحار اطراف اراضه قطبی گاه در او فانی از یک فارخ از
یخ میشوند تا نوزد کشتنها نتوانند بکمرافند در اینجا که
باز و کشوره بلا مانع اند از آبیانوس اطلس وارد شوند
در آبیانوس ساکن اول از مجمع شمال غربی یونان و اوس
و بحر

دیجر نافع و بوغاز لانکاسر و بوغاز بهرنک و در قبح
از معبر شمال شرقی بحر کار و اس چله و سگین و بو
بهرنک

اراضه و طب جنوب و آنها خلد و در افتاده اند از
چون استرال و افریقا و امریکا و عمله آنها چنین است و
اند ربه و گرهام که واقع اند در جنوب مدار طب
چونین خلد از بیکر ببلت مین آتشان و بیکر با

در شرح سفرهای طولانی

و انکشافا جدید

نقشه ماقون صورت عالم معلوم منفذتین است
(یعنی یونانیان و رومن ها) در مائه اول مسیحی وارد
صفحه جهان بنا مقام و در وجه علم و اطلاعات جغرافیا
معاصرین با معلوم شود که چه قدرها از آن بوده اند
حضرات اروپاییه باید ممنون در همین چند نفر ملاحظه
نقش مشهور باشند که از دولت سرانها امر و مالک
در سب تمام صفحه زمین شده اند و از جمله ان کشف کنندگان
سزایا را سب لگر چند نفر هم از مثل مارکوپلو و کریستف

کلن

کلن و واسکو اهل کاما و ماژلان و کولک
و پروز و دو من و زویل و یاری و
لیونکسون

بعلاوه رعایه مدینه نصای هم خلد در نزه جغرافیا
موردند که هر یک در سینه و در سینه شرح احوال صحیحی ان
مفرد خورد مینوشند بلکه ناقص در باره کجکادی
نموده اند و کشف فرانسه بریاست صیلن از وار
ماور این کونه محققان بودند و از فاعده ثابت نمودند
که در بحر مثل بر کوهها و درن ها و دشنامت

کشف امریکا

بعد از مائه سیم و چهل هجرت اهالی نروژ از اسپلندک
به متکه و نلند و بعد از سردان امریکا ی شمالی سپر
نمودند اما کاشف واقعی امریکا شخص کریستف کلن
است ملاحظه اهل چین (اینانگ) مستخدم اسپانیا که در تاریخ
اول ۸۹۸ هجری (۱۴۹۲) وارد ساسا لوار
کشت یک از خرابو کوی و شمالی نسلها از مائه
نگد شدند و جزیره کویا و هائیتی را کشف نمودند

در سه

در سه سفر که بعد پیش گرفت این چند قهره را کشف نمود و
نور بگو و تمام نیک و هندی و اسر و کتار بکا و دهانه
های او را نک و

کریمت کلن چین چ پنداشته که اینها سجدات
شتر در آسیا است و آن وقت بمبتداست که ما بین آن ستر
حداد غریب اروپا بر عظیم و سبع اسر بکا جا بل شدن
کریمت کلن بعد از مراجعت از سفر چهار مش که عالم را
بدست پادشاه اسپانیا در بهشتا زده شده و از بدبختی
در سال ۹۱۲ هجری وفات یافت

به اعتدالی بغافیش نمود تا پس از ترکش ^{که شد} از آنجا که بر حیدر
خواندند با اسم ^{چند} اسر بک سپوس فلورانتی که در ^{چند}
از سفر ۹۰۵ شرح آکنش افان از قطع نان عالم انتشا
داده بود

و رانضرت که کریمت کلن چها سفر طولانی خویش را
از سال ۸۹۸ تا ۹۰۸ بعلمی وارد ملانجان بکر نیز با ^{بکا}
رسیدند مثل آن کابشا اهل دینتر ^{دولت} مستخدم دولت
انگلین بلو ضرت سال ۹۰۳ بار فرود آورد و کابل

پرتغال

پرتغالی بر حسب تقاضای سال ۹۰۶ وارد برزیل شد
در سال ۹۱۵ دو سلسلس بود و لا پلاتا را کشف
نمود پونس دی ولینون سال ۹۱۸ فلورید را یافت
در سال ۹۱۹ بالبوآ اینکته ناما گذاشته امپانوس کبیر را بد
در سال ۹۲۶ فرمانند کردن بعضی مکزیک از طرف
اسپانیا اعزام سفر شد

در سال ۹۲۸ ملخ بزرگ پرتغالی از لان مستخدم دولت
اسپانیا از سجدات اروپا خارج شد و از راه اطلس وارد پنا
ناکون شد و بوغاز امر بکای جنوبی را عبور نمود و اسم خود
را با بجا گذاشت و وارد امپانوس کبیر شد و از آنجا ^{دولت}
بوس سناکن نامید و خود را سناکن نیز ابر فیلیپین ^{دولت}
(امپانوس و یکی از نوایادگانو با هم کنه سوار ^{دولت}
منازلان از راه امپانوس هند دفاع امید مر جیب ^{دولت}
نمود

و اولین مسافر ^{دولت} عالم با این طور بنا پان آمد مدت سه
در سال ۹۳۳ پیزار وارد پرو شد و اینکرا ^{دولت} ^{دولت}
اسپانیا را آورد

در سال

در سال ۹۳۸ ژاک کارنیس فرانسوی وارد شد و بجز
 رود سلوان و ایجا مهاجرتش فرانسویان را در آنجا
 و تشکیل نمود و بعدا هیتی در آنجا پیدا کرد و وقتیکه
 فیلیپ فرانسوی شهر یک را بنا نهاد و در آنجا انکلیسها
 مهاجرتش انکلیس جدید را تشکیل می نمودند و آن
 و مولد و لقب مطایبه کردید در سال ۹۳۸ کالیه دولا
 - سال فرانسوی میسید پاطی نمود و نواحی در آن بود
 و لو بزیان نام نهاد .

در سال ۱۱۴۹ فاضل فرانسوی لاگو ندا مین که مامور
 مشاطول بگذرجه نصف النهار بود در زیر اسنوا حوتا
 اما آن را خوب کتبخ کاوی نمود
 و از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۴ کسانند هو مبله
 بد فتنام رسیدگی نمود احوال کلیه مکزیک را و شرح
 سفر خوبی نوشت
 و بعد از آن تاریخ کتبخ کاوان امریکایی زیاده شدند
 باین درجه که حالا رسیده

کشفای اسپانیا
 ملک

ملک اسپانیا اینکه منشأ نوح است اینست اها اردو یا اسکا
 از اوضاع آن بجز بود و ایندی ای کا هی ایشان
 بر احوال جغرافیای ملک ^{سیب جنگهای} شرقین فرس بود بونا یا ^{دو}
 قبل از مسیح و آن سر جنبک بزرگ بود در ^{دوم} ^{سبب} ^{سخت}
 بزرگ سلطنت بر آنرا و بعد سبب جنگها و زمینها بر آنرا
 و باین اطلاع آنها بر احوال اسپانیا از زمان جنگهای صلیبی
 که با عشا طاعتان کامل شد فرنگها بر احوال چین مملکت
 و سبب عالم

و از جمله آن اطلاعات مخصوص چیز اینکه مارکو پولو اهل
 و نیز تولد در سال ۷۵۱) نشداد بعد از سفر بکر بدت
 ۲۵ ساله در آسیا نمود و نوشت در آن زمان بود و مغولستان
 و سبب که در مملکت خنای چین
 و در سال ۹۰۴ هجری بعد از کشف امریکای ملاح بزرگ
 تقابل و اسکودر گاما از اسرا میگذشت و وارد
 کابل کونگرت بد (سجده خنای هند)
 و بعد از آن تاریخ راه بحر هند بد شد انکلیسها
 و هلندیها و فرانسویها آنجا را بنا نهادند محض کتبخ کاوان

احوال هندهای شرقی

در سال ۹۱۶ ابو کرک بر نغالی در کوا (هند) جاگزید
 و در سال ۹۱۹ هم شهری لش پنیو بر حسب اتفاق وارد
 تر این شد و مارکو پولو سابق نامی از اینجا شنیده بود با سم
 زنیپانکو در سال ۹۶۴ روسها مسکو از جبال اورال
 گذشتند بطول و جوانات پوسینتی (خوزستان)
 و در سال ۹۱۶ پروان شروع نمود بر پیشتر
 سپهر

و در سال ۱۵۱۰ هجری فرانسویها اولین کپاله هند
 شرقی را تشکیل نمودند و بعد از آن بندریچ بیچ کپاله
 دیگر جانشین آنها شدند تا سال ۱۲۰۵
 در سال ۱۱۴۱ هرنیک ملاح بوغازی کشف نمود که با سم او
 معرفت و انقضای اسپانیا از امریکا میسر شد
 و در سال ۱۱۵۹ دو پلستیک معروف خاکه مستملکان فرانسه
 در هند شنای انگلیسها غلبه نمود و آنها را از مد سیر
 کرد و بحسن تدبیر مالک نام هند ختو شد و بعد بندیر
 انگلیسها به دخل شد چند سال بعد ۱۱۷۵ حکومت
 در هند شنای

در هند و شنای بکلی در دخل و بی اثر شد

و از جمله کجکاویها و لشکر کشیها این عصر که باعث مزید
 تکمیل اکا هوپا و پاپی باشد را حوال اسپانیا به لشکر کشی
 مصر بآن بود برای هلهبهها بخد مسافرن یا لکوا
 این هجرت و فرنگستان را بینا نمود با حوال داخله عربستان
 و دیگر لشکر کشیهای انگلیس در افغانستان نیاز و ورود
 فرنگستان و دیگر مسافرت برادران قشلا رتویت
 در هند در ریت و فرنگستان شرقی مد چهار سال تا ۱۲۷۱
 و فقر و جز جمله فرانسه انگلیس است بر چین سال ۱۲۷۷
 و نصر فرانسه اسپانیا چین سفله را و کجکاویها
 چند نفر ما مو فرانسه در هند کونک و بانسیک
 و هزار حج و مسافرتها را و در فرانسوی در چین سال
 ۱۲۱۳ و اطلاعات پیر و اسکندر روس است در ریت
 شمالی و مغولستان سال و فتح اخری لشکر فرانسه است
 نونکن سال ۱۳۰۲

کشفهای افریقا

منقدهمین ما آسیا و اروپا از مملک افریقا میباشند

جز نطعمه را که واقع است در شمال سودان و در جنوب
اسلام اعراب قند بجنوب است و اما حد جنوبی در عرض
سبک

و در سال ۷۶۶ هجری ملخانی ریخت در سرحد کینه قزو
کوچکی ساختند در سال ۹۰۳ و اسکوکا ما از
لبسین سوار شده رسید به دماغه امبدکه هم شهر است
تا بر نیل در پاس سابقانجا را کشف کرده بود و بعد او را
شخصی است که وارد آنجا نوس هند شد سرحد شهر است
افزینها و اگر دش کرد و شرع کشید برای هند دارد که
لیکوف شد امدرس

اما سفر اسکوکا تا آنکه بدو در فریبا و اسفارسا بر ملاها
پرنقالتی سوگد بجنشد جز اطلاع ندارد احوال سرحد
این بر و احوال در روش مجهول و نارنگ ماند
و با این احوال بود تا از او ابل مائه گذشته که مو حفته
فرنگها کجنگای نمودند

در سال ۱۲۱۰ مو تگو پارک اهل کس رود نیجر را با
بالاها بتر رفت و در سال ۱۲۳۱ مامورین انگلیس
دانا

دانا و کلایونون از طرف بلن غرب رفتند
بجزه چار و از درون صحری گذشته اند و در سال ۱۳۴۲
تا ژرنگ انگلیسی سپید به تمبوکو اما توانست
الغاشق

در سال ۱۳۴۴ کله فرانسوا از کامپه حرکت نمود به جنوبها
داخل تمبوکو شد بعد از قطع صحرا وارد حرکت کرد بدرد
اینرا و اخر لانز منسای همان سفر را پیش گرفت اما در حله
جهت دیگر رفت بارف المانی سودان را بدقت دید
سفر نامه صحیحی از این ملک افریبا منتشر نمود

و از سال ۱۴۷۶ تا ۱۴۸۶ بوزن و سبک انگلیس
از زنگبار رسیدند بدیناچه تا ننگا ابکا و در سال ۱۴۸۰
سبک سر حشمه ها بنوا یافت و در سال ۱۴۸۴ دکتربو
بنفورت حوض بحر الغزال را که از وارانت نیل ابضا
یافت

و حوضها را میز و کنگو موضوع مایه و بنها حد شد
من جمله کجنگا و لیبو ننگسون است که سزاوار است
اینجا محضه بنا و دریم این شخص بزرگترین سپاهها مناخر است

چرا ز حیثیت کشفیات که نمود و چه از باب حسن ساوگ
 و عقل و منانته که مدت سه سال در مینا طوابع
 دیز بود با کمال احترام و او در لئونکسون (متولد در آن
 سال ۹۳۱) سال ۱۲۵۶ با جمعی عاه رسید به نقطه راس
 و کویر کالاهادی را قطع نمود و در بناچه یکای کشف کرد
 و بعد بز امتز رسید اینجا آبشار با شکوه و بگنور باران
 و در سفر دیگر در بناچه ها بنا ساو با نکول و متذکر
 که هیچ خبری از او نرسید دیگر روزنامه امریکائی سنبله
 را بطلب و فرستادند و از حسن اتفاق در مینا طوابع
 شخص لئونکسون را در او چیزی در یافت کنار در بناچه
 تا سال ۱۲۸۱ اینک سال ۱۲۸۸
 در سال بعد (۱۲۹۹) لئونکسون بمرض و دستنظاره
 و جسد او را کاهرون ملاح نقل نمود بزنگار و از اینجا
 بلندن در محل معشر دفن کردند و بنا کار بزرگ در
 او را برین شد که رود کنگور با اسم او بنخوانند
 بعد از فوت لئونکسون شخص کاهرون از ننگبار
 آمد به سنپول لواند این بعد از آنکه نام افریقا جوئی
 ط

دیده در کوه در باران زمین کشف نمود

ط نمود و در این سفر چیزی که یافت همین بود که باها تا ننگا
 ایکا و در رود کنگو میشوند و بعد از کار مرن شخص
 سنبله با سیریا پیتور پتالای موفت کشند به پیتور
 تمام افریقا در سال ۱۲۹۹ و سنبله بعد سنبله در بناچه ننگا
 (و بگنور اینها) با در بناچه لوانان بگنور (البر) حبله رسید که
 کرد و رود کنگور نام صیقل بدین شهر در کاهرا و این رود از
 جانب ابات مستفله کنگو ابادیها و بنجارخانه های مینا
 و بان جمعی مامون فرانسس بناچه مابین گابون و کنگورا
 رسید که نمودند و بنجارخانه های برای دولت فرانسه ساختند
 تا اینجاها استخکای پیدا کنند و نیز صحرا و ساکنانش را
 معلوم کردند و دیگری همیشه را و مامورین نظامی جغرافی
 سنیکارا و تیسو احوال مراکش را خوب نوشتند که اینها
 احوال جزیره مدعسفار را
 و با تجله مامونب مصر سال ۱۲۴۶ و فتح جزایر سال ۱۲۴۶ و فتح
 تونس سال ۱۳۰۱ باعث تکمیل اطلاعات کرد بدند بر
 احوال مالک مختلفه
 کشفهای اینان نویسه
 اولین

اولین اراضی اقیانوس کبریا در مردم اسپانیا و اروپا معلوم شده بود
اراضی مجمع الجزایر شمالی است محاورها بسیار و آنها را ابتدا اعراب
یافتند

از سال ۹۱ تا ۹۳۳ میلادی در مجمع الجزایر هند
سلب برینو جای گرفتند و در سال ۹۲۶ اسپانیولها
از راه اقیانوس کبیر به لاک مارتین در جزایر فیلیپین
وارد شدند و از سال ۱۰۰۴ تا ۱۰۰۹ هملندها در
جزایر هند فرارگاهان یافتند و از سال ۱۰۳۶ تا ۱۰۷۱
جاوه و سلب برینو را از پرتغالها گرفتند

و او کین کینکا و پها را استرالیه از اوایل تا سیزدهم
یو با فدام هلندیها و معروف تر استعاره مشهور است بر ابل
ناسمان ملاح مشهور که در سال ۱۰۵۳ هجری و جنوب
انجا را شناخت و نام آنرا را یافت و اسمی که این را با بجا نهادند
۸ هملند جدید از روی حقایق عدالت بود بعد از آنکه
تغییر دادند استرالیه خوانندش

و یکصد و بیست و پنج سال بعد از ناسمان ملاح انگلیسی را نام
کوک نام و محقق احوال انجا شد
دکول

و کول که اوضاعش همگی بفرجه بود و از سن ۱۳ سالگی
جز و خدام گشته شد و چنانچه در بدو رجه منصب سید از
سال ۱۱۸۲ تا ۱۱۹۴ هجری بزرگ پیش گرفت و اراضی جدید
بسیار یافتند و بدو بعلاوه اراضی منکشفه سابقه را مواضع

جغرافیای آنها را از روی علم متخص نمود
در سفر اول بود در این فرادید و از راس هر کنگ شد
و وارد نا پینت گشت و بعد از آنکه جدید و سرحد شرقی
استرالیه را کینکا و نمود و با اسم انگلیسیها تصریح نمود

در سفر دوم راه دماغه امید را پیش گرفت و اراضی جدید
جدید کالیدونیه جدید را کشف نمود در سفر سیم سان پدرو
را یافت و در یکی از جزایر مجمع الجزایر هاوایه یافتند و سید
بعد از کول از مفسرین معجز استرالیه فلند را شناساند

۱۳۱۳) و او ثابت نمود که استرالیه یک پارچه است مثل
قدیم و جدید بعد استوار (۱۳۷۹) اندازه خاک از خلیج
سپانیا در قیاس یکی از خلیج استرالیه شمالی و بعد و از بود
- فن و زن فرسفت بر استرالیه را در جهت عرض
جغرافیای قطع نمودند
دولت

دولت فرانسه نیز ایشان معتقد باشند و اینانوس کبیر رود
با آنها جنو مثل بوگویل و پرزد و دمن و ورویل
اولا منولد ۱۱۳۰ متولد سفر در دنیا پیوود و در انفر
جزایر نو انور نای و سامس و هیرید جلد بد و کینه
جد بد را بدقت عور رسی نمود

اما پرو و ز مقارن ۱۱۰۰ از طرف لوی ۱۶ ماموس سفر کشتا
شد و از بند برس با قطب نما و اسطرلاب حرکت نمود
اولا از اس هرین گذشت و ساند و یک دید و بعد بسجده
عزیز امریکا شمالی و از اینجا اینانوس ساکن را قطع نمود
سجدات اسپانیا شرح را اطلاع یافت و اینجا بوغاز پراکه بنام
اواسن یافت (نابین جزایر پرو و ساخالین)

انوف قسیم جنوبی کشت و بونله به (استرالیا) یافت
و اینجا را گذاشته بحکم نقد بر ۲۸ سال کم نام ما
و اسمی از او ذکر شد تا آنکه مامورین مخصوص طلب او شد
تا در سال ۱۳۴۲ کاپین دیلون انکلیمه جزیره کوچک
و اینکرو (جمع الجزایر ساندا کوز در جنوب شرق جزایر
سپیمان) شکست پارها کشته طوفان شده او را اینجا
یافت

اما دومن و ورویل

(منولد سال ۱۲۰۶) در سال ۱۳۴۲ ماموس سفر محققان
علیه شد بجز اینانوس هر کس که وارد و اینکو کشته
و اینجا باز شکست پارها کشته پرو ز یافت و بعد قضد
بجای جنوبی نمود و اینجا چندین خاک یافت را راضی اری و کو
فیلیپ و ژانویل) و بعد ملحق نمود بفرانسه و مجازت
نابین و در ساو نار پس در راه اهن تلف شد سال ۱۲۵۸

تفتیشات در قطبین زمین

قطب شمال تحقیقا و ابل قطب شمالی از زمانه نهم هجری
شروع شده با فدام سبب استین کابو که نا اسمنه مدار قطب
پیش رفت و در مایه دهم داوینس و بنالها را کرده
و بوغاز داوینس را یافت (۹۹۳)

در مایه نازدهم هورسن و با فن دود ریابا
و اسم خود نامیدند در مایه سیزدهم از جمله ملایکان بزرگ
که در طلب معبر شمالی عزیزی برآمدند پاریس
در س و حجه ا همال و نار و در این واخن

تراند

س

ژانیت همت در این کار کاشته بغایت بدگوشی
 یاری (متولد در انگلیس شاهه) ابتدا قصد همله
 با رسی نمود بعدتها از افسانوس اطلس میان پشمی
 قطعه دلدافنا نوس ساکن شد و در سال ۱۲۲۵ گذشت
 از میان بوغان لاکا سربو بوغان بارو و میان لغز اراضی یافت
 که با اسم مجمع الخرابو یاری معروف گشت و بعد سه
 سفر دیگر پیش گرفت در سفر آخری (۱۲۴۳) رسید بعرض
 شمالی ۱۲ ۲۵ و در سال ۱۱۹۳ تا از این نقطه هم
 کرد و رسید بعرض ۱۳ ۲۰
 و دیگر ملاحظان معتبر نای با علم که قصد اخذ کرده اند
 و خواسته اند از معتبر شمال شرقی بگذرند و شش تن
 بوده اندا خری نور دانش بگوید است که این راه را با
 و متفان شد از بند زو و حرکت کرد و در پای کار او ایستاد
 و رسید بمصعب بن بستی و از اینجا شب جزیره نام نمود را دور
 زد و بعد از سیر و طول سیر حد سیر داخل شد در
 افسانوس ساکن

اما قطب جنوبی نامیده سیزدهم هجری مکرر از مدار قطب جنوبی
 ملاحتان

ملاحظان انگلیسی گذشته بودند اما به منبع و فایده در سال
 ۱۲۳۴ بیک ماموریت روانه شدند و اراضی منکشف گشتند
 سال ۱۲۴۷ بیکو ملاح اراضی گواهام و اندرین زمانه
 و از سال ۱۲۵۵ تا ۱۲۵۸ در ضمن درو پیل که
 منکشفات افسانوسه اش را در رتبه کرمودیم با نشان و پیک
 امریکائی اراضی ادلی و سایرین را کشف نمودند و در
 رس ناعرض ۷۸ جنوبی پشرف و ارض وسیع گشتند
 و بکریا کشف نمود

در نظر انسان

تو از آنها اصل مردم از جهت ظاهر جنلی با هم تفاوت
 بلکه اختلافان در این چند چیز است اول در رنگ پوست
 بدن سفید میشوند و در سبب آنهم از جهت دخت است
 سر که بعضی مخف گویند بقاری صفتها یعنی طول آن بعضی
 ستم از جهت ترکیب هم شده اندا نه های جلوشنا با و زبا
 که تا هم نصیب شده باشند تا ایل چهارم از جهت عرض
 حد فرقیتم بچهار جهت قامت ششم از جهت طبیعت
 مؤثر که نرم و هموار باشد تا ششم هفتم از جهت طبع و لغت

که تکلم

که تکلم میکنند با وجود این هم نظایر آنها میتوان جنس آنها را
 به طیفه یا نژاد اصل آورد نژاد ابیض نژاد اصفر نژاد
 اسود چون این سه اصل را با هم ترکیب کنیم اختلافات کونا
 کون بینی دهند که آنها را نژاد ^{فراخ} و نژاد ^{فراخ} و نژاد ^{فراخ} گوئیم
 نژاد ابیض این نژاد را صوت بیضی شکل است مخف
 عرض چشم راست است بینی برآمده است و لبها و
 و موی بلند و هموار و نرم و مجعد و پوست
 سفید یا برنجی و نوک کار گذار و زوایاگاه ناز مرغ ^{شما}
 نژادها هستند

مثلاً نژاد سفید چنین میباشد که ابتدا در ^{بلند} ناخبره یا میس آبنا
 آکاسفر و کثیم بوده و اشخاص آنها از این فلان چون شعاع ^{ناب}
 بر نوا فکندند بیست هفت ایران و شها و اسپا ^{لیسان} صغیر

و اروپا و شمال افریقا

نژاد ابیض را برد و شاخه فتمت کنند یکی ^{فرزند} ساهیا
 ارشد نوح که بنی اسرائیل و اعراب از آن بهره است

و شاخه دوم هندارویایی

هندارویایی مشتمل است بر این اقبا

در اسبنا

در اسبنا هندوها ایرانیان افاخته
 در اروپا ایرانیان سبناها و رضها ^{الک}
 و انگلیس ساکن و سکاندینا و سیلا و روس ^{لشنا}
 و صرب بلغاری و چک و ^{لا} و ^{افرا} و اسپانیا و پر
 نغال و لیتوا و رومنا

نژاد اصفر در ^{وا} و ^{سختون} و ^{جبهتن} آنها (گوئیم)
 برآمده است پیشانی چشم ^{کام} ^{بغضبت} ^{صند}
 دراز و بینی کمی برجسته و گوش خند بزرگ و ^ن
 اندک و موی سخت سیاه و پوست ^{رد} یا ^{برنجی}

در جزو این نژاد مندرج است

در اسبنا ^{نا} ^{سبجر} و مغول ^{فلان} ^{کر} که در ^{عقد}
 خان و امیر ^{نمورا} اندکند و خشدند و دیگر ^{بر} ^{کان}
 چینه اهل کره ژاپن و اهل هند چین ^{انامی}
 و ^{سپا} و ^{کامبو}

در اروپا عثمانی و هنگر و مجار و بلژند ^{و غیر}

نژاد اسود این طبقه سرد و از دارند و از ^{طر} ^{بخت}
 تنک و نایر یک دندان جلو آمده و بینی ^{پهن}

دلب

ولد غلبه و شو کوناه و پشمی پوست سپا و بر آف
 و در سلك این نژاد است سیاهان سودان و کینه و بجزرها
 بزولاف و بفا و کنگو و لیشیان و طوایف خلی خشراف و بفا
 طوایف مختلفه از بفا ای جنوبی مثل مانتت و بانو و
 هواس و ایناید جزوان سیاهان او در احتمال سنگهانا
 از نژاد ایما نویسها باشند
 هناننت با چهره زرد بزو حالت تمدن شان پست
 نژاد سیاهان است بانوها که کافر نیز گویند و در
 اینها است طوایف ذلوهه چنگ هستند شبان و هواس
 مد عسقار نا اندازه تمدن دارند
 سا پر نژاد از ترکیب سفید زرد و سیاهان باج کوناکو
 بوجود آمده که تا نوی و فرعی گویند
 نژاد شمالی است و نژاد اینوی و نژاد امریکه و نژاد ایما
 نژاد شمالی با علامت کوناه و فی الجمله شباهت نژاد
 اصغر و مشتمل است بر اینها شمال اروپا و اسپانیا که ها
 و سیدها از شمالی اسپانیا و اسکیموها شمالی امریکا
 نژاد اینوی نزد یک است سفید بشره مایل است بفرس

دکاه کرفه و موها

از این نژاد است مصریها و حبشه و بربرها
 (قبایل جزیره و نواحی صحرا و طوایف پهل با فلانا
 از سنکال

نژاد امریکائی مشتمل است بر پوست سفید نژاد اول
 صحده که پینه دارند پین و مغوس و نژاد ایما که بیک
 که زبونی و ناکند و گوارانیها پاراکه که پینی
 کوناه و سر حریج و کیتو و ایما را در کرد بلاندها
 نژاد ایما نویس به بالنسبه بالاتر اند مثل فالدر ایما
 نویس که نادر وجه تمدن دارند و ما بفا خلی پینلند مثل
 پاپوها کینه جدید و اهالی استرالیه که وجود
 همگی فرط پایداری و در است

در حیوانات افان مختلفه

وضع بر اکنندگی حیوانات با وجود قدر منحر که
 در حیوانات مخلوق شدن و توانند از جانی بیجانی نقل کنند
 کلمه پای شبانند در افانی که اینها مناسب باشد برای نشو
 و نماشان

در زبان فرنگی فن ملک عبارت از مجموعہ حیواناتی است
که حاصله ملک باشند

صفحه زمین از جهت حیوانات بر چهار افق بزرگ
منقسم شود افق شمالی افق بر قدیم افق استوائی و

افق امریکائی

و بر این چهار افق از صحرای باد افق بحر می نامند کم نظر بچو
که در بنار نشو و نما دارند و بلکه این ششم فقره را هم باید
دانست که در جو هوام هنر از ارجان دارد و قه بیستی
معلق زندگانی میکنند

اقليم شمالی چون در امان قطب و سننها منحصراً در چند
قسم گیاه است (اشنبره) لهذا حیوانات هم اینجا بسیار کم است
و از آنجمله است ران حیوانی است بارگش در لایینی و
سمور و خرس سفید که پوستش پشمالی است
برای بطایفه استعمال کنند و دیگر چو آن که بفرنگه قلم
گویند و خرس و ماهی بالین و پیکوون
افق بر قدیم که عبارت است از اروپا و آسیا و مالز و افریقا
از هر جا بیشتر حیوان دارد در اروپا حیوانات اهلی
که بیشتر

که بیشتر است اسب و الاغ و گاو و گوسفند
و خنزیر و ماکیان و اردک و کبوتر و زنبور
عسل است و بعضی حیوانات و خشم پیدا میشود
مثل خرس و کرک و زروباه و اهو و سنجاب
و گاو کوه اما بسیار کم

اسیای مالزی چون در مغرب از قطب شمال است تا استوا
و مشغول بر همه اقالیم است از حیواناتش بیشتر از اروپا است
در سینه بسیار کم است شتر و گاو کوه است و او را گاو کرک
خو خشمی باشد همیون که بر نرخ مینا است و الاغ
و نال که فسی است از گاو

در چین و ژاپن بیشتر گاو را پرورش میدهند و اقسام مختلفه
ماکیان و مرغ را که در اروپا پیدا نمیشود

در هند و سنا و مالز (افریقا) فیل است که اهلی
شده اند و پلنگ و گاو پیش که برای تخم ذراعت
عادت داده اند و زبوا و گاو کوه را هم برای حمل و نقل
استیسا بکار میبرند و کرک یک شاخه و بز ماده شد
دارد همیون (ارنگونان) و هنتک (گاو نال از رو
کک

کنک و مارها ^۴ سته (نازا)

افسریقا شترجازه (بک کوه) است برای سوار و شتر مرغ و بند و حش و هپیو پونام (اسبلج) و شتر و کرک در شاخه و زرافه و غزالها

علاوه بر اینها افتا مهمون (گرپا) شقیانزه و مانا که که مهمون در دانا است و حشرات بسیار و انسان مؤ (نرمیت کوبند) افتا نامها (پینون) و زبر فستق است

از خود و لدار و سپوت (موش مشک دار)

افق استرالی انجامان نیز حیوانات خیل عجیب است مثل

مار سوپو (کانگور) که بچه ها بشتر دارد رگبسته تر شکمش جای میدهد و از پنجه و رینگ و استیلند

چون پستاندار عجیب است که در پوزه اش شاخ میزند شبیه عنقا مرغای و ارج سبنا و مرغ بریط

(شلبان) و لجا ایغی و مار جرس دار ناپاقت نمیشود و حشرات مؤ که است اما سو سمان که پل قسم از ایاکوا

کوبند و بز کجسته اند فراوان است

افق امریکا - هر یک از امریکا را جدا جدا است مختص

خوبش

خوبش در امریکا شباهت کا و کوه است و الان و لنگس و فوش اصلع و فوش طلاف و کلن

در امریکا خبوتنا پیلر است (فنی از قبل) و ذاکوار

(فنی از پلنگ) و کوکو از فنی از شتر و مهمون هم نام در آن

که بد رخت پیچند معلوم میشوند او بسینه و پیکار

(خوک وحشی و مورچه خوار و لامار و بگونی

والپا کا که هر سه اهله شده اند و شبیه اند بیشتر و بزها

و خر مره

علاوه بر اینها ناند و است (فنی از شتر مرغ) و کندر

اندها که طبر است بزک و مرغ مکر افندر کوچک است

که نو اند در خوک گلی بهمان شود و اینها مختلفه طار از نانا

بوا) و کاتمان که شبیه است به هتک و حشرات

زیاد (مثل پشه)

افق مجری در بنا هم مسکون است از جوان بد شمار

در ریجه های خیل عبوق

و عده جلواتی که ایجاز نذکان کنند از جمله پستاندار

نابین

بالیق (بال) و عرس و فک و لغین و از جمله ماهیا
 مرو و هاران و ساردین و رکن (سک ماه)
 و از جمله پوست درهاها را است (بزرگ استغوز) و
 کراپ (سرخان) و از جمله جوانان بی استخوان بند و بی
 مفصل که مملو شک گویند هول است که بزرگ حدیده
 گویند و ویترو صدف (که یکی از نوع آنها همان است
 که در جلیج فارس مراد میدهند) از جمله بزغ میگویند
 و نبات مرغان است سفنج

در نباتات مخصوصه هر اقلیم
 اختصاصا نباتات اهل اقلیم نباتات را چون مثل جوانان
 استعدا در جایجا شدن منبب توفی و بموت آنها در یک هوا
 یا یک اقلیم مشخص حمله محدود مخصوصا از جوانان است
 اما نباتات افغان افند که با سبب خارجی غارضا مثل بادیا
 و امثال آنها که بمختل نقل کنند بجا می بگریند بر روی
 اقلیم که اختصاصا با آنها انداشته و سابق بمرویند
 و مجموع نباتات که مختص افغان باشد و نافع دیگر بزرگ
 فلوران افغان گویند

بناتان اما مختلفه بین ابرجها طبقه بزرگ
 قسمت نموده اند افغان شمالی و افغان بر فدییم و افغان شرقی
 و افغان امریکائی و مناسبتیست که اقلیم مجری را بر این چهار
 منقسم کنیم از حیثت بناتان در نباتی و این نکته را هم نباید
 داشت که در هوا هم بناتان هستند ذره بین مختص
 خوبست

افغان قطب شمالی ایجاها نظر بکثرت سرما کما هان
 بسیار کم و سرد مناسبت به اشتمت و علفی که بزرگ
 لیسان گویند

افغان بر فدییم این اقلیم که مشتمل است بر اسپانیا و اروپا
 و مالزی و افغانیها از حیثت فلرها کونا کونش امینا
 اروپا از حیثت جنگلها و انما غله و حبوسه
 اشجار صمغیه میوه دار در رز سناها و بقول
 خیل با اثر و ناست

و ان نواحی اروپا و افغانیها و اسپانیا که در کنار بحر الری
 افتاده اند بعضی اشجار کونا که مخصوصا در مثل زیتون
 و بادام و مرکبات و انجیر و خرنوبه

اسپند در چین و ژاپن اشجار کوناها چای و نون
 مبر باد و در هند چین نقشگر و برنج و
 تخم اش که از او من باله زیاده بکند و جوزون
 و کچند و اما فوه منشاش از عربستان است
 مانزی این اقلیم با فوسه را فله شبیه است با اشجار
 هند هند چین و مخصوص صاحب نواب است فضل
 و در چین و صحن زنجبیل

افزینها کوبه قاصح او کالاهاری افزینهای جنوبی
 مزه ببنام چول است در واحات او درخت نخال
 و در روی بعضه علفها

سایر افان افزینها خیل حاصل خیزند ملک سودان که در مغرب
 با و آنها افزینها است بعضی اشجار مبر و بد مثل با و باب
 که در بیشتر درختها است و جنس نخال و افنام فی هائے
 فوی و آراشیده که از جنس اش روغن می کشند در
 امبد مغربها و چینها است کپاه های اروپا
 اقلیم استرالیه مزایع بزرگ و سبع به اندازه خیل است
 و در اینجا کله هان بار پرودش میدهد هند مثلا در باب کما
 که صاحب

کنا چنان یکصد هزار کوسفند باشد با دست
 و هم چنین کماها نوعی خاص انجا زیاد است که بسینظم
 با و آنها و خشکها پتیار شد می کشند مثل او کالیپ
 نوس و ان درختی است که با کال سر حد نمیکند و
 سیکروب اجنگلی است نوع افانها و کار و اینها
 افواجر یکا آنفند می گویند که ان اقلیم هبته و ندارد
 بین اروپا است از جمله پنبه و فوه

امریکای شمالی و ادنیلهها در کانادا و در فقه
 شمالی درون مخته جنگلهای غلبه دارند در حوض مهبسی
 منطقه مزایع است مرغزار و خوب و در کما
 فرنی کندم و ناک و سیکموا و ژیکانثنا
 که یکی از درختهای قشنگ خوش منظر عالم است و در
 لومبریان و ابالات سرخه ماده ذراعت جوزون
 در مکزیک و امریکای مرکزی کاکائو است که جنس
 شکلات و و ایندی و نیال که غذای فرزندانش
 و خوب کامیش در صباغی بکار آید و کنگر که
 و در انقیلهها بربک ترون و فوه و نیکر فلاحت میکند
 امریکای جنوبی را در حوض آرنگ در شتهاست علفزار
 ریاب

در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است
 در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است
 در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است

در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است
 در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است
 در این کتاب از افان است که در اروپا که در بالا که در افان است

لیسباب جغرافیای در آسیا مشرق

در موز
 علامت کیلومتر مربع نفوس کل این
 تمام جمعیت ۵۰۹۹۵۰۰۰۰ خاک ۲۷۰ کرور
 و آب ۷۵۵ کرور
 نفوس ۱۵۵۷۴۶۱۰۰۰ نفر
 اروپا ۵۷۱۷۹۲۰۰۰
 آسیا ۸۳۳۸۱۷۰۰۰
 افریقا ۱۶۸۶۳۰۰۰۰
 استرالیا و اقیانوس ۵۸۱۷۰۰۰
 آمریکا ۱۲۷۲۶۱۵۰۰
 نفوس قطبی ۱۰۴۰۰
 نصاریک ۱۰۰۴ کرور
 مسلمان ۴۱۸ کرور
 یهود ۱۴ کرور
 هندو ۴۱۶ کرور
 مذنب یونان ۸۴۱ کرور
 بن پرست ۳۱۷ کرور
 راه آهن (۱۳۰۱) ۱۷۲۱۵ کرور
 تلگراف خط ۱۷۹۹۶۴۰ کرور
 کشتی تجارت ۱۲۰۳۳۰۰۰ عدد کشتی
 ۱۷۳۰۰۰۰۰
 کشتی کرایه و پودر ۱۱۴۹۰۰۰ عدد کشتی
 ۱۹۵۰۰۰۰ تن
 (هر تن ۳۳۳۳ من بنزین)
 نفتی از دولتی ۲۶ جموز ۷ دولک ۸ سلطنت ۱ دولک
 و نایست و چندین ایالتی نظام در آسیا و افریقا
 آسیا
 وسعت بوقه ۱۳۹۲۸۰۰۰ کرور
 مجموع ۳۷۰۰۰۰۰ کرور
 جمعیت

سازگار کاتب
 در تاریخ نویسی
 تمام نقش
 ۱۳۱۹
 عبدالقادر

جمعیت عرب ۸۳۳۰۰۰۰۰۰ نفوس

ایران

وسعت ۱۶۴۵۰۰۰۰ کرور
 جمعیت ۲۴ کرور
 هوا گرم و خشک
 ذراعن خوب برنج میوه ناک نون جوزن زیاد
 تربیت کله و دونه
 بخارن اطفال ۵۳ کرور
 بخارن بزرگ ۱۹۲۸ کرور
 خروار (۱۳۱۵)
 بندرها و رود ۲۵۱۴ کشتی
 راه آهن ۵۴ کرور
 تلگراف خط ۶۶۶۵۰۰۰ کرور
 لشکر منظم ۶۰۰۰۰۰ نفر
 نفوس کلایت بزرگ ۳۲ عدد
 شهرها عمدتاً طهران
 اصفهان ۱۲۰۰۰۰۰ نفر
 مشهد ۸۰۰۰۰۰ نفر

چوچا

وسعت ۶۰۰۰۰۰ جمعیت ۷۰۰۰۰۰ نفر

بخارا

وسعت ۲۰۰۰۰۰ جمعیت ۲۵۰۰۰۰۰ نفر

افغانستان

وسعت ۵۵۰۰۰۰ جمعیت ۵۰۰۰۰۰۰ نفر

پامیر و خانات مختلفه

وسعت ۱۲۰۰۰۰ جمعیت ۶۳۰۰۰۰ نفر

بلوچستان اسبای روس ۱- سبیری

وسعت ۳۱۵۰۰۰ جمعیت ۴۰۰۰۰۰ نفر
۱۲۵۱۸۳۱۹ جمعیت ۵۷۳۱۷۳۲ نفر (۱۳۱۵)
موازین شناختلی سرد نایسان کرم هوای وسطی بید ۴۵ فلاحت کرد
صنعت معدن طلا و نقره و مس و آهن
صنعت صایب ۱ ولایت ۱ اداره دارد
شهر عمده نیکسک ۵۲۴۳ نفر ابرکوتسک ۵۱۱۴۸۲ نفر
اسک ۳۷۴۷ (۱۳۱۱)

۲- ورا و ففاز

وسعت ۷۱۴۱۱۴ جمعیت ۴۷۲۵۵۴ نفر
جمعه در و صیب ففاز ۹۷۳۳۵۵۳ نفر (۱۳۱۵)
هوادر دست ملایم
فلاحت ناک جوزنی نون میوه
صنعت نفت (باکو) راه آهن ۶۶۵۰
شهر عمده نیکسک ۱۱ حکومت باو لایت
شهر عمده نیکسک ۱۱۲۲۵۳ نفر باکو ۱۱۲۲۵۳ نفر

۳- ترکستان و آسیا مرکزی

وسعت ۵۵۰۰۰ جمعیت ۷۵۹۰۲۷۵ نفر
هوادر نایسان بخارا کرم
فلاحت زینب جوانان جوزنی نون میوه (ترکستان)
راه آهن ۱۱۴۲۵
نقیم سبکا حکومتی سبیا (۳ ولایت) حکومت کل ترکستان (۲ ولایت)
شهر عمده نانشند ۱۵۶۵۰ نفر خوفند ۵۴۴۵۲ نفر خجند ۲۰۰۷ نفر
سمرقند ۵۲۹۰۰ نفر عثمانی آسیا
عدد کجایش ۴۳ کو در خوار طرزون ۱۶۶۹ کشته کجایش ۴ کزی
خوار و ماسون ۵۴۷ کشته کجایش ۳ کو در و نیم خوار باقه ۱۶۹۰

۴۲۲۱۸۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۳۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۳۲۱۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۳۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۳۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۹۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۵۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۹۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۵۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۹۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۸۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۷۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۶۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۵۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۴۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۳۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۲۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۱۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر
۰ نفر جمعیت ۳۵۰۰۰۰۰ نفر

۱۹۴۸
۱۹۴۷
۱۹۴۶
۱۹۴۵
۱۹۴۴
۱۹۴۳
۱۹۴۲
۱۹۴۱
۱۹۴۰
۱۹۳۹
۱۹۳۸
۱۹۳۷
۱۹۳۶
۱۹۳۵
۱۹۳۴
۱۹۳۳
۱۹۳۲
۱۹۳۱
۱۹۳۰
۱۹۲۹
۱۹۲۸
۱۹۲۷
۱۹۲۶
۱۹۲۵
۱۹۲۴
۱۹۲۳
۱۹۲۲
۱۹۲۱
۱۹۲۰
۱۹۱۹
۱۹۱۸
۱۹۱۷
۱۹۱۶
۱۹۱۵
۱۹۱۴
۱۹۱۳
۱۹۱۲
۱۹۱۱
۱۹۱۰
۱۹۰۹
۱۹۰۸
۱۹۰۷
۱۹۰۶
۱۹۰۵
۱۹۰۴
۱۹۰۳
۱۹۰۲
۱۹۰۱
۱۹۰۰

کشته کجایش ۳ کو در خوار
راه آهن ۱۳۲۳۹
تلکراف ۳۲۰ دستگاه
شهر عمده ازبک ۲۲۰۰۰۰ نفر دمشق ۲۰۰۰۰۰ نفر حلب ۱۲۰۰۰۰ نفر
بغداد ۱۸۰۰۰۰ نفر

عربستان

وسعت و جمعیت متصرفی عثمانی ۱۲۰۰۰۰۰ نفر متصرف انگلیس ۱۲۰۰۰۰۰
۴۱۹۱۰ نفر ولایت منفله و کوبر ۲۲۸۵۰۰۰ نفر
۳۰۳۵۰۰۰ نفر
فلاحت درخت بلخا جوزنی نیا کو نون نخل میوه شتر اسب
بشارت بحر کشته کجایش ۱۷۴ هزار خوار (۱۳۱۵) شهر اصلی مکه ۲۵۰۰۰
نفر مسقط ۳۰۰۰۰ عدن (انگلیس) ۳۵۲۰۰ نفر

مملکت هندوستان

وسعت ۵۱۴۷۳۴۰ جمعیت ۲۹۵۶۳۲۹۱۵ نفر (۱۳۰۹) ۶۰۲۲۶ نفر
(انگلیس ۷۶۰۰۰ نفر) هوا کرم
فلاحت جوزنی برنج کندی نون بیل چاه نون نون میوه
لاک اوزن
صناعت چرم کتان شال کشیم فرش زرگری جواهر کار
چکال کیش عاج ستار
بشارت ادخال ۷۹۱ کو در نومات اخراج ۱۱۱۴ کو در
بنادر وارد ۵۳۹ کشته خارج ۵۲۶۸ کشته
راه آهن ۲۰۳۳۴ ۲۰ (۱۳۱۳)
تلکراف خط ۶۷۱۶۳ (۱۳۱۳)
نقیم سبکا سید راسنجلیس
شهر عمده بمبئی ۸۲۱۶۴۴ نفر کلکتہ ۸۱۰۷۸۶ نفر
مددس ۴۵۲۵۱۸ نفر

نپال (نپال)

دست ۱۱۰۰۰۰ جمعیت ۱۰ تا ۱۰۰ کرور نفوس

یونان

دست ۱۳۵۰۰۰ جمعیت ۲۰۰۰۰۰ نفر

هند چین

۱- سیام

دست ۲۱۱۷۵ جمعیت ۱۰ کرور نفوس

لشکر ۵۰۰۰ نفر

بشارت ادخال ۳۹ کرور یونان اخراج ۵۰ کرور

۲- ایتالیا مستقله هند چین مالاکا

دست ۲۰۸۱۵۰۰ جمعیت ۳۰۰۰۰۰۰ نفر

ملک چین

دست و جمعیت خود چین ۵۲۷۹۶۱۰۰ و ۳۳۶۶۲۵۰۰۰۰ نفر

موجوده ۶۹۳۲۰۰۰ و ۷۵۰۰۰۰۰ نفر مغولستان ۱۵۳۲۰۰۰

جمع ۲۰۰۰۰۰۰ نفر ثبت ۱۹۱۳۰۰۰ و ۱۷۵۰۰۰۰۰ نفر

جمع ۱۷۹۵۰۰۰ و ۳۵۷۵۰۰۰۰۰ نفر

هوا جزیره شمالی منشا جنس سرد و تابستانا جنس گرم و در جنوب معتدل

فلاحت برنج جوزف چای

صناعت برور و پشم نای کاغذ کلاب برنج چینه و غیره

بشارت ادخال ۲۷۱ کرور یونان اخراج ۲۳۳ کرور

بشارت بخری ۳۱ کشتی واپور ۱۵ شرک

بنادر و بحال خروج ۲۱۰۵۶۳ و ۲۱۰۵۶۳ کشته

راه آهن ۱۳۰

تقسیم دولتی چین ۱۹ دلابت ۲ اداره موجود ۳ ثبت

۳ مغولستان ۷

لشکربری ۱۰۰۰۰۰ شینا

بخری ۱۰۰ کشته جنگ مسلح از ۴۳۴ نوب و ۷۰۰۰ نفر عسکر

شهر عده پکن ناسر کرور نفوس کاسون ۲۰۰۰۰۰ نفر

کره

دست ۲۱۸۶۵۰

جمعیت ۷۵۰۰۰۰۰ نفر از هزاره ۴۶۲ نفر

لشکر ۳۷۸۲ نفر

بنادر ورود ۱۶۹۶ کشته خروج ۱۶۶۱ کشته

شهر عده سئول ۱۹۲۹۴۰ نفر

ژاپن

دست ۲۰۸۱۷۰۰۰

جمعیت ۹۰ کرور نفوس (با ضم نام فترتها)

صناعت زغال سنگ معدن مس صید ماهی الات چوب

بشارت ادخال ۱۳۵ کرور اخراج ۱۳۶ کرور

بشارت بخری واپور ۳۳۶ کشته شرک ۲۴۸ عدد

بنادر ورود ۲۵۱۷ کشته خروج ۲۲۷۲ عدد

هوا معدله مرطوب

فلاحت برنج چوب جوزف بکسک بوت چای

راه آهن ۳۶۰۹ (۱۳۱۳)

لشکران خط ۱۵۰۶۶ (مضول ۳۰۸۰۰)

تقسیمات سبک ۵۰ دلابت (کات)

لشکر ۲۱۲۵۱۴۴ نفر

بخری ۷۵ کشته مسلح از ۴۵۱ نوب

شهر عده توکیو ۲۲۲۱۲ نفر

جمع الجزایر آسیا

دست ۳۱۰۱۰۳۷

جمعیت ۲۰۲۶۱۳۲ نفر

هوا معتدل

هند شرقی ارض سفلی (هلندی)

وسعت ۶۹۷ ۲۰۲۵

جمعیت ۳۴۹۳۷۰۰ نفر

فلاحت بشکر بنه نوئون چای کونایرکا قفل صنغ

صناعت معدن فلزی

بجارت ارحال ۱۴۶ کورر اخراج ۱۶۸ کورر

بجارت بجزی ۱۹۳۴ کتنه

بنادر دخول ۳۲۸۴ پاوروشرای ۱۴۷۲ عد

راه آهن ۲۰۱۲

تلکراف خط ۱۳۷۵ م مقنول ۱۲۲۵۰

فوت بحری ۳۶ کتنه ۱۴۰ نوب ۲۰۰۰ عسک

لشکر ۴۰۰۰۰ نفر

شهر عدل پتاور ۱۱۱۷۶۳ نفر

جزایر عمد

برنیو ۲۶۵۵۲۳۴۱ جمعیت ۱۱۳۹۶۱۲ نفر (نام جزیر)

۲۶۷۳۶۵۰۰ جمعیت ۱۷۴۰۰۰۰ نفر

سومتل وسعت ۳۲۳۳۴ جمعیت ۳۵۷۲۰۰۰ نفر

جاوه ۱۴۶۴۴۷ جمعیت ۲۱۳۶۷۵۹۰ نفر

جزایر کوچک سوند وسعت ۹۱۰۶۸ جمعیت ۲۱۰۰۰۰۰ نفر

ملوک- وسعت ۵۲۹۳۶ جمعیت ۳۷۵۰۰۰ نفر

سلب و جزایر مجاوره وسعت ۱۰۳۲۰۰۰ جمعیت ۳ کورر

جزایر فیلیپین

وسعت ۲۹۶۱۱۲ م راه آهن ۱۹۲ م فوت بحری ۱۸ کتنه

جمعیت ۹۹۱۵۱۲۳ نفر شهر عدل مانیل ۱۰۱۳۰۰۰ نفر

فلاحت بشکر کتب نوئون بنه چوب صنغ بنل

صناعت لیز کتب سبکار اسنام پوست

بجارت ارحال ۵۷ کورر اخراج ۶۶ کورر

بنادر ورود ۴۳۸ کتنه خروج ۴۳۵ کتنه

مضاج الجغرافیا

بعضی شرح بعضی اصطلاحات ماخذ القفا

ابو امون واموم نیز جونا ستر درود سفیدان نیز کونند

امو شهری است در کاراجین *l'oxus*

انجوسف واداک واک گند و آب جنر و انجون بعضی جزیره ات

اراوند و ارونه و بطل است

اربل شهر معروفه است از جزیره

ارزنجان شهری است از مینه

ارزنه الروم همانا در روم است نیز ماخذ از مینه *Exzeroun*

ارکلی شهری است یونان *Heraclea*

ارناود اهل البان *Albanie*

اسفلاون وکابلیک *Illyrie*

اسکدار شهری است از آسیای صغیر *Scutarie*

اسکندرون شهر *Alexandrette* است

اسوان شهر است مصر *Syene*

اسویج ملک *Suede*

اسویج ملک *Suisse*

الطنه شهری است از آسیای صغیر *Adana* و *Antinas*

اغز طاغ *Ararat*

افلان *Valachie*

افادک = بحر اسیان بحر ارم = بحر درود *Mediterranee*

اق شهر *Caramanie*

اکره شهری است از هند *Agria*

اکره شهری است از یوم *Egra*

اکرت و کر بد جزیره است *Chete*

اکرج بته

الاستر از آسیای صغیر بنادر لغی است

الک شهری است از رگستان چین معروف بنان خوش منظر

اشفند بلوکی از بنا بور
 اشکافند کوهی است نزدیک سیستان
 افرنجیه شهرت در کار در بای مصر
 افشند دهی است از بنجارا مولد بوعلی
 انجو خزیره عمیق میان دریا که درختان و ظاهر باشد راب داشته
 توان انجانفیر نمود
 انجور و مهمل بنجشمه و کنار هر
 اب راهه راهکند راب
 البزیه زهاب
 البسته زمینی که برای زراعت تمهیا کرده باشند
 البشور سر چشمه و کار رودخانه
 البشب راهکند راب از بنا لاسیر
 البکاه تالاب و اسطر
 البکون رودی از خوارزم که بحیر میر میرید
 اب داوه فریه است از ساره
 ابین قریه نزدیک مومیا فی معدنی
 ابکل رودی است از بلاد روس و بلقار که وارد خزر میشود *Bevolga*
 اچاک بمعنی خاک است
 اسکون دریا می خزر
 اسمان دره بمعنی کهکشان
 اغر رودخانه خشک که بعد از گذشتن سیلاب در هر جای آن اندک
 ابی استاده باشد

البکون ظاهر میان کاله باشد
 اسورد شهرت از خراسان
 اخصی قصبه از ما و ذوالنهر
 آران نایب است که کعبه خرواست
 آرتیشدار رودی است از تاجیکان

اهد و فرآمد شهر است از جزیره *Amuda*
 افره و انکوری شهر است از استامبول *Angora*
 انکوس *Hongrie*
 اورفا شهری است از عثمانی *Orfa*
 اورگند شهری است از استامبول *Orghana*
 اوستریا اطرش *Austria*
 اوسله شهرت بر ساحل بحر اصر
 الایف و لایف است از ترکستان و محل طایفه سبت که ظاهر است قدیم
 از طرف جبال آلتای خارج شده پراکنده شدند در سبب همت خود و لکا
 ایغور قطعه بوده از ملک تاتار و از بلاد مغربیه اش خلیج و چکل و غار تا
 بود که شعر از یاد بنظم آورده اند
 اولاق و لایف است از ترکستان
 اندراب شهر است از بدخشان
 اندجان و اندکان شهری است از سمرقند
 انک و لایف است از هندوستان
 اوش قصبه است از فرغانه تا بین سمرقند و چین
 اولک ناحیه است ما بین خراسان و سیستان
 اوتان شهر است از هندوستان
 اهر بلده از اذربایجان
 ابک و لایف است از فارس
 ابلاق شهری است از خراسان
 اشمنیا کوهی است ما بین هرات و غزنه
 اسر و ششم شهری است از ماوراء النهر
 استعابور و استامبول شهر است از استامبول و استامبول
 اسفندک شهری است نزدیک سفند سمرقند
 اسکاوند نامی است که کوهی در محلی است نزدیک سبستیا
 اسپوار شهرت از صعبه مصر
 اشترک یا اشتراک موجه دریا

اردشیر خوه اکتا ابنا فارس شامل شیراز و میمند و سمنگان
و سیران و کارون و کام فیروزه

اردن رودخانه و محلی است در دمشق

احقاف بیابان وسیع ریگستان در شمال خاک عمان و مغرب یماه
و تنامه

ارس نهری است از شیروان (ایران) *aras, araxes*

ارکخ شهریت از ترکستان

ازبجان شهریت در حدود فارس

ازمیر

Smyrne

ازبجان ده است از ولایت شام

ازناو ناخته از مهدان

اسفزیات شهریت نزدیک سمرقند

اسپجیاب و اسپجیاب شهریت از ماوراء النهر معروف به شیزان

اسد رود همان است که از سجید گذشته وارد کیلان میشود

باباطاغی شهریت مابین طونز و دنیشته

باغچه سری دارالملک سابق جزیره فریم (کریمه)

بالقان کوه مابین بلغاری و روملی *Balkan*

بازرید شهریت از ارضه عثمانی بر سر حد ایران

بناشتر و خاور یعنی مشرق و مغرب است

Vienne

بج دین پایتخت مینه

بجک از قمره محدودی بحرا بیض

بجک فریم = بحراسود

بجک حضرت خلیج فارس

بجک فلزم بحراسه و ظلم شهر در ایالت در فریم

lae

بجیره دریاچه

بذخشان شهریت از ترکستان معروف به معدن لعل و یاقوت

برهوت

چاهلی است در حضرت موت (عربستان)

بپشته = تپه

بطاق باتلاق

بطحاء دژه مکه

بعلبک *Heliospolis = Balbec*

بجین اسم قدیم پایتخت چین است *Pekin*

باخرز قصبه است در خراسان

بالوس و بالیوس ولایت قندهار

باخی لقب شهر بلخ

بامیان ولایت کوهستان مابین بلخ و غزنین

بامین قصبه از هرات بر ناحیه بادغیس

ببجور ولایت مابین کابل و هندوستان

برا کوه کوه فرغانه

بجرین مابین خلیج فارس و بصره و بامه و ملک عمان و بحا جزو اوست

بجریاس ولایت از ترکستان

ببزم قلعه است کنار آب امو

ببشخان موضعی میان ایران و توران

ببندک کوه کوچک و پشته خود

ببناوند زمین پشته پشته که کتل و کوبره باشد

ببناورد زمین پشته پشته

بببشت کتل دارالملک افغانستیا و قلعه در شهر بابل

بببگند شهری است آباد کرده حبشید

بببصق شهری بوده خراسان

بببلیقان شهری است از ولایت اوزن در حدود شیروان

بببندک پشته و کوه کوچک میان صحرا

بببزوآن و بزف شهری است نزدیک غزنین

بببجانب ملکی است از هندوستان صاحب پنج نهر

بببشکلت قلعه روی کوه

بببوشنک بافوشخ قریه است مابین قندهار و مولتان

بببیاب و پایاب یعنی فغز

تاجیک

بطاق

تاجات غیر ترک و عرب

توران مازا التهر یعنی ان طرف اب امو

تغال غار

تیمار دشت و بیابان

تلاسا خون نقله بوده از ترکستان روس

تغدان *Moldavie*

تکاش دهی نزدیک استانبول

توجاق ایالتی نزدیک دینستر *Bessarabie*

تورسه بورسای شهری از آسیای صغیر *Branse*

توسنه *Bosnie*

بادیه العرب بیابان شامیه موقع وقوعه صفین و جلد کر بلاست و

خاله عتبات جزاوست

بوغاز تنگه ای

بونه شهریت از افریقا *Bonnie*

بین النهرین *Detropit*

بیابان قفر بیله بیله تیره بیله *Desert*

تاناوستان یا تاناز یا تاز حد و در نیمه است در جغرافی قدیم

عبادت بود از آسیای مرکزی و منتقل بر ترکستان چین و ترکستان روس

که عین تاناز است معلومه مغولستان و بخوری و جوتاری و داوری

تاراب

تتبع لقب سلاطین بمن است

تیوک شهر است میان مدینه و شام *Les tobbas*

تیرعه خندق مصنوعی *tabauk*

تنگه خالی *Canal*

تیل توده

تیمامه ایالتی از عربستان مابین حجاز و یمن در ساحل بحر احمر *colline*

ترشیز بلده ایست از خراسان

تروان بند در هرگز

تراج تا شکند شاش

جنبر محیط داره

خرخیز

و ادال تا کنار جیحون

خره قنات است و فارس را بر پنج قسمت نموده بودند خرّه ارسیر

بار در شیر خرّه و خرّه استخر و خرّه داراب و خرّه شاپور و خرّه بناد

ختل و لایخی از بدخشان

خسر سنج

خرزان محلی است در راه اذربایجان

خسندده و خرننده هوم

خزروان در پای خزر

خسرت خسرات الارض

خوب چوب بندی بنا و نقاش

دیر دمه و دزد دمه کواکب ستاره

دزع کدینه و بند میان کوه

دزع زمینی که هرگز بجایه نرسیده باشد

defile

چار طاع فقط از رفع بلغان میرسد به *Baldikhan*

چرکس اسم اهالی رفق *Circass* است و آن قطعه است از قفقاز

واقع مابین بحار سو (در مغرب) و کوه قفقاز (در شمال) و داغنا

(در مشرق) و کر جستان (در جنوب) و دو شهر از روستیه بهمین

اسم است

جزایر و الجزایر الزری و الجزی *Algerie*

جزایر سبعه مجتمع در جزیره بعضی یونی *Corsou*

حضر موت و سبا و مارب مقبره ملک بلقیس مابین یمن و بحر

جزیره العرب *Arabie*

حماه شهری است ارشام *Hama*

نهر حاه العاصی *aronte*

خانسه دار الملک و تجارتخانه از جزیره *Candee*

ختلان کربد خشان و اندراب در شهر معروف اینجا بوده نقطه است

از شمال شرقی افغانستان حالیه

خاورزم دلائی از خراسان مولدا نوری

خوارزم ناحیه است از ترکستان غربی در جنوب دریاچه اول جیوه
ساحل جیوه را ما بین خانان بخارا و خزر و از جمله اجزایش خبوه است و خاک آن
را زبلاد شاد کج و هزار اسف و کات و در زغان

خفتن قطعه ستان و راه التهر و شهر کاشغر جزو است

ختا قطعه ستان ترکستان چین و مغولستان و دارالملکش را خانباغ
گفتندی و گاه چکد و وان تحقیق ازین کج یا تخت چین است

دلتک بند حلوان بچوب و علف و خاک سازند
دشت بیاض محاذ خراسان و دشت قیاق در شمال خزر و دشت
در مابین شیراز و بو شهر واقع است

دیر دهر و دز دهر کو اکتب تبار

دیرون شهریت مابین مرو و نسا

دریا بار بحر بزرگ

دکن قله کوه و ملکی است از هند و ستان یعنی جنوب (Dekhan)

دمیاط شهریت مابین مصر و عدن (Damiyette)

دیاز قزاق اوگرن است یعنی قطعه از روسیه اروپا که برود دشت
مشوب میشود

دباغ و طاغ ت کوه

دولم دایره

دهاب غار و دره و شکاف کوه

رامستین قصبه از بخارا است باغ مغز و دامن کوه

راود و رود زمین پست و بلند و بسته پسته و پرباب علف

راوند قریب است از توابع قزوین را و بیخ قصبه از قم

رشد صحرائ میان ایران و توران

زراب کوهی است در حوالی بغداد

زراه دریا

زابل سیستان سکتان سجتان

زام در هندوستان شکارگاه سلطان محمود

زنگانه رود رودخانه بطوی زنجار

زواره قصبه از توابع کاشان

زوزن نام ولایت

زوخ رودخانه

زروان نابل رود سند *sind, indus*

سالیان موضوع است در کتالارین

ساید رود است که از اندلیجان بدیلان و کیلان میرود

ساروج دشتی است نزدیک کرمان

سایجون *Saijun*

سغد سمرقند از جنات اربعه

سکاد سر کوه جزیره ساقز *Sakad*

سکاوند یا شکاوند کوهی است از سیستان (سجاوند)

سقوط *Socotonia* جزیره است از بحر هند بر سر حد شرقی

سوس معروف دارد بهترین تمام عالم

سوس لاقصی شهریت از ترکش *Soss*

سمیرم موضع آب حلخ مابین عراق و فارس

سنار ننگ آب دریا که بمش نمایان باشد و کشتی بان بر نشیند

سبخار نواحی موصل و دیار بکر

سولان کوهی است در آذربایجان

سیراف شهریت خراب در کنار دریای فارس

شاوخی و شاویاخ بشاربور

شاپور پستی کوه شام از بلاد شرقی است رمل و فیلیت و طبریز و صیدا

شکلف رودخانه است در آفریقای

شورم کوه شبانکاره قطعه است کرمان در فارس و کرمان

ملک شمک در جنوب شرقی بحر عمان و طرف احقاف و نهامه و صنفا

شهر سبز نزدیک سمرقند

شیم رودخانه دیلمان بجات کیلان

Sogdiana در شمال خراسان و در جنوب خراسان

شاهی با شاهی حاکم نشین شروان
 شهر روز و شهر زول ظغه از ولایت آکراد نزدیک بابل
 صعد مصر علیا ^{مصر}
 صغد سمرقند ^{صغد} ولایت است از فارس شمالی
 صقالیه جمع صقلاب طوایف سلاویست در روس سار طوایف
 صنعا یا تخت مین ^{Sennaa}
 صیدا رسیدن ^{Seyde} شهر بندر شام و قدیم
 صیهون ^{Sion} کوه در بیت المقدس
 ضبا بندری است از حجاز
 ضرط شهری است از مصر
 ضله بندری است از حجاز
 طایران اسم یک جزیره شهر طوس از دو قطعه
 طاعنستان ایالت واقع در مغرب ^{Circassie} جنوب کرجستان
 و شرق شروان
 طالوت ^{saül}
 طبر ^{Tiberiada} ولایت از شام
 طخارستان ولایت واقع در روسی چون
 طرابلس طرابلس شهریت از شام
 طرابلس بربر ^{Tripolie} طرابلس غرب
 طرخله دانستان ^{Truxillo}
 طرسوس ^{Tarse} شهریتان ^{Cilicie}
 طرسوس ^{Taritore} شهری در شام
 طریقه ^{Tarifa} شهر بندر از اندلس
 طشم کوه بلندی در خوارزم
 طلح کوه اطلس ^{atlas}
 طلیطله شهر است در اسپانی
 طنجاج ولایتی است از ترکستان ^{Toledo}
 طنب جزیره است در خلیج فارس
 طنج

طنجه شهریت در مارک ^{Tanger} طران شهریت از چین
 طوزلا رودی است در بلونی ^{Dniester}
 نهر طونه ^{Danube}
 ظفار شهریت از یمن و ظفر نیز
 عیبر بندر است کوچک در خلیج فارس
 عدن ^{Eden}
 عراج بلوک است از سحاق مجنون در فلک طین شام
 عراق = بابل یا کلدان
 عراق عجم بلاد الحجاز
 عزربینی ^{Esdaras}
 عزربینی سحاقی است از شام
 عسقلان ^{asculan}
 عفرین رود است در شام
 علوجه شهریت در یمن
 جبل عارض عاریه کوهی است در عربستان
 عمواس شهریت از شام ^{Emasis}
 عنیزه شهریت از عربستان
 عمان مابین خلیج فارس و مسقط و بحرین و یامه واحقاف
 عواصم ولایتی است از شام = القنور
 عوجان کوهی است در عربستان
 عتد کوه ارا
 عتیق و عقیقه ساحل دریا
 عینتاب شهریت در آسیای صغیر
 غانقر شهریت از ترکستان دختران جمیل دارد
 غانه شهریت در سرحد مین
 غزچه بلوک است در خراسان
 غزه شهریت از شام
 غضبان نهری است در شام
 غلله

غلطه قهر بر ایستاد و بعد در مکن اردو پایتان *ghalutka*
 غلوه شهریت از قوه
 فانه شهریت در حدود عین
 غواندی شهریت دهند
 غانفر شهریت از ترکستان
 غور شهر اردن فلسطین
 عیدان موضعی است نزدیک دشت قیاق
 عوطه دمشق اطراف شهر شام
 عیل جنگل بنوه
 عینه جنگل و بیستانه
 قازاب شهری از ماوراءالنهر
 قاریاب محلی است در خراسان
 قاران کوهی است در حدود مکه
 قاس ولایت و شهری از افریقیه
 قاصو شهریت نزدیک فرخار
 قراکن جوی می کشند و عمیق که ناز آب در آن جاری شده باشد
 و صد گاه سخن و سخن و فر کند
 قراور موضعی است در خراسان
 قرقند شهریت از طوس و کاشمر از قریب ترشیز و در دخت سر
 کربند در دشت در این دو جا شناخته
 قرقس نام شهر در اقمان
 قوران شهر کوچی هند
 قوشنج یا پویشنج قریب است از نهرات
 قوا فاصله مابین دو کوه
 جبل القنوق همان جبل القار است
 قوچستان شهر قریب از *Valachia* (Fockchami)
 فرادیس مکان است نزدیک دمشق
 قراض مصب رود

فرخار شهریت از ترکستان چین که مرز دمشق بحین معروف است
 فرغه قلعه کوه
 فرغامیس شهرتیم از اطولی *Pergame*
 فرغانه و سلنگان ملک و شهرهای آن را در الهه ترکستان روس
 و شهر اندیجان و قزاقم و خوقند جزاوت *Pergana*
 فرغین زعمه تازه کنده
 فرها شهر مصر بر سر حد ریکدار *Faramia*
 فرموند قریب است نزدیک طوس که زردشتان بجای دوختی شناخته
 فنسکاط دارالملک مصر قبل از تاهم
 فسوس اسم فارسی شهر *Ephese*
 فلبه فلبه فلبه *philippopolis*
 فلان آباد شهریت از ایران
 فلمند بلجیک و هلند *Flandre*
 فیروز آباد نام چند شهر است در ایران و مغولستان
 فرز آباد شهریت در شیروان و شهریت در فارس
 قیرم رود کنگ در هندوستان *Gange*
 قنجه جزیره غیر مسکون در خلیج فارس
 قنوم شهر و توابع آن در مصر
 قانس شهری است از اسپان *Cadix*
 قارص شهریت از مدینه برود فارس *Carrs*
 قالیوقیا ولایتی از آسیای صغیر *Cilicie*
 قنستان ایران دیار می است واقع مابین خراسان (در شمال) و افغانا
 (در مشرق) و کرمان و فارس (در جنوب) و عراق عجم (در مغرب)
 و از بلاد ایماست تون و طبرس
 قاشمشان حاکم کشین بسازانی *Kichinore*
 قاهره *Le Caire*
 قیارتطه شهریت از چرکس *Cabarda*
 قبطی *Copte*

قریبه دارالملک اندلس که ولایت است از اسپان (کردو)
 قریحان *Kiptchak*
 قریس جزیره *Chypre*
 قریه شهرهای عربستان در کنار دریا
 قریاق شهریت نزدیک خوز
 قریقوم دارالملک ترکستان
 قریوان جزو ملک
 قریصباغ کوهی است در جنوب شهر قره آمد
 قریشیا شهریت از جزیره بر ملتقای خابور و افلات
 قریم *Crimée*
 قریمسین کرمانشاه
 قریناس دماغه کوه
 قریه حصار شهریت از اناتولی
 قریه الثمانین واقع روی کوه جودی (ازارا)
 قریطنه یهود خنیز
 قراق
 قریلایت قراق
 قریحصار *Cosagues*
 قریطموون محلی از اناتولی *ukraine*
 قریجزیره البت در خلیج فارس *Chateau rouge*
 قریبلاد القصر ولایتی در شمال نجد
 قریبندر ری از خلیج فارس
 قریقطیف شهریت از بحرین *Contree, prays*
 قریبیانان بی آب و علف
 قریقاسیل
 قریقط شهریت از مصر علیا
 قریقتس حیوان افاننه *Cain*
 قریفنیس *phenix*

قریقلمر شهرهایست بحری در کنار مصر
 قریبحر قلمر بحر احمر بحرین بحر حجاز
 قریقلمر ولایتی است که در نیت یک رئیس باشد
 قریقار دماغه ایست از شبه جزیره هند *Comorin*
 قریجبل القمر کوهی است در *Ethiopia* و کوهی است در حضرموت
 قریقره شهر فیه در جنوب ثم
 قریمقام دریا
 قریقطره بد
 قریقوج شهر معروفی از هند *Conoje*
 قریقوص دارالملک مصر علیا *Thebes*
 قریقومسی حدود دماغه افغان
 قریقونینر دم جزو قرمان است *Conia*
 قریقروان شهریت از افریقا
 قریقرمان *La Carmanie*
 قریقارویل قومی باشند از طرف شمال
 قریقصور شهریت در شرقی محیطه که کافور را اینجا آورند
 قریکاشغر شهریت از ماوراء النهر
 قریکات شهریت از خواندم در کنار جیون
 قریکاسیان یا آسان قریبایت از سمرقند
 قریکاشمر شهرهایست از ترکستان
 قریکودان قریبایت از زینشاپور
 قریکبات رودی است در هند *gange*
 قریکری رودی است که عصبه الدوله در فارس پل بر آن بسته و رود
 است در شیروان
 قریکرونیس جزیره مسکن و امق
 قریکریستیک مغاک و کوه و جوف
 قریکری شهریت از ماوراء النهر نزدیک تخت و شهر بنیز کوبند
 قریکندر ویش زمین پشته پشته
 کوب

Jerdon's gazetteer

کوب کوه کاظم شهرت از عربستان در کنار خلیج فارس
 کوره زمین سیلاب کننده و برگردان کالا شهرت از ایران
 کولک موخر عظیم وادی اکبر رودی است از اسپانیا
 کهندز قندز قلعه در بدخشان شکیب شیرین
 کیوس جزیره عدنا کر رود کبیر در مغرب خزر
 کهی قلعه از ولایت سیستان
 کستانه قوه های است در اطالی کران ساحل رود
 کسران کوه های است از شام
 کشمیر کشمیر ولایات از هند *Cachemira*
 کشمیر تبتکابو
 کرات ولایات از هند *Guzzerate*
 کز ریون رود سیون *Jakarta*
 کنده سلکی است در چین
 کنلان شهرت در ترکستان بنای فریدون امر زبیکند گویند
 کغان بلوک است از شام
 کوتاهیه شهرت از آسیای صغیر *Kutaya*
 کوره ق نظر ولایت گریان ولایتی است از آسیای صغیر
 کوفه *Cufa, Coufa*
 کیش جزیره ایت در خلیج فارس
 کیفا شهرت در بین النهرین کریمه شهرت در روس *Cerine*
 کرکخ ارکین دارالملک خوارزم *Georgia*
 کرکوه کوه پست یا پشته بلند کرمان جهان
 کرام کوه بلار شمران کرکوله قلعه است نزدیک موصل
 لبنان کوه های است نزدیک حمص *Liban*
 لینه سر کوه های است در مازندران
 لیولت برون
 لکسا و لکسه شهرت از عربستان واقع در سرحد بحرین
 لنگر و بندریت از کیلان

له و لهستان *Palogne*
 ماوراء النهر یعنی قسمت جنوبی آسیای ترکستان در چین
 مثل بلاد دویل بخارا سر قند نف کش اسغجاب طارن
 صفانیان خجند او زکند کاشغر چای اوس
 ماربین از بلوچ اصفهان است صاحب چندین پارچه ده
 مانک ماه آسان
 مارب شهرت از حضرموت عربستان
 ماخان از مضافات مرو
 مانوشان یا مانوش کوهی است که منوچهر در آن متولد شده
 ماهان فضله است از توابع کرمان
 مرغاب رود خانزایت بلوخی مرو (مرو رود)
 مزدقان شهرت در ترکستان
 موع ژرف و عمیق
 مقدونیه ولایتی از عثمانی ادیا *Macedoine*
 مرغش ولایتی از آسیای صغیر مابین قزاق و فرات و حلب
 مرو شاه جهان در مرو رود نزدیک به بندیکر
 مسقط مابین خلیج فارس و بحر عمان
 مفلحان رودخانه است در سرحد مغربین
 مراکش *Maroc*
 ملک نیمروز همان سیستان است و شهر آن در کنار رودک روان
 ساخته آمد در دنیا چه زره بندی عظیم ساخته اند تا شهر را سبب
 رنک محفوظ ماند
 ملکیار یا مالیار ولایتی است در کنار عمان
 ملیوس جزیره از یونان است که کل محنوم از اجناس
 منگلوس و منگله شهرت از هند که فیلهای قوی انجامیل آید
 منگور کوه دشت فغان
 مورجان کوهی است در فارس
 میمند مضافات مغربین در ولایتی است از فارس

Magnésie مغنیسیا شهریت از اناطول
 ملونیه رود افریقا در سرحد ماریک و الجزایر
 مندب اسم کوهی است از Ethiopia که تعلق گرفته است
 بر خط بحر احمربنی باب المندب
 مؤتفقیات پنج شهر سرکون قوم لوط است یکی مذم و دیگر
 میافارقین شهر قدیمی است از جزیره
 مباسع رودی است از شام
 نابلس شهریت از فلسطین شام
 ندرلند همان هلند و پیا
 نصیبین شهریت در جزیره
 لشیر و ترعه
 نواکل قطعه غربی افریقا
 نیشین قطب فلک
 نرج ارمنیه
 نسا شهریتی است از خراسان
 نشوی شهر نخجوان
 نوزاد دهی است از خراسان
 وندسار مکر
 ورا رود ماوراءالنهر
 وراققاز ماوراءقفقاز
 واحد جمع واحات
 ون شهر مولد حسین فرخی دینی است
 وهران شهریت از افریقا
 هادریش دشتی است از ترکستان که همیشه باد تند آنجا میوزد
 هرنه رودی است در فوجی جهان (کرکان) و قریه بیتا نمضات هرنه
 هاماردان ملک شام است
 هر یاسب هر یک از سیارات جمع هر یاسبان
 هامون زمین هموات درشت وسیع (قاع)

همایله

abel همایل
 هیاتون کوهی است در ایران
 Hebron هیرون الخلیل شهریت از فلسطین
 هوا قریه ایست از دامغان و چشمه بادا یکی آنجا است
 هیستال مردم قوی هیکل است و ولایت ختلان از ملک بدخشان
 جمع هیالده
 جزیره هرمن
 هر مند رودخانه سیستان
 هر سیک
 یغیا شهریت از ترکستان
 یله لیشم کوهی است در حوالی قزوین
 ولایت یاجوج و ماجوج
 باید از روی بعضی قرائین ملک آن سمت باهاکابو اب باشد که در بند
 گویند و این عبارت است از خاک روس یا در اووان
 یاس حاکمترین مملکت وی
 یافعات جبال برتفعه
 یتم دریا
 یمنع بندر شهر مدینه
 یمامه وسط جزیره العرب واقع است مابین حجاز و تهامه و احقاف و عمان
 یمن واقع است مابین شهر صنعاء و تهامه و حضر موت

تطبیق لغات جغرافی را تا امروز احدی اقدام نکرده و تحقیق فرمایند
 نمود و بر عهده آیندگان است تکمیل آن و اعراض از سهولت ترخیص

جدول بلاد ایران با عرض جغرافیائی آنها از خط استوا و طول جغرافیائی آنها

طول شرقی	عرض		
	شمال	جنوب	
۲۵	۵۰	۱۰	آبادیه
۳۰	۴۶	۲۴	استرا
۲	۵۰	۲۵	امل
۳	۴۱	۵۰	اوه
۶	۵۲	۰	ایرفو
۳۶	۴۱	۱	ابوشهر
۴۳	۴۶	۳۰	آبهر
۱	۵۵	۱	اسجود
۵۱	۴۵	۱۰	اردبیل
۲۹	۵۰	۳۳	اردستان
۵۰	۴۲	۳۴	ارومیه
۱۲	۵۲	۴۹	استرآباد
۰	۵۲	۱۵	اصطهبانات
۳۰	۴۹	۴۰	اصفهان
۵	۴۷	۳۰	ازن
۴۲	۴۴	۳۰	اهر
۲۵	۵۰	۳۰	بارفروش
۵۲	۵۴	۳۰	بجنور
۴۴	۴۸	۱	براندجان
۱۵	۴۶	۵۵	بروجرد
۴۰	۵۲	۲۵	بسطام
۱	۵۶	۱۲	بسن
۴۰	۴۳	۱۵	تباب
۱۰	۴۱	۴۴	جهاپهان
۰	۵۴	۵	بیان
۲۱	۵۷	۴۵	بیرجند

بیستون

طول جغرافیائی	عرض جغرافیائی	مردان
۴۴	۲۵	بیستون
۴۴	۲	شهریز
۵۷	۳۵	تربت حیدرآباد
۵۶	۱۸	توشیز
۵۶	۹	تون
۵۵	۲۱	تهرمت
۵۴	۵۲	جاجرم
۵۲	۵	جندق
۵۱	۴۰	جهمم
۵۵	۷	جغت
۵۲	۴۰	چالک
۴۵	۱۱	خوزنه
۵۶	۴۰	خیم
۴۴	۳۶	خرم آباد
۴۱	۳۰	خشت
۴۵	۳۷	خلخال
۵۷	۰	خوان
۴۸	۸	خونشار
۴۲	۲۱	خوی
۵۲	۲۹	دارابجرد
۵۲	۷	دامغان
۵۶	۱۳	درجز
۴۶	۱۰	دیزفول
۴۱	۱۵	دیلمان
۴۷	۴۵	دیلمان
۴۲	۹	دیلمقان
۴۷	۲	دیلم
۴۷	۷	دامهریز

داین

بلدان	عزم جغرافی	طول جغرافی
نومین	۳۷ درجه رصم	۳۷ درجه رصم
فهلپان	۳۰	۴۹
نیروزکوه	۳۵	۵۰
نیروزآباد	۲۸	۵۰
تاقن	۳۳	۵۷
تور	۳۸	۴۲
قزوین	۳۶	۴۷
قشم	۳۴	۴۱
قشهر	۳۲	۴۹
قویچان	۳۷	۵۵
کازرون	۲۹	۴۹
کاشان	۳۳	۴۱
کرمان	۲۹	۵۴
کرمانشاه	۳۴	۴۴
کلان ابران	۳۶	۵۷
کمین	۳۰	۵۰
کنکال	۲۷	۴۹
گیلیجان	۳۳	۴۷
لاز	۲۷	۵۱
لاهیجان	۳۷	۴۷
ماکو	۳۹	۴۲
ماهان	۲۹	۵۴
مرغه	۳۷	۴۳
سرنه	۳۱	۴۲
مشهد	۳۶	۵۷
ملایر	۳۴	۴۶
میانه	۳۷	۴۵
منبند	۳۲	۵۳

میاب

بلدان	عزم جغرافی	طول جغرافی
زاین	۲۹ درجه رصم	۲۰ درجه رصم
رشت	۳۲	۴۷
زاهدان	۲۸	۵۲
زنجان	۳۶	۴۵
زهاب	۳۴	۴۳
ساری	۳۶	۵۰
ساره	۳۴	۴۱
سبزوار	۳۶	۵۵
سراب	۳۷	۴۵
سرخس	۳۶	۵۱
سمنان	۳۵	۵۱
سنندج	۳۵	۴۵
سوسه	۳۲	۴۵
شاهرود	۳۶	۵۲
شوستر	۳۲	۴۶
شهر بابک	۲۹	۵۲
شیراز	۲۹	۵۰
طاق گرا	۳۴	۴۳
خالقان	۳۶	۴۱
ظاهری	۲۷	۵۰
طبرس	۳۲	۵۵
طهران	۳۵	۴۹
عین آباد	۳۶	۵۴
عاسی	۲۷	۵۴
علکو	۲۷	۵۰
عقدا	۳۲	۵۲
فک	۲۱	۵۲
فنا	۲۹	۵۱



طول	عرض	مواضع
۲۷	۱۲	صواب
۳۲	۵۱	نابین
۳۲	۴۹	بختیاری
۳۷	۵۲	مخدومی
۲۶	۵۱	مخلو
۳۷	۵۶	نسا
۳۲	۴۹	نظر
۳۴	۴۵	نهارند
۳۲	۵۶	نهندان
۲۹	۵۱	نیریز
۳۶	۵۶	نیشابور
۳۴	۴۵	نهدان
۳۱	۴۹	نیزخواست
۳۲	۵۳	نیزد
جزایر ایران		
۲۷	۵	آرمون
۲۶	۴۸	بهرین
۲۶	۵۱	بوشهیب
۲۹	۴۸	خارک
۲۶	۵۳	قشم
۲۶	۴۱	کیش

